



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آسیب شناسی

قدرت - ثروت - شہود
علم - عبادت

سید کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسيب شناسي قدرت - ثروت - شهوت - علم - عبادت

نويسنده:

كاظم ارفع

ناشر چاپي:

پيام عدالت

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آسیب شناسی قدرت- ثروت- شهوت- علم- عبادت
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۶	پیش سخن
۱۸	«قدرت»
۱۸	روحیه استکباری:
۲۳	ظلم و تعدی:
۲۸	عوام فریبی برای ادامه سلطه:
۳۱	خودداری از خدمت به خلق:
۳۶	بدعت گذاری در دین و تغییر احکام قطعی اسلام:
۳۹	تجمل گرایی و اسراف:
۴۴	مقهور تعریف و تمجید طرفداران خویش شدن:
۴۶	انتقاد ناپذیری:
۵۰	رانت خواری و چپاول بیت المال:
۵۳	بی تفاوتی در رفتار غلط کارگزاران:
۵۶	قانون گریزی:
۶۰	سیاست بازی:
۶۳	روی کار آوردن فرومایگان:
۶۶	بی توجهی به مسایل فرهنگی کشور:
۶۹	ضعف در حفظ استقلال کشور:
۷۱	فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات:
۷۳	ثروت

۷۳	نا آگاهی از احکام معاملات و تجارت:
۷۷	ریباخواری:
۸۱	احتکار:
۸۲	بخل:
۸۶	ولخرجی:
۸۹	تبلیغ کالا به صورت غیر واقعی:
۹۱	حرص به مال اندوزی:
۹۳	نپرداختن حقوق واجب:
۹۵	ترک واجبات به بهانه کسب و تجارت:
۹۹	رشوه:
۱۰۰	دزدی و غصب:
۱۰۳	مصرف ثروت در موارد حرام:
۱۰۵	تصرف اموال وقف شده:
۱۰۷	امتناع از قرض الحسنه:
۱۰۹	بی وصیت مردن
۱۱۳	شبهت
۱۱۳	نا آگاهی از شرایط بلوغ:
۱۱۴	نگاه و چشم چرانی:
۱۱۷	خود ارضائی
۱۱۹	زنا، تجاوز به عنف، لواط و هم جنس بازی:
۱۲۳	پارتیها و مجالس مختلط برای دفع شبهت:
۱۲۵	افراط یا تفریط در شهوترانی:
۱۲۸	خطا در تشخیص طغیان شبهت و عشق:
۱۳۱	گناه، آسیب بزرگ شبهت:
۱۳۳	تعطیل عقلانیت:
۱۳۵	«علم»

- ۱۳۵ ----- غرور و فخرفروشی:
- ۱۳۷ ----- وقتی علم ابزار ریاست بر خلق می شود:
- ۱۴۱ ----- نبود حلم:
- ۱۴۴ ----- بی عملی:
- ۱۴۸ ----- عقب ماندن از زمان:
- ۱۴۹ ----- تمسک به متشابهات قرآنی و مجعولات روایی:
- ۱۵۲ ----- کتمان علم به حقایق:
- ۱۵۷ ----- نبود خشیت:
- ۱۵۹ ----- ضعف جذب در دعوت به خوبی ها:
- ۱۶۲ ----- بی تقوایی:
- ۱۶۵ ----- «عبادت»
- ۱۶۵ ----- حرام خواری:
- ۱۶۸ ----- عجب:
- ۱۷۳ ----- بی اعتقادی به ولایت ائمه علیهم السلام :
- ۱۷۶ ----- لذت نبردن از عبادت:
- ۱۸۱ ----- اکراه در عبادت:
- ۱۸۳ ----- ریاکاری:
- ۱۸۶ ----- بی ادبی در عبادت:
- ۱۸۹ ----- عبادتهای بی حاصل و غیر مفید:
- ۱۹۱ ----- عبادت غیر خدا:
- ۱۹۴ ----- درباره مرکز

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور: آسیب شناسی قدرت - ثروت - شهوت - علم - عبادت / کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: پیام عدالت، 1389.

مشخصات ظاهری: 184 ص.

شابک: 30000 ریال : 3-086-152-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا/ برون سپاری.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: قدرت (کلام)

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: ثروت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: عبادت (اسلام)

موضوع: اسلام و مسائل جنسی

رده بندی کنگره: 3/BP218/الف 5آ4 1389

رده بندی دیویی: 297/42

شماره کتابشناسی ملی: 1981729

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

فهرست مطالب

پیش سخن...7

«قدرت»...9

روحیه استکباری...9

ظلم و تعدی...14

عوام فریبی برای ادامه سلطه...19

خودداری از خدمت به خلق...22

بدعت گذاری در دین و تغییر احکام قطعی اسلام...27

تجمل گرایی و اسراف...30

مقهور تعریف و تمجید طرفداران خویش شدن...35

انتقاد ناپذیری...37

رانت خواری و چپاول بیت المال...41

ص: 3

بی تفاوتی در رفتار غلط کارگزاران: 44...

قانون‌گریزی: 47...

سیاسیت بازی: 51...

روی کار آوردن فرومایگان: 54...

بی توجهی به مسایل فرهنگی کشور: 57...

ضعف در حفظ استقلال کشور: 60...

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات: 62...

«ثروت»: 64...

نا آگاهی از احکام معاملات و تجارت: 64...

ربا خواری: 68...

احتکار: 72...

بخل: 73...

ولخرجی: 77...

تبلیغ کالا به صورت غیر واقعی: 80...

حرص به مال اندوزی: 82...

نپرداختن حقوق واجب: 84...

ترک واجبات به بهانه کسب و تجارت: 86...

رشوه: 90...

دزدی و غصب: 91...

مصرف ثروت در موارد حرام: 94...

تصرف اموال وقف شده: 96...

امتناع از قرض الحسنه: 98...

بی وصیت مردن: 100...

ص: 4

«شهوت»...104

نا آگاهی از شرایط بلوغ:...104

نگاه و چشم چرانی:...105

خود ارضائی:...108

زنا، تجاوز به عنف، لواط و هم جنس بازی:...110

پارتی ها و مجالس مختلط برای دفع شهوت:...114

افراط یا تقریط در شهوترانی:...116

خطا در تشخیص طغیان شهوت و عشق:...119

گناه، آسیب بزرگ شهوت:...122

تعطیل عقلانیت:...124

«علم»...126

غرور و فخر فروشی:...126

وقتی علم ابزار ریاست بر خلق می شود:...128

نبود حلم:...132

بی عملی:...135

عقب ماندن از زمان:...139

تمسک به متشابهات قرآنی و مجعولات روایی:...140

کتمان علم به حقایق:...143

نبود خشیت:...148

جذب در دعوت به خوبی ها:...150

بی تقوایی:...153

«عبادت»...156

حرام خواری:...156

عجب:...159

بی اعتقادی به ولایت ائمه علیهم السلام:...164

لذت نبردن از عبادت:...167

اکراه در عبادت:...172

ریاکاری:...174

بی ادبی در عبادت:...178

عبادتهای بی حاصل و غیر مفید:...180

عبادت غیر خدا:...183

ص: 6

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

در نظام آفرینش انسان سرآمد خلقت است و به همان اندازه که برتری بر سایر موجودات دارد اشتباهات و خطاهای بزرگی نیز دارد. و اولیاء مأموریت یافتند که عوامل کمال و رشد او را برایش بازگو کنند و از هر چه که باعث سقوط و نابودیش می شود او را بر حذر دارند. پیام آوران الهی به بشر فهماندند آفات و آسیب ها چیست و در این مأموریت وسیع و گسترده لحظه ای آرام نداشتند. مکتب اسلام که جزو قوی ترین مکتب های آسمانی است نظرات دقیق و آشکار خود را درباره شناخت آسیب ها نسبت به هر چیز بیان نمود. و چیزی را فروگذار نکرده است.

اینک نوشتاری که در برابر دیدگان شما خواننده فهیم و عزیز قرار گرفته در بردارنده مباحثی در همین زمینه است که از مجموع مطالب و

حقایق این عالم به پنج موضوع مهم که بیشتر مورد ابتلاء آحاد جامعه است پرداخته شده.

حقیر احساس کردم یکی از راههای مؤثر برای اصلاح جامعه آسیب شناسی است آن هم از منظر دین و رهبران آئین پاک و مقدس اسلام.

شناخت آسیب ها نیاز به نوشتن یک دایره المعارف چند جلدی دارد اما از آنجا که آب دریا را قادر به کشیدن نیستیم ولی به اندازه ظرف وجودمان می توان چشید.

بر همین اساس پنج موضوع مهم از آن همه را که عبارت باشند از قدرت، ثروت، شهوت، علم و عبادت انتخاب و به آسیب های آنان پرداختم به این امید که نسل امروز بیش از پیش دریافت صحیح را از اسلام و متون قرآن و روایات بنماید و در تغییر و تحول زندگی فردی و اجتماعی خویش گرفتار اشتباه و لغزش نشود. انشاء الله

پانزدهم ماه شوال هزار و چهارصد و سی

سالروز شهادت احد و حضرت عبدالعظیم حسنی علیهم السلام

سید کاظم ارفع

ص: 8

روحیه استکباری:

نخستین ضربه ای که بر پیکره قدرتی صاحبان قدرت وارد می شود منش استکباری است این آسیب اگر نادیده گرفته شود روز به روز رو به تضاعف می رود تا آنجا که مستکبر چون فرعون ادعای خدایی می کند.

مستکبر خود را بالاتر از همه می داند مایل است همه در برابر او سر تسلیم فرود آورند و منقاد او باشند و کسی حق اعتراض به اعمال و رفتار او را نداشته باشد.

نشانه های روحیه استکباری را می توان به روشنی در نوع استخدام الفاظ و سخن گفتن و لباس پوشیدن و انتخاب مسکن و مرکب و تغذیه و تفریح و اشیاء غریزه جنسی و برخورد با زیردستان و رعیت مشاهده کرد.

متکبران حتی راه رفتشان با مردم عادی متفاوت است «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»⁽¹⁾

ص: 9

در روی زمین با تکبر راه مرو که تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت به کوهها نمی رسد.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِنَّ الْمَجْنُونَ حَقَّ الْمَجْنُونَ الْمُتَبَخَّرُ فِي مِشِيَّتِهِ النَّاطِرُ، فِي عِطْفِيهِ الْمُحَرِّكُ جَنِّيهِ بِمَنْكِبِيهِ» (1)

دیوانه واقعی کسی است که با تبختر راه می رود و متکبرانه می نگرَد و شانه هایش را می جنباند.

اگر قدرتمندان خود را اصلاح نکنند از آسیب تفرعن یعنی خود بزرگ بینیو پست شمردن مردم در امان نیستند. خود را بزرگ دیدن و دیگران را حقیر شمردن از جمله بزرگترین گناهان و زشت ترین عیب هاست. امیرالمؤمنین علیه السلام عابر فرمود: «إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ؛ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَالْأَمُّ الْعُيُوبِ، وَهُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ» (2)

زنهار از تکبر که آن بزرگترین گناه و نکوهیده ترین عیب هاست و زیور ابلیس است. کسانی که طاغوت شدند از شکم مادر طاغوت به دنیا نیامدند بلکه پس از کسب قدرت و رسیدن به جاه و مقام در بوته امتحان رد شدند از موقعیت به وجود آمده سوء استفاده کرده و روحیه استکباری پیدا کردند. شاید در بعضی موارد همان که امروز مستکبر شده در گذشته با مستکبران ستیز می کرده و از حرکات استکباری آنان در رنج بوده و به خاطر مبارزاتش حتی شکنجه شده است.

به این کلام مولایمان علی علیه السلام دقت کنید: «إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتٍ

ص: 10

1- خصال صدوق، ص 332

2- غررالحکم - 2952

الْوَالِدِينَ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ» (1)

از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار، این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود. اشاره شد به نشانه های روحیه استکباری و ابتدا به نوع سخن گفتن مستکبر توجه داده شد مگر مستکبرین چه ادبیاتی را در هنگام صحبت با مردم به کار می برند؟ اگر دقت کرده باشید حرف هایشان این گونه است ما همه کارهایم و مردم اگر زنده اند و روزی می خورند به خاطر وجود ماست و به طریقی بیان مطالب می کنند که همه کارهای مثبت و خوب دیگران را به نفع خود مصادره کرده و خود را عامل همه کارهای انجام شده قلمداد مینمایند.

گاهی چنان سخن می گویند که باعث ریختن خون و غارت اموال و هتک ناموس مردم می شوند. رسول الله-صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ عَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئًا فَيَقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَأُنْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَأُنْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ» (2)

خداوند، زبان را عذابی دهد که هیچ یک از اعضای دیگر را چنان عذابی ندهد. پس، زبان گوید: ای پروردگار! مرا عذابی دادی که هیچ چیز را چنان عذابی ندادی؟ در پاسخ او گفته شود: سخنی از تو بیرون آمد و به

ص: 11

1- نهج البلاغه - خطبه 219

2- کافی، ج 2، ص 115

شرق و غرب زمین رسید و به واسطه آن خونی بناحق ریخته شد و مالی به غارت رفت و ناموسی هتک شد.

در پوشش لباس و انتخاب مسکن و مرکب نیز کبریاپی اند! خانه های متعارف برایشان کسر شأن است حتما باید در کاخ زندگی کنند و بعضا نه یک کاخ، کاخ ریاست، کاخ بیلاقی و تفریح و گاهی هم در خارج کشور محل اسکان مجللی را بر می گیرند این است آسیب بزرگ قدرت که کاخ نشینی جزو تأینات و لوازم قدرت شود.

و از نشانه های روحیه استکباری برخورد با زیردستان و تحکم و رفتار دیکتاتور مابانه با آنهاست.

قدرتمندان ظالم همواره مردم را حقیر می بینند و هنگامی که آنان را مخاطب قرار می دهند چون بردگان خود با آنان صحبت می کنند اجازه اظهار نظر و دفاع از حقوق خود را به آنان نمی دهند. در حالی که مولایمان علی علیه السلام از مردم درخواست می کند که با من آن گونه که با جباران سخن گفته می شود، سخن مگوئید و چنانکه از حاکمان خشن پرهیز می شود از من پرهیزید و با ظاهر سازی و ریاکارانه با من رفتار نکنید»⁽¹⁾

در نامه خود به عبدالله بن عباس هنگامی که او را در سال 39 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود: چنین نوشت: «سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»⁽²⁾

با مردم در هنگام روبرو شدن و مجالست و اجرای حکم گشاده رو

ص: 12

1- نهج البلاغه، خطبه 219 و نامه 79

2- نهج البلاغه، خطبه 219 و نامه 79

باش و پرهیز از عصبانی شدن که عصبانیت به تحریک شیطان است.

در نوع برخورد صاحبان قدرت حتی با مردم کافر که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کنند منطق آن حضرت این است: شخصی به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی در فارس ایران از طرف حضرت حکومت می کرد امام علیه السلام برایش نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بِلَادِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً؛ وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشُرْكَهِمْ، وَلَا أَنْ يُفْصَلُوا وَ يُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ» (1)

بعد از حمد و ثنای پروردگار و درود بر محمد و آلش، دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در این باره فکر کردم دیدم که چون مشرک اند سزاوار نیست که به تو نزدیک شوند و چون در پناه اسلام هستند درست نیست که با آنها در شتی شود.

در مکتب اسلام تجبر و سیره جباری محکوم است و خداوند بنا دارد که جباران را بشکند و پست گرداند. بنابراین چه بجاست جباران قبل از آنکه سنت الهی درباره ایشان به اجرا درآید روحیه استکباری را در خود بشکنند و با مردم نرم و متواضع باشند.

همان بزرگوار فرمود: «إِي-اكَ وَالتَّجَبَّرَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كُلَّ مُتَجَبَّرٍ يَقْصِمُهُ اللَّهُ» (2) از جباری کردن بر بندگان خدا پرهیز، زیرا خداوند هر جبار پیشه ای را درهم می شکند.

ص: 13

1- نهج البلاغه، نامه 19

2- غررالحکم، 2695

البته این وضع دنیای آنان است در آخرت نیز تحقیر خواهند شد چنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «يُحْشَرُ الْجَبَّارُونَ وَ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِهِ الذَّرِّ يَطْوُهُمُ النَّاسُ لِهَوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ» (1)

در رستاخیز جباران و گردنفر از آن به شکل مورچه محشور می شوند و مردم آنها را لگدمال می کنند چون که نزد خداوند خوار و بی مقدارند.

ظلم و تعدی:

آسیب دیگر قدرت، ستمگری است در حالی که شخص قدرتمند باید از فرصت به دست آمده برای اجرای عدالت گام بردارد و اگر کسی قصد تعدی به مال و جان و ناموس مردم دارد وی را بر سر جایش بنشانند چنانکه بعضی از صاحبان قدرت که تعدادشان بسیار اندک است همت را بر این روال می گذارند که عدالت را گسترش دهند و حق را به صاحب حق برسانند.

عبارت معروفی است که «لملک یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم» حکومت ممکن است با کفر بماند اما با ظلم دوام نخواهد داشت.

بی تردید ظلم بزرگترین آسیب قدرت است چون ناله و نفرین مظلوم بالاخره روزی دامن قدرتمند ظالم را می گیرد برآستی که باید از آه مظلوم ترسید.

این بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است: «أَنْفَذُ السَّهَامَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ» (2) کارگر ترین تیرها، آه و دعای مظلوم است.

ص: 14

1- تنبيه الخواطر، ج 1، ص 199

2- غررالحکم، 2979

در بیانی کامل تر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّهُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَمْنَعْ ذَا حَقِّ حَقَّهُ» (1)

از دعای ستمدیده بترسید، زیرا که او از خدای تعالی حق خود را می طلبد و خداوند هیچ حقداری را از حقتش محروم نمی کند.

ممکن کسی بگوید اگر چنین است پس چرا این همه ستمگر زورمند در دنیا هستند و هیچ اتفاقی برایشان نمی افتد؟ اولاً بنا نیست همه پاداش ها در این دنیای محدود و کوچک داده شود و ثانيا مهلت خداوند به آنها یک نوع تشدید عذاب آخرت برای ایشان است.

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2)

آنان که کافر شدند، گمان نکنند که مهلت دادن و ادامه زندگی برای آنها سودمند است، بلکه مهلت می دهیم تا به گناه خود بیفزایند و برای آنها عذابی خوار کننده خواهد بود.

در خبری از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است: جبرئیل گفت: عرض کردم: پروردگارا! فرعون را که ندای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» سر داد رها می کنی؟ خداوند فرمود: «انما يقول هذا مثلک من يخاف الفوت» این حرف را کسی مانند تو می زند که می ترسد از دستش برود. (3)

بر فرض که ستمگر به مرگ طبیعی بمیرد عالم برزخ و قیامت و حساب آن روز حساس را چه می کند؟ آیا راه گریزی از حکومت مطلقه

ص: 15

1- کنز العمال، 7597

2- آل عمران - 178

3- ورالثقلین، ج 5، ص 500

الهی دارد که «لایمکن الفرار من حکومتیک» هیچ راه فراری از حکومت الله تبارک و تعالی نیست.

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (1)

روزی ستمگر دستان خود را بگذرد و گوید: ای کاش با پیامبر همراهی می کردم.

وعلی علیه السلام فرمود: «وَمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمُظْلَمِ» (2)

روز عدالت بر ظالم سخت تر است از روز ستم بر ستمدیده!

روز مظلوم اگر تیره و گر مشنوم است** روز ظالم به یقین تیره تر از مظلوم است

و خیلی جالب است که بسیاری از رهبران کشورهای زورمدار و دیکتاتور غیر از کشور خود به زورگویی و ظلم در حق سایر کشورها مشغولند و نامش را حمایت از دموکراسی و آزادی و اجرای عدالت بیان می کنند و به عبارتی ظلم خود را عدل جلوه می دهند!

همان بزرگوار فرمود: «أَجْوَرُ النَّاسِ مَنْ عَدَّ جَوْرَهُ عَدْلًا مِنْهُ» (3)

ستمکار ترین مردم کسی است که ستم خود را دادگری شمارد.

ظلم ام الرذائل است زیرا که اکثر مفاسد اجتماعی و فردی از ظلم نشأت می گیرد. کافی است یک نگرش سطحی به مفاسدی که در

ص: 16

1- فرقان - 27

2- نهج البلاغه، حکم و مواعظ - 341

3- غررالحکم - 3346.

خانواده ها و محیط های آموزشی و ادارات و کل جامعه وجود دارد بنمایید خواهید دید که اکثر آنها ریشه از ظلم دارند.

آنانی که صاحب قدرت شده اند باید همیشه این دغدغه را داشته باشند که ریشه ظلم را از بیخ و بن برکنند و مبادا اشتغالات سیاسی و مسائلی که در اطرافشان می گذرد مانع از اعمال عدالت و مبارزه با ظلم شود.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «آیا من می توانم تنها به این دل خوش کنم و قانع باشم که مرا زمامدار مؤمنان خطاب کنند در صورتی که در سختی های روزگار با مردم شریک و همدرد و در بهروری از تلخکامیها پیشوای آنان نباشم»⁽¹⁾

مؤمن هدفش از رسیدن به قدرت خدمت به خلق خداست و اگر غیر از این باشد آسیب می بیند، تجربه نشان داده که بعضی تا مادامی که ارباب رجوع هستند از ظلم می نالند و خواهان اجرای عدالتند ولی همین که خودشان پشت میز ریاست نشستند حالشان عوض می شود، شعارها را فراموش می کنند و خود یک ظالم حرفه ای می شوند!

پیشنهاد حقیر به این نوع افراد این است اگر از روحيات و ضمیر خود مطلعند که ظرفیت رئیس شدن را ندارند بهتر همان است که ارباب رجوع بمانند چون به خیر و نیکی نزدیک است اینکه انسان فردای قیامت در آن صحنه پر التهاب ظالم وارد شود یا مظلوم البته که مظلوم بهتر است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «وَأَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ»⁽²⁾

ص: 17

1- نهج البلاغه، نامه 45

2- نهج البلاغه، خطبه 151

به پیشگاه پروردگار ستمدیده وارد شوید و ستمگر وارد نشوید. در جای دیگر فرمود: «بَسَّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعِدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ» (1)

چه بد توشه ای است برای آخرت ستم و تجاوز به بندگان.

و درباره خودش می فرماید: «به خدا سوگند اگر شب را روی تیغ خار بیدار بمانم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه به خاطر جسمی که تار و پودش به سرعت سوی پوسیدگی پیش می رود و روزگاران درازی در زیر خاک می ماند، بر کسی ستم کنم؟» (2)

صاحب قدرت فکر نکند اگر به ظلم خلق پرداخت حتما مظلوم از او انتقام میگیردگاه اراده خداوند تبارک و تعالی بر این تعلق می گیرد یکی از بدتر از خودش را بر او مسلط کند و انتقام مظلومین را از او بگیرد.

چنانکه نمونه های تاریخی فراوانی سراغ داریم چه در گذشته و چه در زمان معاصر!

«وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (3)

بدین سان، ستمگران را به سزای اعمالی که می کنند، بر یکدیگر مسلط می کنیم.

امام باقر علیه السلام در واقع آیه را اینگونه تشریح می فرماید:

«ما انتصر الله من ظالم إلا بظالم، وذلك قوله عز وجل: «وكذلك

ص: 18

1- بحار الانوار، ج 75، ص 309

2- نهج البلاغه، خطبه 224

3- انعام، 129

خداوند هیچگاه از ستمگر انتقام نگرفت مگر به وسیله ستمگری دیگر و این سخن خدای عزوجل است که «و بدین سان ستمگران را به سزای اعمالی که می کنند بر یکدیگر مسلط می کنیم».

عوام فریبی برای ادامه سلطه:

این حرکت برای حفظ قدرت درست نتیجه معکوس را نصیب صاحب قدرت می کند خصوصاً که جامعه ای رو به رشد و درک سیاسی باشد مگر تا چه مدت می توان مردم را در جهل نگهداشت و آنها را فریب داد. بناچار روزی فرا می رسد که جوهره وجودی صاحبان سلطه بر ملا می شود و نمی توانند چهره واقعی خود را در پشت نقاب نفاق پنهان کنند و سنت الهی بر این است آنان را رسوا کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سَبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ»(2)

کسی که مردم را فریب دهد خداوند تبارک و تعالی نیرنگش را برگردن خودش برمی گرداند.

فریب عامه مردم به این است که برای ادامه سلطه از هر ابزاری مثل دروغ و ترویج خرافات و چیزهایی که مبنای دینی و اعتقادی ندارد ولی مورد علاقه توده مردم است بهره گرفته شود.

اولین رئیس حکومت اسلامی وجود نازنین حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به

ص: 19

1- بحار الانوار، ج 75، ص 313

2- بحار، ج 75، ص 296

محض آنکه صاحب قدرت ظاهری شد و مکه را فتح کرد و در جنگها با مخالفان پیروز گشت نخستین برنامه کاری خود را مبارزه با خرافات و اوهام پوسیده عصر جاهلیت گذاشت و بدون محافظه کاری و ملاحظات سیاسی با هر چه بت و پت پرستی و خرافه پرستی بود ستیز کرد و به مردم فهماند که باید افکار خود را از موهومات پاکیزه کنند.

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (1)

تکلیف سخت و زنجیرهای گران را از آنها بر می دارد.

مؤلف تفسیر وزین مجمع البیان در توضیح آیه می گوید: زنجیرهایی که بر گردن مردم آن عصر بسته شده بود همان سلسله عقاید غلط و رفتارهای ناهنجاری بود که هیچ کدام ریشه درستی نداشت و بعد به بخشی از عقاید خرافی آن زمان اشاره می نماید. (2)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و از قدرت خود بر خلاف قدرتمندان مردم فریب برای رفع و دفع خرافات موجود در جامعه همت گماشت.

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ حُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمَّ تَشْرَبُونَ الْكُدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَنَسَّ فِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْإِثْمُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (3)

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را فرستاد تا جهانیان را از خشم او

ص: 20

1- اعراف، 157

2- تفسیر مجمع البیان، ج 4، ص 374

3- نهج البلاغه، خطبه 26

بترسانند و فرمان خدا را بدون هیچ کم و زیاد ابلاغ نمایند. و شما ای گروه عرب قبل از بعثت آن حضرت بدترین عقاید را داشتید و در بدترین جایگاه زندگی می کردید. محل سکونت شما بین سنگلاخها و مارهای پر زهری بود که از صداها فرار نمی کردند. آب آشامیدنی شما لجن و تیره و غذایتان زبر و خشن بود. خون یکدیگر را می ریختید و با خویشاوندان قطع رابطه می کردید. بت ها را همه جا نصب کرده بودید و همه نوع خطا بین شما رواج داشت.

نتیجه آنکه این پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود که در وقت مناسب یعنی همان زمانی که به قدرت رسید بساط خرافات و موهومات را برچید و مردم را به تحصیل علم و بالا بردن سطح فکر و اندیشه دعوت کرد. و اگر می خواست برای تحکیم قدرت خود از عقاید موهوم شبه جزیره عربستان چشم پوشی کند بدون شک هنوز دختران خود را زنده به گور می کردند و زن را از ارث محروم کرده و به سایر عقاید خرافی خویش پایدار بودند.

بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حکومت داری امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان روش و سیره ملاحظه می شود. علی علیه السلام به قدرت ظاهری رسیده مردم پس از سر خوردن از سه فرد گذشته برای بیعت با آن گرامی هجوم آورده اند در اولین واکنش خود دور از هر نوع عوام فریبی می فرماید: «أَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى

اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم.

و در جای دیگر بدون ملاحظات سیاسی می فرماید: «لَمْ تَكُنْ تَبِعْتُمْ إِيَّايَ فَلْتَهُ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لِأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لِأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا» (2)

بیعت شما با من بدون فکر و ناگهانی نبود و عمل من و شما یکسان نیست. من برای خدا شما را می خواهم و شما مرا برای خودتان می خواهید. ای مردم: بر نفس خویش غالب شوید و مرا یاری کنید. به خدا قسم که داد مظلوم را از ظالم خواهم گرفت و مهار ستمکار را گرفته و بر خلاف میل او تا به آبشخور حق می کشانم.

خودداری از خدمت به خلق:

کسی که به قدرت رسید. باید بداند لباس خدمت به خلق را بر تن کرده و هر آنچه را که از امکانات در اختیارش گذاشته اند باید در رفع گرفتاری های اقتصادی توده مردم به کار گیرد و حقوق از دست رفته آنها

ص: 22

1- نهج البلاغه، خطبه 3

2- نهج البلاغه، خطبه 3136

را احیاء کند و خودداری از خدمت به خلق از جمله آسیب های قدرت است.

واژه وزیر از وزر است و زر یعنی بار، و وزیر به کسی می گویند که بار مسئولیت یک ملت را در کابینه دولت در بخش مربوط به خود به عهده گرفته است بنابراین کوتاهی و قصور در خدمت رسانی به آحاد جامعه در تمامی ابعاد خصوصا در زمینه فرهنگ و ارشاد خلق خدا شامل این آیه شریفه قرآن می شود:

«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (1)

باید در روز قیامت بار گناهان خویش به طور کامل، با بار گناهان آنانی که از روی نادانی گمراهشان کرده اند بر دوش کشند، چه بد باری را بر دوش می کشند.

در آیه بعد خداوند تهدید می کند:

«قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ».

آنانی که پیش از آنها بودند نیرنگی کردند و خدا بنیانشان را از پایه ویران نمود و سقف بر سرشان از بالا فرو ریخت و عذاب از آنجایی که احساس نمی کردند، به سراغشان آمد.

اگر چه درست نیست جامعه را طبقه بندی کرد ولی وقتی خدمت رسانی به مردم عادلانه نباشد خود به خود اختلاف طبقاتی به وجود

ص: 23

می آید پولداران پولدارتر می شوند بینوایان بینواتر، بر همین اساس قدرتمندان و رهبران سیاسی جامعه وظیفه دارند که این اختلاف را دامن نزنند البته بدون تعارف اول از خود شروع کنند و بعد هم با بالا آوردن سطح زندگی طبقه محروم جامعه اختلاف را به حداقل برسانند ملاحظه فرمایید که رئیس حکومت اسلامی یعنی مولایمان علی علیه السلام در منشور بین المللی و جاوید خویش درباره طبقه پایین جامعه چقدر محکم و مکرر سفارش می فرماید.

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا» (1)

ای مالک! سپس از خدا بترس و از خدا بترس درباره طبقه پایین جامعه! همان هایی که برای گذراندن زندگی تدبیری ندارند، از مساکین و محتاجان و آنان که در شدت فقر به سر می برند و یا گرفتار بیماریهای طولانی هستند. که این طبقه از جامعه از بعضی از دیگران درخواست کمک می کنند و بعضی در عین نداری روی سؤال ندارند.

آن بزرگوار با تذکر فوق بسنده نمی کند بار دیگر برای تأکید در قسمت دیگر نامه می نویسد:

«ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ» (2)

سپس طبقه محروم هستند که نیازمندان و بیچارگانند که بخشش و

ص: 24

1- نهج البلاغه، نامه 53

2- نهج البلاغه، نامه 53

کمک به آنها واجب و لازم است.

یا کسی نباید وارد میدان قدرت شود و یا اگر شد بداند که مسئول است و حق ندارد از بار مسئولیت شانه خالی کند.

روایت شده است که خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود که: چه شده است که تو را گوشه گیر می بینم؟ (یعنی - برای چه کسی که دارای مقام نبوت است و وظیفه اش نجات غریق است و گرفتن دست افتاده است کناره گیری کرده و یا کم کاری می کند) داود عرض کرد: بندگانت در راه تو مرا خسته کرده اند.

فرمود: چه می خواهی؟ عرض کرد: محبت تو را.

فرمود: «فَإِنَّ مَحَبَّتِي التَّجَاوُزُ عَنْ عِبَادِي فَإِذَا رَأَيْتَ لِي مُرِيداً فَكُنْ لَهُ خَادِماً» (1)

محبت من به این است که از بندگانم در گذری و اگر دیدی کسی خواستار من است، او را خدمت کنی.

زاممداران بدانند اگر در برآوردن نیازهای مردم کوتاهی کنند بدون تقاص نمی مانند بالاخره یک روزی در همین دنیا نتیجه عمل خود را خواهند دید.

در اینجا به طور ویژه روی سخن با کسانی است که در رأس کار قرار دارند و ریاست بر پیروان مکتب محمد و آل محمد علیه السلام را بر عهده گرفته اند حالا در هر پست و مقامی که باشند فرق نمی کند همین که امضاء و حکم عادلانه آنان کارساز است نباید از بار مسئولیت شانه خالی کنند به

ص: 25

این بیان امام صادق علیه السلام توجه کنید:

«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيَعَتِنَا أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِنَا فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُعِنِّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ عَدُوِّ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (1)

هرگاه یکی از برادران ما دست حاجت به سوی یکی از شیعیان ما دراز کند و او بتواند کمکش کند و دریغ ورزد، خداوند عزوجل او را به برآوردن نیاز یکی از دشمنان ما مبتلا می کند و سبب آن در روز قیامت عذاب می شود.

وقتی مسئول یک ارگان و اداره در توانش هست حاجت پیرو خاندان عصمت و طهارت را برآورده سازد قصور کند اینگونه تقاص می شود که یک زورگوی بیگانه و کافر از او درخواست کمک کند و او هم برای حفظ قدرت خویش اجبار نیاز کافر را برآورده می سازد و عملاً کمک به ظلم و ظالم می نماید و نتیجه اش عذاب قیامت است.

نکته دیگر اینکه قدرت پایدار نیست هر نوع پست و مقام زمان معین و کوتاهی دارد پس چه بهتر از موقعیت به دست آمده برای خدمت به مردم شتاب شود که فردا دیر است چه بسا که با یک استیضاح و امثال آن مجبور به استعفا شده و دیگر کاری از صاحب قدرت ساخته نباشد.

به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْأَلُنِي الْحَاجَةَ فَأُبَادِرُ بِقَضَائِهَا مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَعْنِي»

ص: 26

عَنْهَا فَلَا يَجِدُ لَهَا مَوْعِدًا إِذَا جَاءَتْهُ» (1)

هرگاه مردی دست نیاز به سوی من دراز کند، در رفع نیاز و مشکل او شتاب می‌ورزم، زیرا بیم آن می‌رود که کار از کار بگذرد و اقدام من در کمک به او دیگر به کارش نیاید.

بدعت گذاری در دین و تغییر احکام قطعی اسلام:

بعضی از پایه گذران حکومت‌ها در کشورهای اسلامی از صدر تا ذیل از جمله نقاط شان بدعت گذرادن در دین و تغییر احکام قطعی اسلام بوده است.

هیچ کس حق ندارد وقتی به قدرت رسید در برابر آیات محکم قرآن و روایات صحیحیه و مستند امامان معصوم علیهم السلام قد علم کند و حلال خدا را حرام و یا حرام خدا را حلال نماید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (2)

ای اهل ایمان! هیچگاه از خدا و رسول او جلو نیفتید و از خدا بترسید که خداوند شنوا و آگاه است.

بدعتگذار کیست؟ علی علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ وَإِنْ كَثُرُوا» (3)

ص: 27

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 179

2- حجرات، آیه 1

3- کنز العمال، 44216

بدعتگذاران کسانی هستند که با فرمان خدا و کتاب او و پیامبرش مخالفت می‌ورزند و براساس رأی و هواهای نفسانی خود عمل می‌کنند، هر چند شمارشان بسیار باشد.

بعضی از منور الفکرها به محض آنکه شهرت و قدرتی در جامعه پیدا می‌کنند تحت عنوان نوآوری اظهار فضل‌های عجیب و غریبی می‌نمایند و با کمال گستاخی اجماع شکنی کرده و در برابر نصوص مسلمة اسلام می‌ایستند بی‌تردید اینان باید حکمی از احکام و عقیده‌ای از عقاید اسلام را زیر پا بگذارند تا به اهداف غلط خود برسند.

باز مولایمان علی علیه السلام هشدار می‌دهد که: «ما أَحَدِنْتُ بِدَعَةٍ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزُّمُو الْمَهْيِعَ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا» (1) هیچ بدعتی نهاده نشد مگر آن که بدان سبب سنتی ترک شد. از بدعت‌ها پرهیزید کارها آن است که پیشینه داشته باشد و بدترین آنها آن است که نو پدید و بی سابقه باشد.

همان بزرگوار می‌فرمود: «ما هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ» (2)

چیزی مانند بدعتها دین را ویران و تباه نکرده است.

اگر بنا شود در هر نظام حکومتی حکمی از احکام اسلام کنار گذاشته شود و هر کس طبق سلیقه خود و برای خوشایند اهل باطل حکم خدا را تغییر دهد ملاحظه بفرمائید که بعد از گذشت زمان آیا چیزی از دین خدا

ص: 28

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 9، ص 93

2- بحار الانوار، ج 78، ص 92

باقی می ماند اینکه هر کسی طبق بافته های ذهنی خود قرائتی از دین داشته باشد آیا می توان آن قرائت را جزو احکام مسلمة اسلام تلقی کرد؟ ناگاه متوجه می شویم بلایی بر سر اسلام آمده که بر سر مسیحیت و یهودیت آمد و همه چیز طبق سلیقه حکومت هایشان و رهبران دینی آنان تغییر کرد و دین و کتاب مسیح و یا دین کتاب موسی علیه السلام در عین حالی که طبق بیان قرآن هدایت و نور بود تبدیل به یک سلسله بدعتها و تحریف ها شد.

پس این یک آسیب بزرگ قدرت در حکومت اسلامی است و بر علماء و دانشمندان تکلیف است بدون ملاحظه کاری و با کمال قاطعیت در مقابل بدعتها فریاد بزنند والا شامل بیان پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خواهند شد:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (1)

هرگاه بدعت ها در میان امت آشکار شوند بر عالم است که علم و دانش خود را آشکار سازد. هر کس چنین نکند نفرین خدا بر او باد.

در جای دیگر فرمود: «فَإِنَّ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ» (2)

هر که در (هنگام آشکار شدن بدعتها) دانش خود را پنهان دارد همچون کسی است که آنچه را خدا بر محمد نازل کرده کتمان کرده باشد.

برادران و خواهروانی که قبول مسئولیت کرده اید مبادا جوگیر شوید و

ص: 29

1- کافی، ج 1، ص 54

2- کنز العمال، 903

برای استمرار چند روز ریاست بر خلق حکم خدا را تغییر دهید مطمئن باشید که اگر در این رابطه مسامحه کنید و در زمان شما حلال خدا حرام و حرام خدا حلال جلوه داده شود و هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن انجام ندهید بعد اگر توبه کنید توبه شما پذیرفته نخواهد شد. چون چه بخواهید و چه نخواهید عده ای به گمراهی کشیده شده اند و دیگر راه اصلاح آنان بسته شده است.

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بسیار صریح و روشن روایت شده که فرمود: «أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ» (1)

خداوند توبه بدعتگذار را نمی پذیرد.

تجمل گرایی و اسراف:

آراستگی، خود آرای و پاکیزگی جزو دستورات دینی ماست. مؤمن باید سر و وضع مناسب و لباس سنگین و خانه و زندگی تمیز داشته باشد.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2)

بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده و نیز روزی های پاکیزه را حرام کرده؟ بگو: این زینت ها و نعمت ها برای افراد با ایمان در زندگی دنیا آفریده شده و در روز قیامت خالص متعلق به اینهاست.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «خداوند زیبایی و خود آرای را دوست

ص: 30

1- بحار الانوار، ج 72، ص 216

2- اعراف، 32

دارد و بینوایی و قیافه فقر آلود را ناخوش می‌دارد. هرگاه خداوند به بندهای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه اش را گچکاری کند، جلو در حیاط خود را بروید. (1)

آسیب قدرتمند شدن این است که در مرحله استفاده از نعمت های الهی افراط شود و از حد اعتدال خارج گردد.

زندگی اشرافی و سلطنتی که از زمانهای بسیار دور به غلط جا افتاده که لازمه بقاء و شأن زمامداران و مدیران کشورهاست در اسلام محکوم و اشتباه است.

آیا این اسراف نیست که یک صاحب قدرت از موقعیت خویش سوء برداشت کند و همه ساله و گاهی کمتر از یک سال مبلغان محل کار و خانه و محل سکونت خویش را آن هم از بیت المال مسلمین تغییر دهد و هر چه دلش هوس کرد تهیه ببیند و یا در انتخاب وسیله نقلیه و تجهیزات زندگی برای زن و فرزند و اطرافیان گران ترین وسایل را تدارک ببیند تا مبادا از ثروتمندان مسرف زمان خویش عقب بماند تجمل گرایی و زندگی اشرافی برای آنانی که صاحب پست و مقام هستند چون در برابر دید مردمند نسبت به سایر مردم آسیب های بیشتری خواهد داشت.

مردم جامعه ای که اکثرشان گرفتار نداری و نداشتن قدرت خرید چنین وسایلی هستند به خشم می آیند و دل آزرده می شوند و گاه سر به شورش بر می آورند.

ص: 31

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می فرمود: «كاد الفقر أن يكون كفرا» (1)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد.

شریح قاضی جزو کارگزاران و مسئولین حکومت در زمان علی علیه السلام است که البته همین مسئولیت یعنی قضاوت را در زمان خلفای گذشته نیز داشت. به امام علیه اسلام خبر دادند که شریح خانه ای به هشتاد دینار خریده است امیرالمؤمنین علیه السلام او را احضار کرده فرمود:

«به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای. و گواهانی آن را امضاء کرده اند.

شریح گفت: آری امیرالمؤمنین علیه اسلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود:

ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای توندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، زغبت نمی کردی. آن سند را چنین می نوشتم:

این خانه ای است که بنده ای خوار آن را از مردهای آماده کوچ خریده، خانه ای که سرای غرور، که در محله نابود شوندگان، و کوچه

ص: 32

هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های شست‌کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه‌کننده ختم می‌شود. و در خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده‌آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده خریداری کرده است.

هر گونه نقصی در این معامله باشد بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده و جان جباران را گرفته و سلطنت فرعونها مثل کسری، و قیصر و تبع و حمیر را نابود کرده است.

آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند طلاکاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند. همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند. آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود پس تبه‌کاران زیان خواهند دید.

به این واقعیت‌ها عقل‌گواهی می‌دهد هرگاه از اسارت هوای نفس نجات یافته و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد.

پیام برخورد رئیس حکومت اسلامی با رئیس قضاء کشور این است که تجمل‌گرایی و افراطی‌گری در زینت بخشیدن به زندگی مادی برای صاحب قدرت یک آسیب بزرگ و نابخشودنی است البته امام بزرگوار

در بخش پایانی فرمایشات خویش این نکته را نیز فرمود که به این واقعیت ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه از اسارت هوای نفس نجات یافته واز دنیا پرستی به سلامت بگذرد. (1) نتیجه آنکه کسانی که اسیر هوای نفس خویشند و دنیا را هدف نهایی خویش قرار داده اند اجازه به فرماندهی عقل نمی دهند بلکه این موهبت الهی را زیر پا گذاشته و مجال تفکر به عواقب سوء کار وجود ندارد، حق زمامداری ندارد. باید به دولتمردان مسرف گفت مگر نه این است که لباس ریاست دراندک زمانی بر تن شماست خواه ناخواه باید این لباس بر تن شخص دیگری قرار گیرد پس چرا وزر و بال اسرافکاری ها را بر دوش می کشید و ذمه خویش را به حق الناس و بیت المال مسلمین مشغول می کنید که اگر مثقالی از ذره ای باشد باید در روز قیامت پاسخگو باشید و مورد مؤاخذه قرار گیرید.

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (2)

و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را می بیند.

«يَا بَنِي إِثْرَةَ إِذَا تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (3)

لقمان گفت: پسر من! اگر کاری را انجام دهی که به اندازه مقداری از خردل باشد در دل سنگی یا در آسمانها و یا در زمین، خداوند آن را در روز قیامت می آورد، زیرا که او لطیف و آگاه است.

ص: 34

1- نهج البلاغه، نامه 3

2- زلزله - 8

3- لقمان، 16.

مقهور تعریف و تمجید طرفداران خویش شدن:

بی ظرفیتی شخص قدرتمند موقعی معلوم می شود که تحت تأثیر تعریف ها و تمجیدهای اطرافیان و طرفداران خود قرار گیرد و امر بر او مشتبه شود که واقعا گل سر سبد جامعه است و همه آنچه را که مردم درباره اش قضاوت می کنند مطابق با واقع است و همه حرف ها را به خود بگیرد و در نتیجه گرفتار عجب و غرور شود.

این هم یک آسیب قدرت است. آسیبی که بسیار خطرناک است چه بسا که افراد را تا سر حد «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» پیش برد چنانکه فرعونها را پیش برد.

ابراز احساسات مردم همیشگی و جاوید نیست در مواقعی که منافع و دنیای ایشان حاصل شود طرفدارند و هرگاه به اهداف دنیای خود نرسیدند چه بسا همان جمعیت تمجید کننده بر علیه صاحب قدرت بشورند و او را از مسند قدرت پایین آورند.

و چه خوب است افرادی که دارای منسب و مقام می شوند با تعریف و تمجید مردم حالشان عوض نشود و همه را خباب روی آب بدانند و تنها ملجأ و امیدشان به خداوند قادر مطلق باشد، همان که بهر که بخواهد عزت می دهد و همه عزت را در اختیار دارد. «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ» (2)

چه بسا کسانی که با ستایش و تعریف دیگران فریب خوردند.

ممکن است پرسیده شود وقتی مردم آدم را ستایش می کنند چه باید

ص: 35

1- نساء، 139

2- نهج البلاغه، حکم و مواعظ 462

کرد از مولایمان علی علیه السلام بیاموزیم که چه باید کرد.

«مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند، آنها دوستدار ستایش اند، و کشور داری آنان بر کبر و خود پسندی استوار باشد و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم، به خاطر فروتنی در پیشگاه پروردگار و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است. گاهی مردم، تعریف و تمجید افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند، اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود تایید تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید و چنان که از آدم های خشمگین کناره می گیرند، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید»⁽¹⁾

آسیب بزرگ آنجاست که شخص قدرتمند توقع تعریف و ستایش داشته باشد و اگر یک وقت مورد استقبال قرار نگرفت به خشم آید و در مقام تلافی بر آید.

به راستی کسی که با خداوند تبارک و تعالی معامله می کند اصلاً از تعریف و تمجید مردم بیزار است و اگر هم مشمول لطف و احساسات مردم قرار گرفت تغییر ماهیت نمی دهد و باور دارد در برابر عظمت و

ص: 36

بزرگی پروردگار هیچ به حساب می آید.

به این کلمات زیبا و ارزشمند امام سجاد علیه السلام در دعای گرانقدر مکارم الاخلاق توجه کنید:

«وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا» (1)

پایه های بلند اخلاق را به من عنایت کن و از فخر کردن و به خود بالیدن نگاهم دار. الها بر محمد و آل او درود فرست و بالا مبر مرا در میان مردم به درجه ای جز آنکه پایینم آری در پیش خودم همان مقدار. و پیش نیاور برای من عزتی در ظاهر جز آنکه پیش آوری به همان اندازه برایم خواری در باطن در پیش خودم.

انتقاد ناپذیری:

غیر از معصومین علیهن السلام همگی جایز الخطاء هستند و کسی از اشتباه و سهو مبرا نیست پس هیچ صاحب قدرتی فکر نکند که لبریز شده و در حد اعلاى سلامت کاری و فکری است که اگر اینگونه بیندیشد گرفتار آسیب شده است.

انتقاد دو نوع است انتقاد سازنده و مشفقانه انتقاد مغرضانه و تخریبی. بدون شک مورد دوم منظور ما نیست چون با قصد اعمال غرض و

ص: 37

تخریب انتقاد کردن خود جای انتقاد دارد و دور و تسلسل لازم می آید.

انتقاد سازنده و مشفقانه قابل قبول فطرت انسان هاست و اگر صاحب قدرت انتقادنا پذیر باشد حتما به خطا رفته و فطرت های بیدار و هوشیار را بر علیه خود بسیج کرده است.

بعضی که از خود راضی و خود برتر بین هستند از هر نوع انتقاد بر می تانند و حاضر نیستند کسی ایراد کارشان را بازگو کند. پیداست در چنین وضعی ناراضیان او روز به روز افزون شده و گاه بجایی می رسند که خود می مانند و عده قلیلی که وی را برای قدرتش می خواهند.

در تعبیر روایات معصومین علیه السلام انتقاد سازنده یک نوع هدیه از طرف دوست محسوب می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»⁽¹⁾

محبوب ترین برادرانم نزد من کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند.

وقتی منتقد از روی احساس مسئولیت و دلسوزی مطالبی را پیشنهاد می دهد و یا از عملکرد صاحب قدرت انتقاد می کند نباید حمل به غرض و مرض شود بلکه باید از او تشکر نموده و ارادت به او بیش از پیش گردد.

مولایمان امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود:

«لَيَكُنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَدَاكَ إِلَى مَرَاثِدِكَ، وَ كَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَائِبِكَ»⁽²⁾.

ص: 38

1- تحف العقول، ص 366

2- غررالحکم، 7374

باید محبوب ترین مردم نزد تو آن کسی باشد، که تو را به آنچه مایه‌اصلاح و سازندگی توست راهنمایی کند و عیبها و کاستی هایت را به تو نشان دهد.

بعضی از قدرتمندان آنقدر به نظریه های مشاورین و اطرافیان و نزدیکان خود خوش باور می شوند که حرف خارج از آن محدوده را به هیچ وجه نمی پذیرند و این یک اشتباه بزرگ است چه بسا که از جمله کسانی باشند که این جمله برایشان مصداق دارد «حَبَّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَمُّ» شدت علاقه به چیزی باعث کوری و کری می شود. وقتی یک انسان در انسان دیگر ذوب شد لغزش هایش را خوب می بیند و توجیه می کند و حاضر نیست از مراد خود عیبی را بشنود و متأسفانه بسیاری از قدرتمندان گرفتار چنین آسیبی هستند.

به مجنون گفت روزی عیبجویی** که پیدا کن به از لیلی نکویی

که لیلی گرچه در چشم تو حوریست** ز هر عضوی ز اعضایش قصوریست

ز حرف عیبجو مجنون برآشفت** در آن آشفتگی خندان شد و گفت

اگر بر دیده مجنون نشینی** به غیر از خوبی لیلی نبینی

به بیان روشنگرانه امیر مؤمنان علیه السلام دقت ویژه کنید:

«مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافَهُ أَنْ

يَسْتَقْبِلُهُ بِمِثْلِهِ ، قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْآجَلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ» (1)

آنچه مانع هر یک از شما می شود که عیب برادرش را پیش روی بگویند، این است که می ترسد او نیز عیبش را رو به رویش بگوید. شما در راه دور افکندن آخرت و دوستی دنیا با هم رفیق شده اید.

اگر واقعا رفاقت ها و همدلی ها فقط به خاطر دنیا و از دست ندادن موقعیت شغلی باشد که بدا بر حال کسانی که چنین مشاوران و تغذیه کنندگان فکری دارند.

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (2)

در دنیا و آخرت زیانکار می گردند. این است زیان آشکار.

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا خَسِرَهُمَا» (3)

هر که آخرت خود را به دنیایش بفروشد هر دو را از دست داده است.

برگردیم به اول بحث و مسئله انتقادنا پذیری که آفت قدرت است و نوعی از نادانی چرا که همان بزرگوار فرمود:

«الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنَ النَّصِيحِ لَهُ» (4)

آدم نادان نصیحت بردار نیست و پند و اندرز در او کارگر نمی افتد. در جای دیگر با توضیح بیشتر فرمود:

«نادان کسی است که خود را به آنچه نمی داند دانا شمارد و به رأی و نظر خود بسنده کند و پیوسته از دانشمندان دوری کند و از آنان عیب و ایراد گیرد و مخالفان خود را بر خطا داند و آنچه را که نفهمید منکرش

ص: 40

1- نهج البلاغه، خطبه 113

2- حج، 11

3- غررالحکم، 8236 و 1809

4- غررالحکم، 8236 و 1809

شود و آن را دروغ شمارد و از روی نادانی خودگوید: من چنین چیزی را نمی شناسم و گمان نمیکنم وجود داشته باشد و کجا چنین چیزی است؟ و این از آن روست که به نظر رأی خود اعتماد دارد و از نادانی خود بی خبر است. از این رو به سبب نادانی خویش پیوسته از جهل بهره مند شود و حق را انکار کند و در نادانی سرگشته ماند و از طلب دانش تکبر ورزد»⁽¹⁾

رانت خواری و چپاول بیت المال:

وقتی رابطه جایگزین قانون و ضابطه و مقررات گردد پیداست چه وضعی به وجود خواهد آمد. وضعی که قابل پیش بینی نیست چون دیگری کسی قانع به حقوق قانونی خویش نیست بلکه با برقراری ارتباط با آنهایی که امضاء و دستوراتشان راه های قانونی را دور می زنند رانت خواری انجام می گیرد یکی هکتارها زمین و دیگری در اختیار گرفتن سودهای کلان کارخانه ها و استفاده از امکانات بانکی و به جیب زدن میلیاردها تومان از طریق به دست آوردن موافقت های اصولی و گاهی در نهایت گستاخی گرفتن رشوه و حق ناحساب و تشکیل مافیای چپاول بیت المال مسلمین !!

آیا این جزو آسیب های بزرگ قدرت نیست؟!

چرا باید بعضی به محض ورود به امکانات دولتی به فکر چپاول بیت المال برای خود و چند نسل آینده خویش می افتند آیا قیامت را باور ندارند و یا اینکه فکر می کنند اعمال و رفتارشان بی حساب و کتاب است.

ص: 41

بر فرض که چند صباحی را با مال توده مردم بر رزق و برق زندگی افزودیم و کسی ما را برای مؤاخذه در این دنیا به پای میز محاکمه نکشید. آخرت را چه می کنیم؟!

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ» (1)

اموال یکدیگر را به ناحق مخورید و برای خوردن قسمتی از مال مردم به گناه بخشی از آن را نزد حکام می فرستید در حالی که می دانید.

آری بعضی از رانت خواران برای خود شریک جرم می تراشند یعنی قسمتی از ثروت بناحق به دست آورده را به عنوان حق السکوت به صاحبان قدرت می دهند. تا گرفتار قانون نشوند البته عده ای از قدرتمندان قانونمند دست رد به سینه اینها می زنند و بلکه آنان را تحویل قانون و مجریان آن می دهند و عده ای هم مع الاسف و سوسه شده پول ناحق را می گیرند و دم نمیزنند.

این آسیب آنقدر مخرب است که اگر بدنه یک نظامی را احاطه کند باعث سقوط و نابودی آن می شود چنانکه می بینیم حتی در دنیای مادی گرای امروز بسیاری از رؤسای دولت ها به خاطر فسادها و ارتشاء ساقط و

به محاکمه کشیده می شوند.

در مکتب اسلام ثروتمند شدن قانون و ضابطه دارد این طور نیست که افراد با زد و بند و برقراری ارتباط هر چه خواستند از ثروت مردم به جیب بزنند و کسی با آنها کاری نداشته باشد.

ص: 42

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از قبول حکومت ظاهری بر مردم هشدار داد که اموالی که بی حساب در زمان عثمان در اختیار افراد خاص قرار گرفته مصادره خواهیم کرد از چنگ آنان بیرون خواهیم آورد.

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (1)

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم هم برای او سخت تر است.

در نامه ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره نوشت:

«وَإِنِّي أَقسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لئن بَلَغَنِي أَنْتَ خُنْتُ مَنْ فِيءِ الْمُسَدِّ لِمِينَ شَيْئًا صَدَّ غَيْرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهِرِ ضَبِيلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ» (2)

همانا من، به راستی به خدا سوگند می خورم! اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی و السلام.

همان بزرگوار درباره چپاول بیت المال در زمان عثمان فرمود:

«إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِصْنِيهِ، بَيْنَ نَيْلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِصْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ

ص: 43

1- نهج البلاغه، خطبه 15

2- نهج البلاغه، نامه 20 و خطبه 3

تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود. و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاختند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته و باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت.

بی تفاوتی در رفتار غلط کارگزاران:

کسی که در رأس قدرت قرار دارد مسؤول زیر مجموعه خود است و باید بر آحاد کارگزاران خویش اشراف کامل داشته باشد که چه می کنند و اگر رفتار غلط و غیر شرعی داشتند آنان را بخواهد و بازخواست کند و گاهی عزل کرده و گاهی به محاکمه بکشاند.

رأس قدرت نباید اهل مداحنه و مسامحه کاری باشد چون مردم هر الغزشی که از شاخ و برگ های حکومت او بدانند و ببینند از چشم او می بینند و به حساب او می گذارند.

بهترین حکومت داری، شیوه حکومت داری مولایمان علی علیه السلام است امام علیه السلام با کسی تعارف نداشت بدون اغماض لغزش کارگزاران را تذکر می داد و گاهی آنان را عزل می کرد.

ملاحظه فرمودید در بخش آسیب تجمل گرایی و اسراف با شریح

ص: 44

قاضی چگونه برخورد کرد و در نامه ای که به مصقله ابن هبیره شیبانی که از جانب آن بزرگوار بر شهر «أَرْدَشِيرُ حُرَّة» شهری در فارس ایران بود چنین نوشت:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَّ حَطَّتْ رَبِّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ : أَنْكَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ الذِي خَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَخِيُولَهُمْ وَأَرْيَقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فَمَنْ اغْتَامَكَ مِنْ أَغْرَابِ قَوْمِكَ...»

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای، و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشان تو هستند و تو را برگزیدند می بخشی به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی آبادکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند»(1)

و یا حضرت در نامه معروفش به عثمان ابن حنیف انصاری که از جانب آن بزرگوار حاکم بصره بود او را مؤاخذه کرد که چرا در مجلس مهمانی شرکت کرده که پذیرایی مفصل بوده و اشراف در آن شرکت داشته و فقرا را راه نمی دادند.(2)

ص: 45

1- نهج البلاغه، نامه 43 و نامه 45

2- نهج البلاغه، نامه 43 و نامه 45

آری یکی از آسیب‌هایی که پایه‌های حکومت را متزلزل می‌کند و تمام زحمات مثبت و خوب حاکم را بی‌اثر و بدون نتیجه می‌نماید بی‌تفاوتی در برابر اشتباه‌کاری‌های کسانی است که از ناحیه او نصب شده‌اند.

از بیان مولایمان علی علیه السلام علت این‌طور برداشت می‌شود که حضرت بازرسانی ویژه داشتند که خیلی سری به اعمال و رفتار کارگزارانش سرکشی می‌کردند و خطا و لغزش آنان را به اطلاع حضرت می‌رساندند.

چون در صدر چند نامه آن گرامی جمله (به من خبر رسیده) دیده می‌شود و این حکایت از این می‌کند که آن گرامی مأمورین سری داشتند که خبرها را به او می‌رساندند و امام علیه السلام بدون مسامحه آنان را در صورت تخلف بازخواست می‌کرد.

سیره مولایمان علی علیه السلام اینگونه بود که اکثر مواقع علاج واقعه قبل از وقوع می‌کرد یعنی اگر پست و شغل و مأموریتی برای اداره منطقه‌ای به کسی میداد نخست او را موعظه میکرد هشدارها و زنده‌های لازم را به وی می‌داد تا مبادا گرفتار لغزش شود. به عنوان نمونه به این‌نامه حضرت به مأمورین گرفتن مالیات توجه کنید:

«از بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مأمورین مالیات: بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از هر کس از عاقبت کار خویش ترسی ندارد چیزی را که او را حفظ کند پیشاپیش نفرستاده است.

و بدانید که آنچه بر آن تکلیف شده اید اندک و ثواب آن فراوان است و اگر در برابر کارهایی که خداوند آنها را نهی فرموده از قبیل ستمگری

و

دشمنی آشکار، کیفی که از آن ترس داشته باشند وجود نداشت. به تحقیق پاداشی که در اجتناب از آنها نصیبشان می شود به گونه ای است که در ترک طلب آن پاداش هیچ عذری پذیرفته نیست.

بنابراین از ناحیه خود با مردم از روی انصاف برخورد کنید و برای برآوردن حوائج ایشان شکیبیا باشید چرا که شما خزانه داران رعیت و وکیلان و سفیران امامانید، پس حاجت کسی را روا نکرده نگذارید و آنچه را طالب است منعش نکنید و هنگام مالیات گرفتن از مردم لباس زمستانی و تابستانی و همین طور چهار پایانی که به آنها کار می کنند نفروشید. برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه زنید و دست به مال کسی از نمازگزاران و پیمان بسته هاست دراز نکنید... از خیر خواهی دریغ نکنید و در رفتار پسندیده با سپاهیان و یاری رعیت و توانا کردن دین خدا کوتاهی ننمایید. و در راه خدا هر چه وظیفه شماست انجام دهید که خدای سبحان از ما و شما در حد توانمان خواسته تا او را شکر گوئیم و تا آنجا که قدرت داریم او را یاری کنیم و هیچ نیرویی جز از آن خدا نیست» (1).

قانون گریزی:

نخست باید عرض کنم وقتی گفته می شود قانون گریزی چون ما مسلمان و پیرو مکتب قرآن و عترت هستیم منظورمان قوانینی است که متأثر از قرآن و عترت باشد و چیزی خارج از این محدوده نباشد و اگر مغایرت با شرع مقدس داشته باشد اصلاً قانون نیست بلکه ضد قانون است.

ص: 47

حالا- در حکومت اسلامی که معیارهای قانونی همگی بر اساس شرع و مکتب اسلام تنظیم شده کسی حق ندارد از آن تخطی کند خصوصا کسانی که خود را به عنوان ستون و استوانه های حکومت در وضع قانون کرده اند.

از جمله مواردی که به قدرت آسیب می زند قانون گریزی است. به این معنا بعضی بخاطر قدرت به دست آمده خیلی راحت به خود اجازه دهند نقض قانون کنند و همان چیزی را که اجرائش را از توده مردم توقع دارند خودشان خلافتش را انجام دهند.

پیداست که چه وضعی به وجود خواهد آمد اولین ضرر گریز از قانون مسئولان مملکتی بی اعتمادی مردم نسبت به آنهاست و این بی اعتمادی باعث بی اعتبار شدنشان می شود.

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (1)

چگونه مردم را به کارهای نیک فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید.

نوشته اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پنج روز پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور در آخر ذی الحجه سال 35 هجری خطبه اعتقادی، سیاسی و اخلاقی مفصلی را ایراد فرمود از جمله به مسئولین حکومت فرمود: «وَأَنْهَوْا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّكُمْ أُمْرُتُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!» (2)

مردم را از حرام و منکرات باز دارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا

ص: 48

1- بقره، 44

2- نهج البلاغه، خطبه 105

دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را بازدارید.

و در بیانی رساتر و بسیار شفاف و روشن فرمود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» (1)

هر کس خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش پردازد.

در سفارشاتى که به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«وَاسْتَنْبِخْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَنْبِخُ مِنْ غَيْرِكَ، وَأَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ» (2)

هر کار خلافی را از دیگران زشت می پنداری برای خود نیز زشت بدان و هر آنچه توقع داری مردم درباره تو انجام دهند و تو راضی باشی تو نیز با مردم همان گونه رفتار کن.

قانون گریز در هر پست و مقامی که باشد باید مؤاخذه شود اگر بنا شود ملاحظات سیاسی و فامیلی مانع از اجرای حکم بر علیه قانون گریز شود مردم از این تبعیض ابراز نفرت می کنند و قبل از مردم خداوند به خشم خواهد آمد و عذاب آخرت را در پی خواهد داشت.

حسن بن موسی بغدادی می گوید در محضر امام رضا علیه السلام بودم. امام با جمعی مشغول صحبت بود. زیدبن موسی برادر آن حضرت در گوشه ای دیگر با جمعی صحبت می کرد و پیوسته میگفت ما کردیم، ما چنین

ص: 49

1- حکم و مواعظ - 70.

2- نهج البلاغه، نامه 31

هستیم و فخر فروشی می کرد. امام علیه السلام سخنان او را شنید. (ناگفته نماند که زید چندی پیش از آن در مدینه خروج کرده بود و آشوب براه انداخته بود که او را (زید التار) و آشوب طلب می گفتند) امام علیه السلام به او فرمود: ای زید حرف های بعضی از نادانان کوفه ترا گول زده که می گویند: «مولد فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام پاکیزه است خداوند ذریه او را بر آتش جهنم حرام نموده است.

این مقام مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام است اگر تو خلاف قانون کاری را انجام دهی و معصیت خدا کنی و داخل بهشت شوی، پدرت موسیبن جعفر علیه السلام بندگی خدا کند روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت پردازد او هم داخل بهشت شود، بنابراین مقام تو از موسی بن جعفر علیه السلام ارجمند تر است.

قسم با خدا «ما يُنالُ احدَ ما عندَ اللهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» هیچکس به مقام قرب خدا و بهشت نمی رسد مگر به اطاعت از دستورات پروردگار، اگر تو فکر میکنی با معصیت و مخالفت خدا به آن مقام میرسی سخت در اشتباه می باشی! زید گفت آیا من برادر و پسر پدر شما نیستم؟ امام علیه السلام فرمود: آری تو برادر من هستی البته تا مادامی که اطاعت از پروردگار کنی. نوح علیه السلام گفت: پروردگارا فرزندم از خانواده من است تو وعده داده ای آنها را نجات دهی خطاب رسید «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» به واسطه معصیت خداوند او را از خانوادگی نوح خارج کرد»⁽¹⁾

ص: 50

و چه زیاست که هر صاحب قدرتی تا متوجه لغزش و قانون گریزی اطرافیان خود شد اگر چه فرزند دلبندهش باشد باکمال شهامت او را تحویل قانون دهد و عواطف را کنار گذارده و حق را جاری سازد.

سیاست بازی:

سیاست بازی یعنی دو پهلو و دوگانه صحبت کردن، سیاست بازی یعنی رنگ عوض کردن و همواره در مقام خود خواهی بودن و نان را به نرخ روز خوردن و راه مستقیم دین خدا را طی نکردن، سیاست بازی یعنی مردم را نفهم فرض کردن و از گرده آنان برای مقاصد شوم خودکار کشیدن، سیاست بازی یعنی از بیگانه تغذیه شدن وطن فروشی و دین فروشی کردن، سیاست بازی یعنی غوغا سالاری و مملکت را به آشوب کشیدن که اگر به نتیجه مطلوب رسید که رسید والا کی بود کی بود من نبودم و خیلی معذرت می خواهم از این تعبیر، زیر آبی رفتن! سیاست بازی یعنی فرصت طلبی و خیانت. البته این سیاست بازان دیر یا زود جوهره وجودشان برای مردم ظاهر می شود نیرنگ ها و فریب هایشان در تاریخ ثبت خواهد شد چنانکه سیاست بازان تاریخ اسلام از معاویه تا به امروز رفتارها و فریب هایشان ثبت شده و اندیشمندان با انصاف قضاوت صحیح را درباره آنان کرده و می کنند.

سیاست بازی آسیب بزرگ قدرت است اینجاست که نخبگان پاک دل و مخلص خون دل می خورند. بنگرید کلامی را از اول مظلوم عالم علی علیه السلام:

ص: 51

«وَلَقَدْ أَصَدَّ بَحْنًا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعُدْرَ كَيْسًا وَ نَسَّ بِهِمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ مَا لَهُمْ فَاتَلَّهُمُ اللَّهُ قَدْ يَرَى الْحَوْلَ الْقَلْبُ وَجَهَ الْحِيلَةِ وَ دُونَهُ مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعُهَا رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِي فُرْصَتَهَا مِنْ لَا حَرِيَجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ» (1)

اما امروز در محیط و زمانهای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می خوانند، چگونه فکر می کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخص تمام پیش آمدهای آینده را می داند و راه های مکر و حيله را می شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست و با اینکه قدرت انجام آن دارد آن را به روشنی رها می سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد، از فرصت ها برای نیرنگ بازی استفاده می کند.

در جای دیگر مولایمان از سیاست بازی های معاویه به فریاد آمده می فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي، وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ. وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى النَّاسِ، وَ لَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ.» (وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِيُؤَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَ لَا أُسْتَعْمَرُ بِالسَّيِّدَةِ.» (2)

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدار تر نیست اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ نا پسند نبود من زیرک ترین افراد بودم ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است در روز قیامت در دست

ص: 52

1- نهج البلاغه، خطبه 41

2- نهج البلاغه، خطبه 200

هر سیاست بازی پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی شوم و با سختگیری ناتوان نخواهم شد.

شما فکر می کنید سیاست باز حتما باید کافر و غیر مسلمان باشد خیر این طور نیست چه سیاستمدارانی که داعیه دین داری و حتی مرشدان دینی داشتند ولی بخاطر ریاست چند روزه دنیا به سیاست بازی افتادند و تا قعر جهنم برای دنیاشان رفتند.

پست های مهم سیاسی میدان آزمایش انسانهاست ما در این میدان رشدگانی فراوانی را می شناسیم که نمره خوب نیاوردند و به عنوان یک مهره سوخته سیاسی حذف شدند و تاریخ مصرفشان سر رسید.

کافی است شما به سیاست بازانی که در عصر حکومت مولایمان علی علیه السلام بودند مراجعه فرمایید خواهید دید ناکثین و مارقین و قاسطین از چه نوع احزاب سیاسی بودند و سران آنان را چه کسانی تشکیل می دادند که در برابر امام زمان خود یعنی امیرالمؤمنین ایستادند و مردم را بر علیه آن بزرگوار شوراندند در حالی که معرکه گردان های صحنه ها اکثر ملازم رکاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بودند و سابقه مبارزاتی در صدر اسلام داشتند!!

نصیحت مشفقانه حقیر است که برادران و خواهران ایمانی فریب سیاست بازان حرفه ای را نخورند و ابزار آنان قرار نگیرند چرا که اگر وامدارشان شوند باید تا آخر کار همراهشان بروند و معلوم است پایان سیاست بازی و فریب چه خواهد بود.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَاقْتُلْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ حَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (1)

بنگر عاقبت نیرنگشان به کجا انجامید. ما همه آنها و طرفداران آنها را نابود کردیم.

این است خانه های خالی از سکنه آنان، به خاطر ظلمی که کردند و در این، برای مردم آگاه درس عبرتی است.

روی کار آوردن فرومایگان:

از جمله موارد آسیب قدرت روی کار آوردن آدم های پست و فرومایه است. کسانی که تنگ نظر، بخیل، بی شخصیت و بی هویت هستند چرا که این قماش افراد وقتی به جایی می رسند و دارای پست و مقام می شوند مخصوصا اگر تهذیب نفس نکرده و درس اخلاق ندیده باشند بسیار خطرناکو گستاخ خواهند شد مثل آن مرد سواد کوهی که پنجاه سال همراه با فرزندش بر دین و ناموس و استقلال کشور تاختند و هنوز هم بعد از گذشت سی سال از ختم دورا نشان آثار شوم و نکبت بی عفتی های حرکاتشان در جامعه خشکیده نشده است.

مسئله اصالت بیت و خانواده آنقدر پر اهمیت و قابل ملاحظه است که می تواند سرنوشت یک ملتی را تغییر دهد بنابراین لازم است کارهای فرماندهی و وزارت و وکالت و مدیریت کشور و در جمع پست های کلیدی حکومت اسلامی را به دست کسانی سپرد که ریشه خانوادگی دارند و مدارج کمال را پیموده اند.

ص: 54

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (1)

زمین پاکیزه، گیاهش به اجازه پروردگار می روید و زمین ناپاک، چیزی جز گیاهان بی ارزش نمی رویاند. دو بیان شیوا و راهگشا از امیر مؤمنان علی علیه السلام برای صاحبان قدرت است تا در انتخاب و گزینش کارگزاران کشور حساسیت بیشتری داشته باشند.

«عَلَيْكُمْ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ بِشَرَفِ النَّفْسِ، ذَوَى الْأَصُولِ الطَّيِّبِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَهُمْ أَفْضَى، وَ هِيَ لَدَيْكُمْ أَرْكَى» (2)

کارهای خود را از مردم شریف و صاحب خانواده های پاک طلب کنید زیرا کارها نزد آنها بهتر انجام می گیرد و پاکیزه تر صورت می پذیرد.

«إِذَا كَرَّمَ أَصْلَ الرَّجُلِ كَرَّمَ مَغْيِبُهُ وَ مَحْضَرُهُ» (3)

کسی که ریشه خانوادگیش شریف است در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است.

همان بزرگوار در منشور بین المللی خویش به مالک اشتر در گزینش مسئولین مملکتی چنین سفارش می کند: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَى أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.» (4)

ص: 55

1- عراف، 58

2- غررالحکم، ص 485 و 327

3- غررالحکم، ص 485 و 327

4- نهج البلاغه، نامه 53

ای مالک! مردان با تجربه و پاکدامنی که از خانواده های شریف بوده و به حریم مقدس اسلام زودتر قدم گذارده اند به کارمندی اداریت انتخاب کن زیرا آنان اخلاق کریمتر و روشی پسندیده تر دارند و همچنین بی طمع و دور اندیشند.

کارهای مهم مملکتی را به افراد لایق ندادن و حذف شایسته سالاری آسیب جبران ناپذیر قدرت است تجربه نشان داده بعضی به همین دلیل که شخص نسبت فامیلی دارد و یا با هم از کودکی رفیق بوده ایم بدون در نظر گرفتن پایه تحصیلات و درصد اخلاقیات و مدیریت و کارآمدی او را برای کار مهم کشوری انتخاب می کنند وی هم به خاطر نداشتن لیاقت رسوائی هایی به بار می آورد که نخست آبروی انتخاب کننده را برده و بعد بیت المال و اموال عمومی را ضایع کرده و مختصر حیثیت خود را نیز بر باد می دهد.

یکی از ضررهای قابل توجه به کارگیری فرومایگان برای اداره کشور عجب و غرور شخص فرومایه است وی که تا دیروز در فقر و فلاکت و غربت زندگی می کرد. هم اینک که بجایی رسیده می خواهد عقده حقارت خود را با چپاول بیت المال و سروری بر مردم جبران کند و گاه در ابعاد ضد اخلاقی و شهوت بیداد می کند.

پس به ناچار باید صاحبان قدرت بر خلاف میل باطنی خویش چشم ها را ببندند و خجالت و تعارفات را کنار بگذارند و به افراد نالایق محکم نهبگویند تا پایه های حکومتشان از بیخ و بن بر کنده نشود.

بر همین اسامی مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «اَحْذَرُوا .. أَلِيمِ اِذَا

از تهاجم و یورش آدم فرومایه و پست به هنگام سیری پرهیز.

بی توجهی به مسایل فرهنگی کشور:

هر کشوری فرهنگ خاص خود را دارد بنابراین ارزش ها برای مردم هر کشور متفاوت است در یکجا به عنوان مثال پوشش مردان و زنان به نوعی است که برای کشور اسلامی و پیروان مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام ضد ارزش و خلاف است. پس وقتی گفته می شود که برای صاحبان قدرت بی توجهی به مسایل فرهنگی کشور آسیب است بی شک منظور فرهنگی که از اسلام اصیل و ناب مایه گرفته باشد نه فرهنگی که سوغات غرب و غرب نشینان باشد. کم کاری در باره فرهنگ غنی و جامع اسلام باعث می شود که بیگانگان این جای خالی را پر کنند و دشمنان از این روزنه وارد شده و حکومت اسلامی را متزلزل و گاهی براندازند.

بحمدالله در کشور خودمان ارگان های فراگیر و پر قدرتی جهت اشاعه فرهنگی پر محتوای اسلام داریم وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما، روزنامه و مجلات و کتاب و وسایل ارتباطی جدید مثل سایتها و وبلاگها و حتی تلفن همراه همه و همه می توانند وسیله تبلیغ همان فرهنگی باشند که مورد رضایت پروردگار و اسلام ناب باشند.

دشمن درست با بعضی از همین وسایل که بر شمردم از مدت ها قبل هجوم خود را آغاز کرده و در بسیاری از موارد در الگودادن فرهنگ

ص: 57

خود نتیجه مطلوب را به دست آورده است.

پس سرمایه گذاری برای فرهنگی کشور یک امر اجتناب ناپذیر و جدی است و همه صاحب نظران و اهل بیان و قلم و نخبه گان و تحصیل کرده های ما باید یک صدا در مقابله با هجمه دشمنان بپاخیزند و مسئولان فرهنگی را در این زمینه یاری کنند و قصور و بی تفاوتی در عصر حاضر مساوی با نابودی نسل ماست و شکل گرفتن اندلسی دیگر و از دست دادن تمام ارزش های فرهنگی که بخاطرش صدها هزار شهید خون پاک و مقدس خود را برایش اهداء کردند. چرا گفتم شهید چون از تک تک آنها اگر می پرسیدید که برای چه جان عزیز خود را به خطر می اندازید و تا مرز شهادت پیش می روید می گفتند برای احیاء قوانین اسلام برای ترویج عفاف و معطر شدن فضای کشور به عطر فرهنگ محمد و آل محمد علیه السلام متولیان فرهنگی کشور وقتی می توانند در کارشان موفق باشند که از خود و خانواده هایشان آغاز کنند والا- کافی است یک نمونه از کار آفازاده ها و یا خانم زاده ها به عنوان سوژه فرهنگی ارائه داده شود مگر می توان به جامعه تفهیم کرد که کار این افراد جدا از نظام اسلامی است!

بگذریم که در این باره در دل و غم و غصه به اندازه مثنوی است ولی اینها باعث نمی شوند که از بار مسئولیت شاخه خالی کنیم و مملکت را به حال خود بگذاریم و دو اصل مهم فروع دین یعنی امر بمعروف و نهی از منکر را فراموش کنیم.

اگر این باور در جامعه جا بیفتد که همگی نسبت به کارهای یکدیگر

مسئول هستیم و باید نظارت عمومی داشته باشیم و از سر مهر و دوستی نقاط یکدیگر را تذکر دهیم قطعه فضا از این آلودگی فرهنگی پاکیزه خواهد شد.

درباره مسئولیت همگانی دیدگاه بنیانگذار مکتب اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم این است:

«الْأَلَا- كُلكُمْ رَاعٍ وَ كُلكُمْ مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ ؛ فَالْأ-مِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ» (1)

بدانید که همه شما سرپرست و رعیت دار هستید و همگان درباره رعیت و زیر دستان خود بازخواست می شوید. فرمانروا سرپرست مردم است و نسبت به رعیت خود بازخواست می شود، مرد سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها باید پاسخگو باشد و زن سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد.

یعنی قضیه فرهنگی کشور و ساختن آن در انحصار افراد خاص نیست آحاد مردم در این امر مهم سهیمند و باید رسالت خود را انجام دهند.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (2)

مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از کار زشت باز می دارند.

ص: 59

1- صحیح مسلم، 1829

2- توبه، 71

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هدف نهایی و نقش دین را اینگونه بیان می فرماید:

«غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ» (1)

غایت دین، فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از بدی و برپاداشتن حدود الهی است.

ضعف در حفظ استقلال کشور:

درست است که جهان امروز جهان ارتباطات در همه زمینه هاست و در زمان غیبت خواه ناخواه باید بیعت طاغوت های زمان را بر عهده داشت چون نبود بیعت طاغوتها منحصر به دولت کریمه امام عصر روحی له الفداء است چنانکه خود فرمود:

«إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي.» (2)

من زمانی قیام می کنم که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن نداشته باشم.

برای مبادلات اقتصادی و سیاسی و کشوداری چاره ای جز دراز کردن دست دوستی با بیگانگان را نداریم. اما مهم آن است که آن بیگانه بر ما حاکم نباشد و نخواهد سرنوشت ما را تعیین کند و ما مستعمره ایشان باشیم. بیگانه حق ندارد در امور داخلی ما دخالت کند و صاحب قدرت اگر کوچک ترین ی در حفظ استقلال کشور از خود نشان دهد گرفتار

ص: 60

1- غررالحکم، 6373

2- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 269

کشور وابسته به زورگویان عالم حق تعیین سرنوشت خود را ندارد زیرا همان قلدرها و زورمداران برای کشور تحت سلطه خود و مردمش تعیین تکلیف می کنند و هر آنچه آنها دیکته می نمایند در خصوص مسائل اجتماعی و سیاسی و روابط خارجی همان را باید اجرا کرد چون در صورت تخطی منویات آنان براحتی مهره خود را عوض می کنند و اگر شده به شکل کودتا و ریختن خون انسان های بی گناه مقاصد شوم خود را پیاده می نمایند پس بر صاحب قدرت است که تمام راه های نفوذ دشمن را برای سلطه بر کشور ببندد و نگذارد در داخل برای خود یارگیری کند و استقلال مملکت را به خطر اندازد. البته سران کشور تلاش و تکاپویشان موقعی به ثمر می رسد که همه مردم آنها را در این مورد یاری کنند و آنچه که باعث شکست استقلال و هویت دینی و ملی می شود از دشمن تبعیت ننمایند.

باور می کنید گاهی تقلید کورکورانه حتی از مدهای خارجی و روی آوردن به طریقه گفتمان و تغذیه و پوشش که به نظر خیلی عادی و ساده می آید به ضرر استقلال کشور تمام می شود. اگر جوانان تحصیل کرده ما دنبال این معنا باشد که در علم و دانش و صنعت و تکنیک اختراعات و اکتشافات تازه ای را ارائه دهند که از مشابه خارجی اش بهتر و با همتا باشد حفظ استقلال کشور نموده اند و اگر تقلیدی از بیگانه جایز باشد در این نوع مسائل است. چنانکه به لطف پروردگار بسیاری از دانشمندان کشور بویژه نسل جوان به این حقیقت روی آورده و روز به روز قدمی به جلو

امیرالمؤمنین علی السلام از مردم عصر خویش گله می کند که چرا حفظ استقلال نکردند.

«فَمَكَنتُمُ الظَّلمَةَ مِنْ مُنْزِلَتِكُمْ وَالْقِيَمَةَ إِلَيْهِمْ أَرْزَمْتُمْ وَأَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ» (1)

اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذار دید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردند. آنهایی که به شبهات عمل می کنند و در شهوات غوطه ورنند!

درباره حاکمیت بر اراضی و منابع کشور و قطع کردن دست بیگانگان همان بزرگوار خطبه آتشین و کوبنده ای بیان فرموده که می تواند تابلو و منشور جذابی برای دولتمردان باشد که در هیچ عصر و زمانی حاضر به نشان دادن ضعف در برابر دشمن خارجی و بیگانه نباشند و با تمام قدرت دست بیگانگان را از منابع و منافع کشور قطع کنند:

«لما غلب أصحاب معاوية أصحابه عليه السلام على شريعة الفرات بصفين ومنعوه من الماء» - «قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (2)

فرمان خط شکستن و آزاد کردن آب فرات:

دشمنان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند اکنون بر سر دو

ص: 62

1- نهج البلاغه، خطبه 106

2- نهج البلاغه، خطبه 251

راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه و شماس است.

پس از بیانات پر حرارت امیرمؤمنان علی علیه السلام عمروعاص گفت: علی مردی نیست که تشنه بماند او همان مردی است که می گفت اگر چهل نفر باور داشتیم حق خود را پس از سقیفه می گرفتیم. به فرمان امام علیه اسلام خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن علیه السلام ما حمله کردند، آب را در اختیار گرفته سپاه دشمن را کنار زدند، اما امام علی علیه السلام دستور داد آب برای هر دو لشکر آزاد باشد، این عمل جوانمردانه امام علیه السلام، باعث بیداری بسیاری از دشمنان شد و برخی از آنان به سپاه امام پیوستند. (1)73

ص: 63

1- پاورقی ترجمه دشتی، ص

نا آگاهی از احکام معاملات و تجارت:

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (1)

اموال یکدیگر را به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی با تراضی و رضایت طرفین انجام گرفته باشد.

شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه بواسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: «کسی که می خواهد خرید و فروش کند باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد» اگر انسان برای ندانستن مسأله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است

ص: 64

یا باطل، نه در مالی که گرفته است می تواند تصرف نماید و نه در مالی که تحویل داده است، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد یا احتیاط کند هر چند با مصالحه باشد. (1)

ابتدا فتوای مراجع تقلید را برایتان آوردم تا اتمام حجت باشد برای کسانی که در امر یادگرفتن احکام معاملات و تجارت کوتاهی می کنند و اغلب به خاطر ندانستن حکم شرعی به حرام می افتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به همه مردم خطاب می کند که اول احکام کسب و تجارت را فراگیرید بعد به کسب و تجارت پردازید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلْفِقَهُ ثُمَّ الْمُنْتَجِرَ» (2)

ای گروه مردمان اول احکام فقهی را فرا بگیرید بعد به تجارت پردازید.

همان گرامی هشدار می دهد.

«مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ فِي دِينِهِ ثُمَّ اتَّجَرَ اِزْتَطَمَ فِي الرَّبِّاءِ ثُمَّ اِزْتَطَمَ» (3)

هر کس در دینش تحقیق نکند و بدون آگاهی وارد کسب و تجارت شود به رباخواری می افتد و این کار ادامه خواهد یافت!

پس نا آگاهی از احکام معاملات و داد و ستد آسیب ثروت است خواهید گفت ثروت که آسیبی نمی بیند بلکه در اغلب موارد زیاد هم می شود. عرض می کنم به چه قیمتی؟ به قیمت افتادن در حرام خواری و به قیمت افتادن در شعله های آتش دوزخ؟!

ص: 65

1- توضیح المسائل احکام خرید و فروش، مسئله 2008 و 2009

2- بحار الانوار، ج 103، ص 117 و 118

3- بحار الانوار، ج 103، ص 117 و 118

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اظهار ناراحتی می کند از درآمدهای نامشروع و ثروت هایی که از طریق حرام به دست می آید:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ»⁽¹⁾

بیشترین چیزی که بعد از مرگم، از آن براتم می ترسم، این کسب ها و درآمدهای حرام است. کسب حرام و جمع ثروت از راه حرام آنقدر تأثیر منفی در زندگی انسان دارد که حتی نسل را بیهویت و بی دین می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: « كَسْبُ الْحَرَامِ بَيِّنٌ فِي الذُّرِّيَّةِ »⁽²⁾

در آمد حرام، در نسل اثر می گذارد.

البته این یکی از آثار شوم درآمدهای نامشروع است آثار و توابع فراوان بسیار زشت دیگری هم در پی دارد که باید در جای خود بحث شود.

اگر کسی پرسید قبل از مراجعه به رساله های عملیه و فتوای مراجع شما توضیح مختصری درباره معاملات حرام بدهید تا حداقل از فهرست آنها با خبر باشیم. عرض میکنم نظر اتفاقی مراجع تقلید ادام الله بقائهم درباره بعضی

معاملات و درآمدهای حرام عبارت است از:

1- خرید و فروش مشروبات الکلی و سگ غیر شکاری و خوک و مردار.

2- خرید و فروش مال غصبی و مالی که از صاحب مال به زور تصاحب شده است

ص: 66

1- کافی، ج 5، ص 124 و 125

2- کافی، ج 5، ص 124 و 125

3- معامله با پول های تقلبی و پولهایی که از اعتبار ساقط شده است.

4- معامله آلات حرام یعنی چیزهایی که فقط استفاده حرام از آنها می شود مثل وسایل قمار و آلات لهو حرام.

5- غش در معامله مثل مخلوط کردن جنس خوب و بد و به عنوان جنس خوب فروختن و یا مثل مخلوط کردن یک جنس با چیز دیگر مانند مخلوط کردن شیر با آب. و مثل صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند آب زدن به سبزی که تازه جلوه کند و یا جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند روکش کردن طلا. بدون اطلاع مشتری و یا اینکه عیب جنس را از مشتری مخفی داشتن در حالی که مشتری به فروشنده اعتماد کند که از او مخفی نمی نماید.

6- فروختن چیز نجس در صورتی که اگر به مشتری نگوید او به حرام می افتد و یا باعث می شود ترک واجب کند.

7- خرید و فروش گوشت و چرمی که از ممالک غیر اسلامی و از طریق ذبح غیر شرعی تهیه شده حرام است.

8- تمام مواردی که حکم ربا دارد که در رساله ها به طور مبسوط بیان شده حرام است.

9- غنا حرام است و در آمد به دست آمده از آن نیز حرام می باشد بنابراین اجرت گرفتن برای نواختن موسیقی حرام که مناسب مجالس لهو و لعب است نیز حرام می باشد.

10 - معامله با بچه نابالغ که بدون اجازه پدر و ولی خود خرید و

فروش میکند باطل است.

11- معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال بر آن وقف شده از آن ببرند حق تبدیل آن را دارند که در همان مکان و مورد مصرف شود.

12- معامله نسبه ای که مدت تحویل جنس یا پول جنس معین نباشد باطل است. دوستان خواننده برای اطلاع بیشتر به موارد دیگر و شرح و توضیح مسایل مربوط به داد و ستد و کسب و تجارت به توضیح المسائل مراجعه فرمایند.

کاسب جماعت در عین حالی که شغل ارزشمندی دارند ولی به خاطر نا آگاهی از احکام گاه به حرام می افتند و گاه در جنبه های اخلاقی گرفتار ضعف و نقصان می شوند به این بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دقت کنید: «وَيْلٌ لِّتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَوَيْلٌ لِّصُنَّاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَغَدٍ» (1)

وای بر بازرگان و کسبه امت من از قسم خوردن هایشان که می گویند به خدا قسم به الله سوگند و وای بر صنعتگران (و آنهایی که کارهای فنی به اصطلاح امروز) انجام می دهند که دایم امروز و فردا می کنند و مردم را سر می دوانند.

رباخواری:

یکی از بزرگترین آسیب های ثروت وارد شدن در ربا است فسادی که

ص: 68

رباخواری در دنیا و آخرت برای رباخوار بار می آورد سایر مفسد و آسیب ها ایجاد نمی کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ أَكِلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ» (1)

خدای عزوجل رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و گواهان بر آن را لعنت کرده است.

متأسفانه رباخواری آنقدر رایج شده که قبح آن از بین رفته است و زمانه آنچنان شده که اگر کسی بخواهد به طور آشکار را نخورد بالاخره در رفت و آمدها و مهمانی ها و امثال آن به خوردش می دهند.

همان گرامی پیش بینی چنین زمانی را فرمود: « لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرِّبَا، فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غُبَارِهِ . »

روزگاری بر مردم فرارسد که همه رباخوار شوند و اگر هم کسی ربا نخوردگرد آن بر دامن او بنشیند.

امام باقر علیه السلام فرمود: « أَخْبَثُ الْمَكَايِبِ ، كَسْبُ الرِّبَا » (2)

پلید ترین کسب ها، رباست.

امام رضا علیه السلام فرمود: بدان که ربا حرام و از گناهان کبیره است و خداوند بر آن وعده آتش داده است، پناه می بریم به خدا از ربا. « و هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ فِي كُلِّ كِتَابٍ » ربا را همه پیامبران و همه کتاب های آسمانی حرام کرده اند. (3)

ص: 69

1- امالی صدوق، ص 395.

2- کافی، ج 5، ص 147

3- فقه الرضا علیه السلام، ص 259

هم اینک سیستم بانکی تمام دنیا براساس ربا و درصد سودمی چرخد و بسیاری از مردم رسمی و غیررسمی آلوده به رباخواری شده اند یا ربا می گیرند و یا ربا می دهند و از صیغه و قراردادهای مشروع مثل مضاربه و جعاله و امثال آن استفاده نمی کنند. و یا قوانین شکل اسلامی دارد ولی وقتی به اجرا می رسد شکل عوض می کند و کاملاً صوری و غیر واقعی پول رد و بدل می گردد.

شاید بعضی فکر کنند این رباخوار است که مجرم می باشد ربا دهنده جرمی ندارد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا هر دو را مسئول می داند: «الْأَخِذْ وَالْمُعْطَى سَوَاءٌ فِي الرِّبَا» (1) گیرنده و دهنده، در ربا یکسانند.

آنان که ثروتهای زیادی را از راه ربا انباشته میکنند مطمئن باشند مطرود خداوند تبارک و تعالی و فرشتگانند و اگر عمل و عبادتی هم داشته باشند مقبول پروردگار قرار نمی گیرد.

همان بزرگوار فرمود: «مَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ ، وَإِنَّا كُنَّا -بِ مِنْهُ مَالاً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ شَيْءٌ -ثَا مِنْ عَمَلِهِ ، وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُ قِيرَاطٌ وَاحِدٌ» (2)

هر که ربا بخورد خداوند عزوجل به اندازه ربایی که خورده شکمش را از آتش دوزخ پر کند و اگر از طریق ربا مالی به دست آورد، خدای تعالی هیچ عمل او را قبول نمی کند و تا زمانی که قیراطی (پول کم) از مال ربا نزدش باشد پیوسته خداوند و فرشتگان او را نفرین کنند.

ص: 70

1- کنز العمال، 9760

2- ثواب الاعمال، ص 330

بعضی دنبال حرکتی هستند که سر وجدان خود را کلاه بگذارند و به نحوی اسم ربا روی کارشان گذاشته نشود بنابراین به انواع و اقسام نیرنگ متوسل می شوند در حالی که نمی دانند راه فرار از ربا را ندارند و خود را فریب می دهند.

مولایمان علی علیه السلام درباره حيله های رباخواری می فرمود: چون خدای سبحان آیه «الْم، أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا...» (1) آیا مردم پندارند که رها می شوند... را نازل فرمود: دانستم که تا رسول خدا در میان ماست گرفتار آن آزمایش نخواهیم شد. پس، عرض کردم: ای رسول خدا، این آزمایش چیست؟.. فرمود: ای علی! مسلمانان به وسیله اموالشان آزمایش خواهند شد و به خاطر دینشان بر خدایشان منت می نهند و آرزوی رحمت او را می کنند و خود را از خشم او در امان می دانند و با شبهه های دروغین و خواهش های غفلت زا حرام او را حلال می گردانند، شراب را به نام آب انگور یا خرما حلال شمرده می نوشند و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع می گیرند. (2)

قرآن هم از قول رباخواران می فرماید: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (3)

گفتند: ربا نیز چون معامله است. در حالی که خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است.

در پایان این فصل به خواننده عزیز سفارش میکنم حتما به رساله

ص: 71

1- عنكبوت، 1

2- نهج البلاغه، خطبه-156

3- بقره، 275

عملیه مرجع تقلید خود مراجعه کنید و از احکام سپرده گذاری - قرض گرفتن، اعتبارات و کفالت بانکی، فروش اوراق قرضه، جوایز بانک و مسئله کارمزد و امثال آن مطلع شوید تا مبدا گرفتار رباخواری و پرداخت ربا گردید.

احتکار:

یکی از موارد آسیب ثروت پنهان کردن و نگهداری کالای مورد نیاز مردم به منظور سود بیشتر و گران فروختن است.

این حرکت در اسلام محکوم و غیر انسانی است به ویژه اگر کالا ارزاق عمومی و قوت آحاد جامعه باشد.

مولایمان علی علیه السلام در فرمان زمامداری مصر به مالک اشتر می فرماید: «وَأَعْلَمُ مَعَ ذَلِكَ، أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشَا وَشُدَّ حَاقًا قَبِيحًا وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ؛ فَاُمنَع مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَنَعَ مِنْهُ.» (1)

با این همه، بدان که بسیاری از آنان در داد و ستد بیش از اندازه سختگیرند و بخل ورزی ناپسندی دارند و به منظور سود بیشتر کالا را احتکار می کنند و به دلخواه نرخ گران می بندند و این کار برای توده مردم زیانبار و برای حکمرانان عیب و ننگ است. بنابراین، از احتکار جلوگیری کن، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن منع فرموده است.

ص: 72

آدم های نرم دل و پاکدامن دست به چنین کار زشت نمی زنند محتکران معمولاً از جمله کسانی هستند که گرفتار قساوت قلب و زیاده خواهی شده و قیامت را فراموش کرده اند والا مگر می شود کسی مرگ و قیامت را باور داشته باشد مایحتاج مردم را مخفی کند تا گران بفروشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: « يَقَوْمُ الْمُحْتَكِرُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ : يَا كَافِرُ ، تَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ » (1)

در قیامت بر پیشانی محتکر نوشته است: ای کافر! جایگاهت دوزخ باد. محتکران از گران شدن اجناس و ارزاق مردم خوشحال می شوند و از ارزان شدن پژمرده و ناراحت می گردند و این نشان رذیله باطنی آنهاست. خداوند هم چنان آنان را رذل و پست می کند که طبق بیان همان بزرگوار « يُحْشَسُ - رُ الْحَكِّ - ارونَ وَ قَتَلَهُ الْأَنْفُ - سِ إِلَى جَهَنَّمَ فِي دَرَجَةٍ » (2) محتکران و آدمکشان در جهنم هم ردیف و هم درجه اند! و نیز فرمود: « هر کس مواد غذایی بخرد و برای این که آن را به مسلمانان گران بفروشد چهل روز انبار کند و پس از چهل روز آن را بفروشد و همه در آمد آن را هم صدقه بدهد کفاره گناه او نخواهد شد» (3)

بخل:

این رذیله از آسیب های شکننده و عجیب ثروت است.

نوشته اند بر ایوان جنه المأوی*** که هر که عشوہ دینی خرید وای بوی

ص: 73

1- کنز العمال، 43958 و 9739.

2- کنز العمال، 43958 و 9739.

3- امالی طوسی، ص 276

بخیل بوی خدا نشنود بیا حافظ *** پیاله گیر و کرم و زر و الضمان علی

ضعف ایمان عامل اصلی بخل ورزی است زیرا بخیل باور ندارد خداوند تبارک و تعالی قدرت دارد جبران احسان و انفاق او را نماید.

چنانکه مولا یمان علی علیه السلام فرمود: «الْبُخْلُ بِالْمَوْجُودِ سُوءُ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ» (1)

بخل ورزیدن به آنچه در دست داری بدگمانی به پروردگار است.

اگر باور داشته باشد، بدون هیچ اظهار ناراحتی از داده های باری تعالی در راه او انفاق می کند چون حضرت معبود خود وعده جبران داده است.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (2)

و هیچ انفاقی نمی کنید مگر آن که خدا عوض می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.

چه بسیار سخاوتمندانی را می شناسیم که بخاطر ریزش و بخشش اموال خود هیچگاه در مانده نشده و همیشه چندین برابر پرداختیهای خود به دیگران دریافت کرده اند و از آنجایی خود خبر ندارند یعنی از خزانه غیب پروردگار پاداش مضاعف گرفته اند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ قَطُّ ، فَأَعْطُوا وَلَا تَجْبُنُوا.» (3)

هیچ ثروتی هرگز بر اثر صدقه دادن کم نشد. پس عطا کنید و نترسید. مقداری خرما نزد بلال بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: این چیست ای

ص: 74

1- غررالحکم، 1258

2- سبأ، 39

3- بحار، ج 96، ص 131

بلال؟ عرض کرد: این را برای میهمانان شما فراهم می آورم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسلم فرمود: «آیا نمی ترسی که این ها به دودی در آتش دوزخ برایت تبدیل شود؟ انفاق کن ای بلال، و از خدای صاحب عرش ترس تنگدستی نداشته باش» (1)

ثروتمندانی بخیل هم خود را می آزارند و هم خانواده ها و اطرافیان خود را. آزار خودشان به استفاده نکردن از ثروت به دست آمده و برخوردار نشدن از نعمت های فراوان الهی است. و آزار خانواده ها و اطرافیانشان به سختگیری های بی مورد و خرج نکردن و نفقه ندادن به همسر و در تنگنا قرار دادن فرزندان و فامیل است.

این نوع آدمها منفورند کسی دوستشان ندارد و اکثر باعث غیبت می شوند چون مردم به طور فطری و طبیعی از آدم بخیل و ممسک بدشان می آید.

البته این قماش افراد بیماری نیستند که طیب جوابشان کرده باشد اگر

بخواهند می توانند خود را معالجه کنند تا از این بیماری رهایی یابند.

راه معالجه بخل باور داشتن که خداوند رزاق است و این ثروتی که در اختیار دارند اولاً از جانب مالک حقیقی خداوند است و ثانیاً هر چه را برای رفاه زن و فرزند خرج کنی چندین برابر جایگزین خواهد شد.

برای خشکاندن این رذیله و آسیب ثروت فهم این واقعیت لازم است که انفاق و احسان به دیگران یعنی تقدیر و تشکر از خدای مهربان که به من امکانات داده تا بتوانم از هموعانم دستگیری کنم و به این ثواب..

ص: 75

بزرگ نایل آیم و از آن بالاتر ثروتمند فهیم و دانا انفاق و تکریم به مردم را برای خود یک تکلیف و وظیفه می داند بر همین اساس بدون هیچ منت احسان می کند.

مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: « الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ » (1)

در نظر انسان شریف احسان و نیکو کاری، دینی بر ذمه اوست و خویشتن را به اداء آن موظف می داند.

مطلبی را دوستانه با ثروتمندان بخیل عرض کنم شاید اثر گذار باشد.

اگر در زمان زنده بودن خود خرج کردید هم خودتان لذت احسان را می برید هم خانواده و دوستانتان در رفاه و آسایش قرار میگیرند ولی اگر بخل ورزیدید و دایم مشغول انباشته کردن ثروت بودید بدانید که پس از مرگتان و ارثها نمی گذارند به چهله و سال برسد چنان به تقسیم اموالتان می پردازند که حق ثلث را نیز از شما دریغ می نمایند و بعضی از وارثان ثروتتان را در راه حرام و بعضی در راه ثواب خرج می کنند که در هر دو صورت برای شما که در عالم برزخ به سر می برید حسرت شدید در پی دارد.

اگر در حرام مصرف کنند شما نیز شریک جرمشان هستید و اگر در راه ثواب خرج کنند حسرت می خورید که چرا انفاق نکردیم تا ثواب بیشتر ببریم.

از امیرالمؤمنین سؤال شد پر حسرت ترین مردمان کیست؟ فرمود:

ص: 76

«مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ، فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ بِه النَّارَ، وَ أَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ.» (1)

کسی که مال و دارایی خود را در ترازوی دیگری ببیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ برد و وارث وی را به بهشت.

ولخرجی:

ولخرجی و نابجا خرج کردن آسیب ثروت است، بعضی می گویند دارندگی و برازندگی این از آن حرف های توخالی و بی مغز است آیا برازندگی به اسراف است؟ آیا برازندگی بر پای مجالس و میهمانی های پر خرج است؟ در حالی که برازندگی به این است که ثروت بجا و درست خرج شود. اینکه پولدار بخواهد با حرکات مسرفانه خود پول و شأن کاذب خویش را به رخ فامیل و همکاران بکشد و فخر فروشی کند کجایش برازندگی است بلکه یک نوع زبونی و پستی و اسارت نفس است.

شخص مسرف اگر بداند که خدا او را درست ندارد و حرکاتش باعث رنجش خاطر وجود نازنین امام عصر روحی له الفداء می شود حتما دست از ولخرجی بر می دارد و مخارج را سبکتر کرده و اضافه های زندگی را در راه خدا و خلق محروم خدا خرج می نماید.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (2)

بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

ص: 77

1- بحار الانوار، ج 103، ص 15

2- اعراف، 31

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دقیقاً کسانی را مخاطب قرار داده که برای خودنمایی و لخرجی می کنند: «مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَيَأْتَاهُ وَالْفَسَادَ؛ فَإِنَّ إِعْطَاءَ كَالْمَالِ فِي غَيْرِ وَجْهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ» (1)

هر که ثروتی دارد، مبادا آن را تباه کند، زیرا صرف کردن بی مورد آن ریخت و پاش و اسراف است، این کار او را در میان مردم بلند آوازه می کند اما نزد خدا بیمقدار می سازد.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «أَذْنُ-يَ الْإِسْرِافِ-رَافِةٌ-رَافَةٌ فَضَّلِ الْإِن-اءِ» (2)

کمترین اندازه و لخرجی و اسراف دور ریختن ته مانده ظرف غذاست؟ از شما خواننده عزیز می پرسم چه مجالس و محافل را سراغ دارید تحت نام جشن نامزدی و شب زفاف و عروسی و یا - هفته و چهله و سال برای مردگان ته مانده غذاها و حتی طبق شنیده های حقیر حتی غذاهای رنگارنگ دست نخورده سطل زبانه در انتظار آنهاست.

بر پا کنندگان این مجالس چه جوابی دارند در دادگاه عدل الهی بدهند در حالی زیر گوش آنها و در شهر شان هستند کسانی حسرت مختصر ته مانده غذاهای آنها را می خورند. خیلی جالب است که بعضی از متدینین و ظاهر الصلاحهای ما بدون هیچگونه اعتراض در این محافل شرکت می کنند و کار غلط ایشان را امضاء می نمایند و شریک جرم می شوند!!

حقیر بنا ندارم در نوشتن مطالب وارد ریز مسایل شوم معمولاً کلیات را تقریر می کنم اما گاهی احساس می کنم نوشتن و نگفتم مؤاخذه دارد.

ص: 78

1- بحار الانوار، ج 78، ص 97

2- بحار الانوار، ج 75، ص 303

شخصی از دنیا می رود پیر با جوان برای او مراسم می گیرند از تهیه قبر گرفته تا پذیرائی ها و برگزاری مجالس ختم چنان ولخرجی می شود که هر بیننده متعهد را به فریاد می آورد. گاه از روی چشم هم چشمی دوستان و فامیل آنقدر پول گل می دهند که گاه می شود با بودجه آنها آذوقه یک سال چند خانوار را تأمین کرد. چیزی که فقط و فقط برای زنده ها انجام می گیرد و هیچ ربطی به عنوان ثواب و خیرات برای مرده بیچاره ندارد.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: «أَقْبَحُ الْبَدْلِ السَّرْفِ»⁽¹⁾

زشت ترین نوع بخشش، اسراف است.

اهل اسراف بدانند که در صف چه کسانی هستند البته می توانند با توبه صف خود را جدا کنند و تا زمانی که از عمرشان باقی مانده درباره کارهایش تجدیدنظر نمایند.

«إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»⁽²⁾

فرعون در زمین بر تری جست و او از اسراف کاران بود.

«وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»⁽³⁾

اسرفکاران اهل دوزخند.

پس بیایم همه با هم دعا کنیم تا از خطر اسراف و ولخرجی در زندگی در امان بمانیم و اگر ادب در دعا را نمی دانیم از امام زین العابدین علیه السلام بیاموزیم که عرضه می داشت:

«وَأَمْنَعِنِي مِنَ السَّرْفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ، وَوَفِّرْ مَلَكَتِي

ص: 79

1- غررالحکم، 2857

2- یونس، 83

3- غافر، 43

بِالْبَرَكَةِ فِيهِ، وَأَصِيبُ بِي سَبِيلِ الْهَدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقُ مِنْهُ.» (1)

پروردگارا مرا از ولخرجی و زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگاهدار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان.

تبلیغ کالا به صورت غیر واقعی:

اصل تبلیغ چیز خوبی است اما تدلیس و فریب خریدار آسیب ثروت است. اگر کسی جنس ساخته شده در کشوری را با مارک و نشان کشور دیگری بفروشد و یا در تبلیغات جنس خود برای جلب مشتری واقعیت را نگوید معامله باطل است و مشتری حق بهم زدن معامله را دارد. این عبارات صورت مسئله موجود در رساله های عملیه است: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت نماید یا رغبت او به آن زیادتر شود، که آن را خیار تدلیس» گویند. طرف فریب خورده حق بهم زدن معامله را دارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: « مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمَكُرُ وَلَا يَخْدَعُ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ» (2)

کسی که مسلمان باشد، نه نیرنگ می زند و نه حيله گری می کند زیرا از جبرئیل علیه السلام شنیدم که می گوید: همانا نیرنگ و حيله گری در آتشند. بعضی برای ثروتمند شدن دست به هر کاری می زنند مشروع و یا

ص: 80

1- صحیفه سجادیه، دعای بیستم

2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 50

غیر مشروع مثلاً بانوان محترمه را ابزار جلب مشتری خویش قرار می دهند یا به شکل تبلیغات که البته در اکثر کشورهای دنیا حتی به ظاهر اسلامی با وضع بسیار زننده و غیراسلامی و در کشور خودمان با درجه ای نازلتر و گاهی برای آنکه فروشنده باشند بدون رعایت حجاب درست و با خود آرای غیر شرعی آنها را در معرض ارباب رجوع قرار می دهند. به راستی این توهین و هتک حرمت به بانوان گرامی نیست که صاحب ثروت، زنان را جزئی از کالای خود و یا تبلیغ کالای خویش قرار دهد؟!!

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «مِنْ أَعْظَمِ الْمَكْرِ تَحْسِينُ الشَّرِّ» (1)

از بزرگترین نیرنگ ها، خوب جلوه دادن بدی است.

به قول امام صادق علیه السلام: «إِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا؟!» (2)

اگر براستی اعمال به پیشگاه خدا عرضه می شود، دیگر نیرنگ چرا؟!!

آیا آنانی که تبلیغ غیر واقعی برای اجناس خود نمی کنند روزی و در آمدشان کفاف نمی کند؟

جای تأسف است که باورهای ما نسبت به بسیاری از مسایل کم رنگ

شده از جمله اینکه «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (3)

خداوند برای هر که بخواهد، وسعت روزی می دهد و برای هر که بخواهد به اندازه و کم قرار می دهد.

ص: 81

1- غررالحکم، 9260.

2- خصال، ص 450

3- رعد، 26

برای اهل ثروت همین آسیب بس است که فکر و اندیشه مشوش و غصه و خیال داشته باشند چون حرص به مال اندوزی چنین عوارضی را دارد.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود: « مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اَلْتَاَطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بَثَلًا : هَمٌّ لَا يُعْبَهُ ، وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ ، وَ اَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ . » (1)

هر کس دلش شیفته و فریفته دنیا شود به سه چیز دل بسته می گردد، غم و اندوهی که از او جدا نمی گردد، حرص و طمعی که از او دست بردار نمی باشد و آرزویی که به آن نخواهد رسید. حریص اگر به پایان زندگی بیشتر فکر کند شاید به خود آید و تعدیل در جمع ثروت بدهد.

آنان که روی دنیا با چشم عقل دیدند*** چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا*** دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

مردان حق ز دنیا بستند دیده دل*** از نیک و بد گذشتند جز حق کسی ندیدند

آن طائران لاهوت ناسوتشان مکان شد*** آخر قفس شکستند سوی وطن پریدند

با نگرش به وضع زندگانی اولیاء خدا و خوبان عالم شاهد خواهیم بود

ص: 82

که چگونه پشت پا به دنیا و ثروت آن زده و بیش از کفاف از خدا نخواسته و هیچگاه دنبال تکاثر اموال نبوده اند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى؛» (1)

مقدار کمی که کافی باشد در زندگی بهتر از ثروت زیادی است که انسان را به خود مشغول کند.

آسیب هایی که حرص به مال اندوزی به انسان ثروتمند وارد می کند در بیان دیگر آن بزرگوار هفت مورد است.

1- فکر متوالی که برای بدنش زیان دارد.

2- کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید.

3- رنج و سختی که هرگز آسوده از آن نمی شود، مگر هنگام مرگ

4- بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از آن می ترسد فایده ای ندارد.

5- اندوهی که بی جهت زندگی را بر او ناگوار می کند.

6- حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود.

7- کیفر دردناکی که راه فرار از آن برایش نیست.؟» (2)

وقتی درجه حرص بالا می رود و به همان نسبت رهایی از آن دشوارتر می شود. و گاه غیر ممکن، چنانکه دیده ایم آدم هایی که حرص زیاد به جمع آوری مال و اموال دارند تا پایان عمر به راه خود ادامه می دهند و فقط مرگ آنان را متوقف می کند.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

ص: 83

1- بحار الانوار، ج 77، ص 172

2- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 335

«مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودِهِ الْقَرْ، كُلَّمَا أَزْدَادَتْ مِنَ الْقَرْ عَلَى نَفْسِهَا لَفَأَ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا» (1)

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه در اطراف خود می تند راه بیرون آمدن خویش را دشوار تر می نماید تا به جایی می رسد که از اندوه گرفتار شدن در آن میان جان می دهد.

نپرداختن حقوق واجب:

حقوق واجب عبارت است از زکات - خمس - نفقه زن و فرزند به نذر و عهد.

ثروتمندانی که از پرداخت حقوق واجب نسبت به اموال خود دریغ می کنند بی شک از دو حال بیرون نیستند یا اعتقاد ندارند و وجوب آنها را انکار می کنند و یا معتقدند ولی دل کندن از مال دنیا برایشان سخت است. آنان که منکرند در واقع انکار احکام خدا نموده اند و تا سر حد کفر پیش رفته اند و بعضی از آنها می گویند ما که یک آیه بیشتر درباره خمس در قرآن نداریم چرا باید خمس پردازیم باید در پاسخ ایشان گفت مگر برای وجوب نماز و یا روزه و یا حج غیر این است برای آن اعمال هم یک آیه تحت عنوان امر واجب بیشتر نداریم، چگونه است که شخص به حج می رود، روزه ماه مبارک را می گیرد، نماز را می خواند ولی نمی گوید یک آیه بیشتر درباره وجوب آنها بیشتر نداریم! شاید به این علت است که اینجا باید یک پنجم مالش را به مجتهدی که از او تقلید می کند پردازد

ص: 84

و این برایش سخت است.

«أَفْتُوْمُنُونَ بَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (1)

آیا به بعضی از کتاب ایمان آوردند و بعضی دیگر را انکار می کنید و چیست پاداش کسی که چنین کند، جز زبونی در زندگانی دنیا و در روز قیامت به سخت ترین عذاب روانه اش نمایند و خداوند از آنچه انجام می دهید، غافل نیست.

ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن بزرگوار فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا» (2)

خرید و فروش مالی که خمس به آن تعلق گرفته حلال نیست مگر آنکه حق ما را از آن مال بپردازند.

از امام رضا علیه السلام درباره مسئله خمس سؤال شد؟ فرمود: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»

از هر چه که انسان استفاده و سود می برد چه کم یا زیاد باید خمس آن را بپردازد.

زکات و نفقه زن و فرزند و مواردی هم که توسط نذر و عهد بر انسان حقوقی واجب می شود باید پرداخت و کوتاهی در این زمینه آسیب ثروت محسوب می شود.

درباره نفقه زن و فرزند دیدگاه فقهاء عظام این است:

ص: 85

1- بقره - 85.

2- وسایل الشیعه، ج 6، ص 339 و ص 350.

تهیه غذا و لباس و مسکن زن تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است. اگر زن به وظائف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد هر چند نزد او بماند.

درباره نذر و عهد هم اینگونه نظر می دهند:

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد کفاره آن مثل عمل نکردن به قسم است و آن سیر کردن ده فقیر و یا تهیه لباس بر آنهاست و اگر نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. و از همه موارد فوق مهمتر زکات است که بیشترین سفارش در قرآن و روایات درباره آن شده و متأسفانه کمترین توجه از ناحیه مسلمانان به آن می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرَهُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ، وَ مَا تَهْلِكُ عَامَّتُهُمْ إِلَّا فِيهَا» (1)

خداوند، نامش بلند باد، چیزی سخت تر از زکات بر این امت واجب نکرد و عموم آنان جز در این مورد هلاک نشوند!

ترک واجبات به بهانه کسب و تجارت:

انجام آنچه را که خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده مقدم بر تمام کارهاست. کسی نمی تواند مثلاً به بهانه اینکه مشتری دارد به نماز حاضر

ص: 86

نشود و یا بگوید آنقدر گرفتار کسب و تجارت‌م که فرصت فریضه حج را ندارم!

از جمله موارد آسیب ثروت مانع شدن کسب ثروت از انجام واجبات است. مؤمن باید برنامه کاری داشته باشد وقت کاسبی دنبال کسب درآمد باشد وقت عبادت هر کاری دارد زمین بگذارد حتی اگر لازم شد درب مغازه و محل کار را ببندد تا از وظیفه شرعی خود عقب نماند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«لَا تَشَاغَلْ عَمَّا فُرِضَ عَلَيْكَ بِمَا قَدْ ضُمِنَ لَكَ» (1)

مبادا با پرداختن به کسب روزی تضمین شده از آنچه بر تو واجب شده است باز مانی.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرمود:

«لَا يَسْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.» (2)

مبادا روزی ضمانت شده، تو را از کار واجبی باز دارد.

چه مانعی دارد کارمندان دولت چنانکه بعضی رعایت می کنند موقع نماز به نمازخانه اداره و یا کنار میز کار سجاده را پهن کنند ابتدا نماز را بخوانند و بعد ارباب رجوع را پاسخگو باشند. این کار هم تبلیغ نماز است و هم انجام فریضه است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ» (3)

ص: 87

1- بحار، ج 77، ص 187

2- بحار، ج 78، ص 374

3- بحار، ج 82، ص 209

طاعت خدا به خدمت کردن او، در روی زمین است و هیچ خدمتی به او با نماز برابری نمی کند.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (1)

وای بر نمازگزاران، همانان که از نمازشان غافلند.

مولایمان علی علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر می فرماید:

«مراقب وقت نماز باش و آن را به هنگام بخوان، نه به دلیل بیکاری آن را پیش از موقع بخوان و نه سبب کاری آن را از وقتش به تأخیر انداز»؟

(2)

کار و کاسبی نیز نباید مانع از انجام فریضه حج شود چه بسا فرصت تمام می شود و یا پیری و ناتوانی به سراغ انسان می آید و دیگر قادر نیست اعمال و مناسک حج را بجا آورد. چون استطاعت بدنی ندارد.

روایات شکننده و عجیبی برای تارک حج داریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (3)

هر کس در رفتن حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرا رسد، خداوند او را در روز رستاخیز یهودی یا مسیحی برانگیزد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» هر کس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور است و گمراهتر. فرمود: او کسی است که حج، یعنی حج واجب را به

ص: 88

1- ماعون، 4 و 5.

2- بحار، ج 83، ص 14

3- بحار، ج 77، ص 58

تأخیر اندازد و بگوید: «امسال حج می روم، سال دیگر حج می روم، تا آن که سرانجام مرگش فرا رسد»⁽¹⁾

کسب در آمد نیز نباید مانع صله رحم و دیدار پدر و مادر و ارحام و خویشاوندان شود. بعضی آنقدر خود را آلوده به دنیا کرده اند که به قول خودشان فرصت استراحت ندارند چرا برای چه و برای که. صله رحم واجب است حتی با دیداری کوتاه و با یک سلام و علیک. کسی حق ندارد بخاطر اشتغالات و کسب ثروت قطع رحم کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ.»⁽²⁾

صله رحم کنید، گرچه با سلامی.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «گرچه با سلامی، صله ارحام کنید، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.»⁽³⁾

از خدایی که به نام او از یکدیگر چیزی می طلبید بترسید و از بریدن خویشاوندی ها پروا کنید، همانا خداوند ناظر بر اعمال شماست⁽⁴⁾

درباره کوتاهی نسبت به رسیدگی به والدین و اینکه کسب و تجارت مانع می شود تا از آنها دیدن کنیم و یا لطف ویژه داشته باشیم قطعاً دچار اشتباه شده و عواقب سوء حرکت خود را خواهیم چشید. پدر و مادر بهشت و جهنم ما هستند یعنی اگر در حقشان قصور کنیم جهنم را انتخاب کرده ایم و اگر اظهار محبت و ارادت نماییم و در مسایل مادی و معنوی

ص: 89

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 305

2- تحف العقول، ص 57

3- نساء 1

4- خصال، ص 613

کمکشان نماییم بهشت را برای خویش خریده ایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال از حق پدر و مادر بر فرزندانشان فرمود:

«هما جنتک و نارک.» (1)

آن دو بهشت و دوزخ تو هستند.

رشوه:

یکی از راه های ثروتمند شدن از طریق حرام که به صورت کلان در دولت ها امروز و دیروز مطرح بوده راه رشوه است. ارتشاء و رشوه خواری به صورت یک امر عادی و متداول در آمده تا آنجا که زشتی و پلیدی آن از بین رفته و رشوه دهنده به این باور رسیده که اگر رشوه ندهد کارش پیش نمی رود و در این میان شیطان هم پا در میانی کرده تا افراد سر و جدان خود را کلاه بگذارند و این امر نامشروع را کاملاً شرعی و درست جلوه دهند و نام حرکت خود را کادو، هدیه و امثال آن بگذارند.

در سوره مائده کلمه «سُحْت» یعنی حرام در سه آیه آمده «أَكْأَلُونَ لِلسُّحْتِ» آیه 42 حرام خوانند «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ» آیه 62 و می بینی که بسیاری از آنها در انجام گناه و دشمنی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می گیرند و چه بد عمل می کنند.

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَحْبَابُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» آیه 63.

ص: 90

اگر علمای یهود و نصارا آنها را از سخنان گناه و حرام خواری مانع نمی شوند چه بد عمل می کنند.

امام صادق علیه السلام «سُحْت» را رشوه تفسیر می نماید.

«مِنْ أَكْلِ السُّحْتِ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ». (1) رشوه گرفتن در قضاوت، از مصادیق حرام خواری است.

در بیانی دیگر آن را کفر به خدا بیان می فرماید: «الرِّشْوَى فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ» (2)

رشوه در قضاوت کفر ورزیدن به خداست.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی کند» (3)

همان بزرگوار فرمود: «لَعَنَ الرَّاشِيَ وَ الْمُرْتَشِيَ وَ الْمَعْزِيَ الَّذِي يَسْعَى بَيْنَهُمَا» (4)

خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و دلال میان آن دو را.

دزدی و غصب:

دزدی و غصب گناه علنی و آشکار مثل دزدی های معمول در دنیاگاه مسلحانه و گناه غیر مسلحانه انجام می گیرد و در مواردی هم غیر آشکار و بسیار مرموز.

در اختیار گرفتن مال مردم بهر شکل فوق باشد آسیب ثروت محسوب میشود. و اگر کسی از راه دزدی و تصرف نامشروع و غصب اموال

ص: 91

1- بحار، ج 103، ص 53

2- کافی، ج 7، ص 409.

3- بحار، ج 104، ص 274

4- کنز العمال، 14495

دیگران جمع ثروت کند مجرم و مستحق آن است که حدود الهی درباره اش به اجرا در آید.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

دست مرد و زن دزد را قطع کنید و این مجازاتی است از طرف پروردگار به خاطر اعمال آنها، خداوند توانا و حکیم است. و هر که بعد از ستمی که روا داشته توبه کند و در مقام جبران بر آید، خداوند او را خواهد بخشید، زیرا که او بخشنده و مهربان است.

اجرای حد دزدی درباره کسانی اجرا می شود که اموال دزدی را به صاحبش برگردانند و توبه نکنند و اصرار بر گناه خود داشته و با چندین شرط به دزدی پرداخته باشند مثل شکستن قفل عمل سرقت و یا حمله مسلحانه و مواردی از این قبیل والا قطع دست شامل همه نوع دزدی نمی شود. و مهم آنکه خداوند مهربان بدون فاصله بعد از بیان حکم سرقت راه توبه واقعی را بازگذاشته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ . وَرَدَّ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا. فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ» (2) دزد اگر با پای خود بیاید و خودش را معرفی کند و به درگاه خدا توبه نماید و مال دزدی را به صاحبش برگرداند، دستش قطع نمی شود. امام رضا علیه السلام در پاسخ اینکه چرا دزدی حرام است و کسب ثروت از

ص: 92

1- مائده، 38 و 39

2- تهذیب الاحکام، ج 10، ص 122

این طریق جایز نیست می فرماید:

«حَرَّمَ اللَّهُ السَّرِقَةَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ وَقَتْلِ النَّفْسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً، وَ لِمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَاسُدِ وَ مَا يَدْعُو إِلَى تَرْكِ التَّجَارَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ وَ افْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُفْتَنِي لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ» (1)

خداوند دزدی را حرام فرمود چون اگر حلال بود باعث تباهی اموال و آدم کشی می شد و به خاطر این که غضب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسدورزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می گردد که تجارت و پیشه وری ترک شود و اموال و ثروت های به ناحق و ناروا به دست آید.

سخنان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام علت آنقدر شفاف و گویاست مثل آنکه برای جامعه امروز بشر بیان فرموده است.

چقدر اموال مردم از این راه تباه می شود، چه آدم کشیها و درگیری های خطرناک و حسادتها بخاطر دزدی و غضب اموال اتفاق می افتد و نتیجه آنکه آدم های لایبالی و بی دین دیگر دنبال کاسبی مشروع نیستند همه اش به این می اندیشند به زور و نیرنگ و بدون زحمت و رنج به مال مردم تجاوز کنند و از طریق غضب جمع ثروت نمایند. در صد بالای کلاهبرداری ها و تصرفهای عدوانی اموال مردم تکان دهنده و تأسف آور است. آنهایی که با زد و بند سیاسی و یا غیر سیاسی اموال مردم را غضب می کنند بدانند آسیب بزرگی به سراغشان آمده که اگر توبه نکنند

ص: 93

و مال غصب شده را به صاحبش برنگردانند بی شک مشمول غضب پروردگار خواهند شد.

رسول الله صلی الله و علیه وآله و سلم فرمود: «مَنْ غَصَبَ رَجُلًا أَرْضًا ظَلَمًا لَقِيَ اللَّهَ - تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.» (1)

هر کس زمین کسی را به ناحق غصب کند، خدای تعالی را دیدار کند در حالی که بر او خشمگین است.

مصرف ثروت در موارد حرام:

ثروت اگر چه از طریق درست و صحیح به دست آمده باشد مجاز نیستیم به هر شکل دلخواه آن را مصرف کنیم بلکه باید طبق موازین شرع مقدس و قوانین موجود در فقه اسلامی خرج کنیم.

اهل ثروت در مرحله نخست باید به خود باوری رسند که این اموال در دست آنان امانت است و در حقیقت مالک اصلی خداست بنابراین حق ندارند در مصرف آن افراط و تفریط کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اموال از آن خداست و آنها را نزد آفریدگان خویش امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن با میانه روی بخورند و با میانه روی بنوشند و با میانه روی بپوشند و با میانه روی ازدواج کنند و با میانه روی وسیله سواری بخرند و سوار شوند و مازاد بر آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هر که از این حد فراتر رود، آن چه از آن مال می خورد حرام است و آن چه می نوشد حرام و آن چه می پوشد حرام و آن چه به

ص: 94

وسیله آن مال ازدواج می کند حرام و آن چه سوار می شود حرام است. (1)

ثروت باید برای انسان وسیله ترقی و رشد باشد نه آنکه عامل تشدید هوس و گناه. ثروتی که در موارد حرام خرج می شود اول چیزی که از انسان می گیرد ایمان و تقواست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، فَإِذَا أَعْيَاهُ جَنَّمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأُخَذَ بِرَقَبَتِهِ .» (2)

شیطان آدمی را همه جا می گرداند و چون خسته اش کرد، در بزنگاه دارایی و ثروت برایش کمین می کند و گردنش را می گیرد.

آری شیطان سواره نظام و پیاده نظام خود را بسیج می کند تا از راه ثروت مردم را به گناه بکشاند و اینگونه تلقین می کند که تو صاحب اختیار مال خود هستی بنابراین حق داری خرج کنی گرچه مشروع نباشد.

از جمله موارد آسیب ثروت آن است که در راه ترویج باطل و تخریب اعتقادات مردم با ایمان مصرف می شود و هم اینک چه پولهای کلانی که خرج کشتار مردم بی گناه می گردد و بالاترین خرجی که امروزه در دنیا انجام می گیرد بودجه ای است که برای کشتار جمعی و نابودی انسانها در نظر گرفته می شود و در این میدان با هم رقابت می کنند.

وقتی مصرف ثروت در این مسیر قرار گرفت این می شود که مولایمان علی علیه السلام فرمود: «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهْوَاتِ» (3) ثروت، خاستگاه خواهش ماست.

ص: 95

1- بحار، ج 103 ص 16

2- کافی، ج 2، ص 315

3- نهج البلاغه، حکم و مواعظ 58

«الْمَالُ لِلْفِتَنِ سَبَبٌ وَلِلْحَوَادِثِ سَلْبٌ» (1) ثروت، سبب فتنه هاست و تاراج حادثه هاست.

«الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفَجَّارِ» (2) ثروت، سرور نابکاران است.

نابکاران با ثروت خود چه فتنه ها که بر پا نمی کنند و چه مزدورانی را برای تخریب حق و ترویج باطل و آزار مردم به کار نمی گیرند! بی جهت نیست خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (3)

فتنه انگیزی از کشتار هم بدتر است.

مورد دیگری که از نمونه های مصرف ثروت در مسیر حرام است قمار و برد و باخت نامشروع است. اگر کسی ثروتش را به قمار ببازد و به دست آورد مرتکب حرام شده چه با وسایلی باشد که برای قمار ساخته اند و یا شرط بندی های متداول در جهان انجام دهد فرقی نمی کند هر دو نوع قمار محسوب می شود «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (4)

شیطان قصد آن دارد به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد.

تصرف اموال وقف شده:

از زمان های گذشته معمول بر این بوده آدمهای خیر بخشی از اموال

ص: 96

1- غررالحکم، 1448

2- نهج البلاغه، حکم و مواعظ، 316

3- بقره، 191

4- مائده، 91

خود را وقف مراکز عام المنفعه کنند مثل مسجد، مدرسه، دانشگاه، درمانگاه و بیمارستان، دارالایتام و حسینیه و برای اداره چنین مراکزی جایگاه ها و مستقلاتی را که محل درآمد هستند به آنها اختصاص می دادند. حالا اگر کسی بخواهد به عنوان متولی وقف و یا زد و بند با کسانی که قدرت جابجایی اموال وقفی را دارند ثروتی را به جیب بزند قطعاً حرام و خلاف است.

یکی از چیزهایی که باعث بی رغبتی مردم به وقف کردن اموالشان شده عمل نکردن به نیت و نوشته واقفان و خیرین با ایمان بوده است. کافی است برای اطلاع به بعضی مکانهایی که برای امور خیر وقف شده مراجعه بفرمایید خواهید دید که مثلاً چندین مغازه که در حد یک پاساژ است برای خرج سه مسجد در چهل سال پیش شخص بزرگواری وقف کرده به آن وقف عمل نشده آیا این نوع درآمدها آسیب ثروت نیست و جای شبهه و بلکه حرمت ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با دست خود در چاه آب حفر کرد و آن را وقف عام کرد به نام خداوند بخشنده مهربان. بدین وسیله بنده خدا علی امیر مؤمنان دو ملکی معروف به چشمه آبی نیز رو بغیغره را صدقه قرار داد برای تهیدستان مدینه و در راه ماندگان تا به واسطه این دو خداوند در روز قیامت چهره او را از گرمای آتش نگهدارد، نه فروختنی هستند و نه بخشیدنی تا این که خداوند آن را به ارث برد و او بهترین وارثان است»⁽¹⁾ امام حسین علیه السلام قرضی داشت معاویه دویست هزار دینار برای او فرستاد تا

ص: 97

چشمه ای را که پدرش وقف کرده بود به او بفروشد. امام حسین علیه السلام از فروختن آن امتناع کرد و فرمود: آن را پدرم صدقه قرار داده است تا بدان وسیله خداوند چهره او را از گرمای آتش نگهدارد و من آن را هیچ قیمتی نمی فروشم.

امتناع از قرض الحسنه:

چرا عنوان این بحث را قرض مطلق نوشتم به این جهت که بسیاری از وامها حسنه و نیکو نیست زیرا که همراه شرط است و هر قرضی که مشروط باشد شکل ربا دارد و حرام است. حالا آنهایی که امکانات مادی دارند و در توانشان هست که به دیگران قرض الحسنه بدهند ولی قصور کنند و امتناع ورزند گرفتار آسیب ثروت شده اند خداوند تبارک و تعالی قرض الحسنه به مردم را قرض به خود بیان می کند و این نشان ثواب زیاد این کار است.

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (1)

کیست که به خدا قرض بدهد، آن هم قرضی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش ارزشمندی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان درباره حوادث شب معراج می فرماید: وارد بهشت شدم، دیدم بر در آن نوشته است: ثواب صدقه ده برابر است و وام هجده برابر. گفتم ای جبرئیل! چرا صدقه ده برابر و وام هجده برابر است؟ گفت:

ص: 98

« لَأَنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ عَلَى يَدِ الْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ وَالْقَرْضُ لَا يَقَعُ إِلَّا فِي يَدِ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ» (1)

زیرا صدقه به دست نیازمند و بی نیاز می رسد اما قرض جز به دست کسی که به آن نیاز دارد، نمی رسد.

اگر کسی گفت با چه اطمینانی پول خود را در اختیار فرد نیاز مند بگذارم چنانکه خیلی ها قرض گرفته اند و پس نداده اند. عرض میکنم اولاً به کسی قرض بدهید که از پس دادن آن مطمئن هستید و ثانياً محکم کاری کنید و حتماً چیزی را به عنوان وثیقه و گرو و یا نوشته و دست خطی از طرف قرض گیرنده داشته باشید.

بلند ترین آیه قرآن شریف آیه 282 سوره مبارکه بقره است به ترجمه آن دقت ویژه کنید تا از قرض دادن پشیمان نشوید:

«ای اهل ایمان! اگر به یکدیگر تا مدت معینی قرض دادید آن را بنویسید و باید نویسنده قرض شما را عادلانه بنویسد و آنکه نویسنده است همان که پروردگارش به او آموخته نباید از نوشتن خودداری کند، پس باید بنویسد و آن که حق بر گردن اوست املاء کند و بدهکار از خدای خویش بترسد و چیزی را کم نگذارد و اگر آن که حق بر گردن اوست کم عقل یا بی عقل باشد و قدرت املاء کردن ندارد، سرپرست او عادلانه بنویسد و دو مرد از مردان خود شاهد گیرد و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دوزن از کسانی که مورد رضایت شما باشند، تا اگر یکی از یاد برد، یکی از آنها به خاطر آن دیگری بیاورد. شاهدان وقتی دعوت

ص: 99

می شوند، خودداری نکنند و از نوشتن قرض، کوچک یا بزرگ که دارای مدت است خسته نشوند که این نزد پروردگار به عدالت نزدیکتر و برای شهادت استوارتر و برای تردید نکردن شما مناسب تر است، مگر آنکه معامله نقدی باشد که در بین خود دست به دست کنید، در این صورت گناهی بر شما نیست اگر نوشتید.

و هر وقت معامله ای کردید، شاهد بگیرید و هیچگاه نباید نویسنده و شاهد زیان ببینند و اگر چنین کنید، بدکاری با خودتان است. از خدا بترسید، خداوند به شما آموزش می دهد و خدا به همه چیز آگاه است.

بی وصیت مردن

چگونه بی وصیت مردن آسیب ثروت می شود؟ به این طریق که شخص فوت شده اگر وصیت کند حق ثلث مال خود را دارد تا در وصیت نامه بنویسد که وصی و وارثان یک سوم مالش را برایش خرج کنند و هر آنچه را که خود می خواهد در باره حق ثلث خود سفارش نماید و اگر بی وصیت مرد حق ثلث ندارد وارثان می توانند تمام اموال میت را طبق قانون ارث بین هم تقسیم کنند و ریالی را هم به شخص متوفی اختصاص ندهند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَاكُمْ ثُلُثَ أَمْوَالِكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ زِيَادَةً فِي أَعْمَالِكُمْ.» (1)

خداوند عزوجل، افزون بر اعمال شما یک سوم اموالتان را در هنگام

ص: 100

وفات به شما عطا فرموده است.

بنابراین از حقی که خداوند در اختیار ما گذاشته استفاده کنیم و برای خانه قبر و برزخ خود صدقه جاریه قرار دهیم و یا از خود رفع دین نماییم.

درباره اصل وصیت تردیدی نیست که یک امر لازم و جدی است. خداوند تبارک و تعالی درباره وجوب روزه می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (1)

درباره جهاد می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (2) درباره قصاص می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقصاص» (3) درباره وصیت نیز می فرماید:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (4) بر شما نوشته شده وقتی یکی از شما را مرگ نزدیک شد، اگر ثروتی دارد برای پدر و مادر و خویشان خود به نیکی و احسان به آنان وصیت کند که این کار سزاوار اهل تقواست.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (5) «الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ الْوَصِيَّةَ» (6) وصیت کردن و وظیفه هر مسلمانی است، محروم واقعی کسی است که از وصیت کردن محروم شود.

مسلمانی که مالی دارد و می خواهد در آن وصیت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند مگر این که وصیتش نوشته شده نزد او باشد»

ص: 101

1- بقره، 183

2- بقره، 216

3- بقره، 178

4- بقره، 180

5- وسایل الشیعه، ج 13، ص 352

6- کنز العمال، 46052

به راستی چرا بعضی از مردم حتی بین متدینین ما از نوشتن وصیت پرهیز می کنند آیا فکر می کنند اگر وصیت کنند زودتر می میرند و اگر وصیت نکنند مرگشان به تأخیر می افتد؟!

باید باور کرد که یک برگ بدون اذن خدا از درخت نمی افتد اگر بنا شود اجل مسمی و مرگ حتمی کسی فرا برسد در آسمان باشد یا زمین در خواب یا بیداری در جوانی یا پیری فرقی نمی کند اتفاق خواهد افتاد. هم اینک که دارم برایتان این نکات را می نویسم دو اتفاق عجیب در اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه در فاصله دو هفته افتاده به عنوان حوادث هشدار دهنده توجه به آنها بد نیست.

در هفته اول یک هواپیما با تعداد زیادی سرنشین در اقیانوس سقوط می کند و تمامی سرنشینان آن می میرند و یک خانمی که از هواپیما جا می ماند پس از چند روز در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست می دهد.

در هفته دوم یک هواپیما آن هم با تعداد زیادی سرنشین در دریای مدیترانه سقوط می کند تنها یک دختر چهارده ساله در حالی که ساعت ها به یک قطعه از قطعات هواپیما خود را نگهداشته بود از روی آب زنده گرفته می شود و تنها بازمانده زنده آن هواپیما می باشد.

پس مرگ در اختیار خداست «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (1)

ص: 102

خداست که در هنگام مرگ جانها را می گیرد و آن کسی که در هنگام خواب مرگش فرا نرسیده نیز روحش را می گیرد. آنگاه ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگر را باز می گرداند تا مرگ حتمی آنان فرا رسد. که البته در این کار برای اندیشمندان عبرتی است.

حال که چنین است کسی با وصیت کردن نمی میرد و سهل انگاری در این کار بی معناست و باید وصیت را جدی گرفت تا از ثروت به دست آمده باقیات الصالحات از صاحب ثروت بماند و در عالم برزخ شخص فوت شده بهره مند از ثروتش شود. پیشنهاد می دهم که برادران و خواهران ایمانی پس از وصیت درباره نماز و روزه و حج و کوتاهی هایی که در امور واجب و دین به مردم داشته اند مازاد از ثلث خود را در امور خیریه و عام المنفعه وصیت کنند زیرا که در عالم برزخ عمل منقطع نیست و تا قیامت می توانند از ثروت خویش خیر ببینند.

ص: 103

نا آگاهی از شرایط بلوغ:

غریزه جنسی از سلسله غرائزی است که از نزدیک شدن بلوغ در انسان شکوفا می شود و فرزندان ما در اثر نا آگاهی از احکام بلوغ گاه مدت ها به گناه و ناپاکی مبتلا می شوند و پدران و مادران نیز در این زمینه قصور می کنند تا به بچه های خود شرائط تکلیف و بلوغ را بازگو نمایند. بعضی از نوجوانان هنوز به تمام شدن پانزده سال قمری نرسیده محتلم میشوند یعنی در خواب یا بیداری از آنها منی خارج می شود و یا موی زیر شکم آنها در می آید بنابراین مراجع تقلید اینها بالغ شده اند و تمام مسایل تکلیف برای آنها محقق گشته است. (البته دختران همین که به سال قمری آنان تمام شود بالغ هستند. بنابراین نا آگاهی از این مسئله باعث می شود که به گناه بیفتند و آلوده و ناپاک بمانند. دختر و پسر بالغ تمام احکام یک زن کامل و مرد کامل را دارا هستند و «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ « (1)

چون اطفال شما به حد بلوغ رسیدند باید همانند کسانی که ذکرشان گذشت اجازه بگیرند، خدا آیات را این چنین برای شما بیان می کند و خدا دانا و حکیم است.

بلوغ آغاز شهوت است پس هم باید به بچه ها آموخت که سنگ اول ساختمان این غریزه را کج بنا نکنند که تا ثریا کج خواهد رفت و گرفتار بی بندباری های شهری فراوانی خواهند شد و هم اطرافیان و نامحرمان در حفظ و حرامت خود از دیدگان آنها کوتاهی نکنند که در غیر این صورت باعث تهییج شهوت جنسی آنها می شوند و مسئول عواقب سوء حرکت خود می باشند

نگاه و چشم چرانی:

خداوند تبارک و تعالی نعمت چشم را مثل سایر اعضا به ما عنایت فرموده که از آن استفاده درست کنیم. چشم مثل گوش درب دل اند هر آنچه انسان می بیند و وقتی دیدن را تکرار می کند دل اسیر و گرفتار می شود.

از دست دیده و دل هر دو فریاد***هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد**زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «إِذَا أَبْصَرَ رَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ» (2) هرگاه چشم شهوت بین باشد، دیده عاقبت بینی دل کور

ص: 105

1- نور، 59

2- غررالحکم، 4063.

شود. و نیز فرمود: «الْعَيْنُ بَرِيدُ الْقَلْبِ؛» (1) چشم قاصد دل است. بد نیست یک مقداری به احکام نگاه کردن پردازیم شاید در این رهگذر اگر کسی حکم شرعی آن را نمی داند مطلع شود.

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت باشد و چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دست هایشان تا مچ، اگر با شهوت یا با ترس از در حرام باشد، حرام است، بلکه احتیاط آن است که بدون شهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با شهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می باشد بلکه به احتیاط واجب بدون آن نیز نباید نگاه کند مگر به جاهائی از بدن که معمولاً مردها نمی پوشانند مثل سر و دست ها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد اشکال ندارد. (2)

در بیان حضرت مسیح علیه السلام آمده که: « لا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظْرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ فَإِنَّهُ لَنْ يَزِنِي فَرَجُكَ مَا حَفِظْتَ عَيْنَكَ ، فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَكَ فَافْعَلْ . حَدِيثٌ (3)»

نباید به آنچه که تعلق به تو ندارد خیره شوی، چه تا زمانی که چشم خود را نگه داری هرگز مرتکب زنا نشوی. اگر توانی که (حتی) به جامه زنا محرم نگاه نکنی چنین کن.

ص: 106

1- غررالحکم، 368

2- توضیح المسائل، مسئله 2392

3- تنبیه الخواطر، ج 1، ص 62

قرآن به مرد و زن هر دو سفارش می کند که مواظبت از چشم خود کنند و چشم چرانی نکنند.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (1)

به مردان با ایمان بگو، دیدگان خود را (از نامحرمان) بندند، و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را «از هر نامحرمی» ببندند.

در ذیل این آیات امام باقر علیه السلام می فرماید:

جوانی انصاری در کوچه های مدینه به زنی برخورد. در آن ایام زنها مقنعه خود را پشت گوش هایشان می بستند - به آن زن که از رو به رو می آمد خیره شد. وقتی زن از او گذشت آن جوان برگشت و از پشت سر به او نگاه می کرد و با همین حال وارد کوچه ای شد و صورتش به دیوار خورد و شکاف برداشت. وقتی زن از او دور شد نگاه کرد دید خون به سینه و لباسش می ریزد. گفت به خدا قسم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می روم و جریان را به عرض ایشان می رسانم. پیامبر فرمود: این چه وضعی است؟ جوان موضوع را به اطلاع پیامبر رساند در این هنگام جبرئیل علیه السلام این آیات را نازل کرد. (2)

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (3)

خداوند نگاه های خائنانه و دزدانه و آن چه را که در دلها نهان می دارند می داند.

ص: 107

1- نور، 30 و 31

2- تفسیر قمی، ج 2، ص 101

3- مؤمن، 19

همه خوب می دانند که گناهان بسیار زشت و خلاف عفت با مقدمه نگاه و چشم چرانی آغاز می شود و از تیرهای شیطانی است که دقیقا به هدف می خورد.

به این دو بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مردان و زنان هر دو توجه خاص کنند: «هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش برگرداند مگر این که توبه کند و از عمل خود دست بردارد»⁽¹⁾

«خشم خداوند عزوجل سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند»⁽²⁾

خود ارضائی

از جمله مواردی که دفع شهوت و اشباع غریزه جنسی ممنوع است استمناء و به تعبیر دیگر خود ارضایی است. یعنی انسان کاری کند که از راه دست منی از او خارج شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: « نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ »⁽³⁾

نکاح کننده با دست خود ملعون است.

این عمل غیر از گناه و حرام بودن عوارضی بر جسم و روان انسان وارد می کند چنانکه اطباء و روانشناسان شدید این عمل را نهی کرده چون آسیب هایی روی دید چشم و اعصاب شخص می گذارد. اگر شخصی به این عارضه مبتلا شد باید قبل از هر چیز عوامل و

ص: 108

1- بحار، ج 76، ص 334

2- ثواب الاعمال، ص 338

3- نعوالی اللالی، ج 1، ص 260

مقدمات کار را فراهم نیاورد تا قادر باشد ترک کند به عنوان مثال اگر احساس می کند که معمولا وقتی تنهاست خودارضایی می کند تنها نماند چون مقدمه گناه باعث انجام گناه می شود.

فردی که خود را در محضر خدا می بیند و باور دارد که «**أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى**»⁽¹⁾ خدا حتما می بیند هرگز به این عمل زشت خود را آلوده نمی کند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال خودارضایی فرمود: گناه بزرگی است که خدای متعال در کتاب خود از آن نهی فرموده است و کننده این کار مانند کسی است که با خودش ازدواج کند. اگر بدانم کسی این کار را می کند هرگز با او غذا نمی خورم. سؤال کننده پرسید: ای پسر رسول خدا در کجای کتاب خدا از این عمل نهی شده است؟ حضرت فرمود: این سخن خداوند که می فرماید: «**فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ**»⁽²⁾ پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد گذرندگانند «**وَهُوَ مِنْ وَرَاءَ ذَلِكَ**» خودارضایی از مصادیق فراتر از این است.⁽³⁾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کسی که خودارضایی می کرد حد جاری کرد و شرایط ازدواجش را نیز فراهم نمود یعنی راه صحیح دفع شهوت را به او آموخت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی را که با آلت خود بازی کرده بود نزد امیر مؤمنان علی آوردند. حضرت بر بدن او تازیانه زد تا جایی که سرخ شد آنگاه از محل بیت المال برایش زن گرفت.⁽⁴⁾

ص: 109

1- علق، 14

2- مؤمنون، 7؛ معارج، 31

3- بحار، ج 104، ص 30

4- کافی، ج 7، ص 265

زنا، تجاوز به عنف، لواط و هم جنس بازی:

در تمام ادیان آسمانی و غیر آسمانی قرارداد ازدواج وجود دارد. هر کدام برای خود نکاح دارند که معمولاً در مراکز عبادی و امثال آن سندی را تنظیم می کنند که مشخص شود زن و مرد با هم هستند و متعلق به یکدیگرند.

اسلام که یک مکتب کامل و جامعی است از این قانون استثناء نیست و آن را جزء آیات الهی می شمرد.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (1)

و از آیات الهی است که برای شما از خودتان همسرانی آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد. همانا در اینها نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند.

و برای استواری جامعه از بی بندباری و فروپاچی ازدواج و نکاح بهترین گزینه است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «ما بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّرْوِيجِ» (2)

در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خدای عزوجل محبوب تر و ارجمند تر از ازدواج باشد.

آسیب شهوت به این است که آن را از مسیر صحیح پاسخگو نباشیم و بخواهیم توسط عمل منافی با عفت آن را اشباع نماییم.

ص: 110

1- روم، 21

2- بحار، ج 103، ص 222

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (1)

به زنا نزدیک مشوید که آن فحشاست و بد راهی است.

پس زنا مسیر بدی است برای دفع شهوت و جالب است که قرآن توصیه می کند حتی مقدمات زنا را فراهم نکنید و به آن نزدیک نشوید تا مجبور شوید گرفتار حرام گردید.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «به زنان نزدیک مشوید که آن فحشاست» یعنی معصیت و نفرت انگیز است، زیرا خداوند زنا را دشمن می دارد و از آن نفرت دارد. فرمود: «و بد راهی است» یعنی عذاب زناکار از همه گنهکاران سخت تر است و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است؟! (2)

اسلام عزیز که راه را باز گذارده چرا بعضی بی جهت خود را آلوده می کنند و برای همیشه در دنیا و آخرت خود را گرفتار عذاب وجدان و عذاب آخرت مینمایند!؟

شاید اگر بدانند که این عمل چقدر قبیح و زشت است توبه کنند و نگذارند بیش از این آلوده دامن شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدایا زنا را از جهت زشتی و سنگینی گناه هم ردیف کشتن پیامبر یا امام و خراب کردن خانه کعبه برمی شمرد! (3)

در ابتدای این بحث اشاره به فروپاشی خانواده ها کردم حالا بیان امام رضا علیه السلام را درباره حکمت تحریم زنا دقت کنید:

« حُرِّمَ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنَ الْقَتْلِ الْأَنْفُسِ ، وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ ، وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ

ص: 111

1- اسراء، 32

2- بحار، ج 79، ص 19

3- بحار، ج 79، ص 24

زنا به علت مفاسدی که در بر دارد مانند قتل نفس، از بین رفتن و مخدوش شدن اصل و نسب، ترکی تربیت کودکان، تباه شدن موضوع ارث و میراث و امثال این مفاسد، حرام شده است.

و درباره پیامدهای این عمل زشت چه در دنیا و چه در آخرت مولایمان علی علیه السلام فرمود: در دنیا آبرو را می برد، مرگ را شتاب می بخشد و روزی را می برد و در آخرت حسابرسی سخت و دقیق است، خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش را در پی دارد. (2)

درباره حکم تجاوز به عنف یعنی مردی به زور به زنی تجاوز کند آمده است که باید کشته شود خواه دارای همسر باشد یا نباشد. (3)

حکم سنگسار برای مرد و زنی است که زن و شوهر داشته باشند و حکم زنا برای کسانی که همسر نداشته باشند همان است که قرآن بیان کرده که بدون هیچ رأفت و گذشت باید به اجرا درآید:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَذَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (4)

زن و مرد زنا کار را هر یک صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید مبادا که در دین خدا نسبت به آن دو دستخوش رأفتو ترحم شوید. و باید که به هنگام مجازات آن دو گروهی از

ص: 112

1- بحار، ج 79، ص 22

2- بحار، ج 79، ص 22

3- کافی، ج 7، ص 189

4- نور، 2

لواط و هم جنسی بازی از کثیف ترین نوع دفع شهوت است که امروزه بی شرمانه در کشورهای به اصطلاح مرفعی که فریاد تمدنشان گوش فلک را کر کرده قانونی شده و به آن افتخار می کنند.

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَّ بِكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»
(1)

و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت، آیا کار زشت را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می آمیزید، آری شما گروهی تجاوز کاریید.

عمل قوم لوط بیرون رفتن از مسیر صحیح رفع شهوت است و جزو آسیب های بزرگ و غیرقابل بخشش شهوت محسوب می شود. چرا که باعث انقطاع نسل و فساد جامعه می گردد.

رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم بیشترین نگرانی را درباره امت خود از این کار می دانست:

«إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ عَمَلٍ قَوْمِ لُوطٍ» (2) بیشترین چیزی که برای امتم از آن می ترسم، عمل قوم لوط است.

همان گرامی فرمود: «هر فردی از امت من کار قوم لوط را انجام دهد و بر این کار بمیرد، مهلت داده می شود تا در لحد گذاشته شود. زمانی که در

لحد گذاشته شد، بیش از سه روز نمی گذرد که زمین او را به میان قوم هلاک شده لوط پرت می کند و روز قیامت با آنها محشور می گردد»(1)

پارتیها و مجالس مختلط برای دفع شهوت:

مهمانی ها و مجالسی که مرد و زن نامحرم بدون رعایت حجاب درست با هم اجتماع می کنند عوارض شیطانی و زشتی دارد که برای هر شخص با ایمان پوشیده نیست. بگذریم که بر پا کنندگان چنین مجالس وزر و وبال و گناه همه را بر دوش می کشند و کمک به لغزش دیگران می کنند روی سخن با شرکت کنندگان در پارتی ها و عروسی های این چنین است یک جمله به مردان آنان و یک جمله به همسران و دخترانشان اما آقایان اگر ناموس خود را در اینگونه محافل شرکت داده و می دهند چرا به خود نمی آیند که چه می کنند و به عبارتی غیر نشان کجا رفته! چرا ناموس خود را در معرض رفع شهوت بیگانه قرار داده اند؟!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ -حَرَّمَ الْحَرَامَ، وَحَدَّ الْحَدَّ وَ مَا أَحَدٌ أَعْيَرَ مِنَ اللَّهِ، وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ»؟(2)

بدانید که خدا حرام را ممنوع فرموده و حدود را مشخص کرده است و احدی غیرتمند تر از خدا نیست و از غیرت اوست که فاحشه کاری ها را حرام فرموده است.

و اما بانوان و دختران توجه داشته باشند که در دام هوسبازان افتاده اند و با لحظه ای غفلت هستی خود را از دست می دهند.

ص: 114

1- بحار، ج 79، ص 72

2- بحار، ج 76، ص 332

در اینجا حتی اطاعت شوهر و یا پدر و مادر واجب نیست و نباید به / خود اجازه دهند در مجالس مختلط شرکت کنند چون وقتی بین زن و مرد حریمی وجود نداشته باشد به طور قطع هیجانها و التهاب های جنسی افزون می شود و تقاضاهای شهوری بالا می گیرد و بناچار محکوم جو حاضر شده و به گناه می افتند.

اسلام از شما خواسته موجبات تحریک مردان را فراهم نیاورید زیرا مردان هوسباز دنبال چنین موقعیت هایی هستند و تا به کام خود نرسند دست بردار نیستند، و اگر رفتار شما منجر به از دست دادن عفاف و پاکی شما شود آن وقت است که از هستی ساقط شده و دیگر راه بازگشت ندارید تا دیر نشده تصمیم بگیرید قاطعانه در اینگونه مجالس شرکت نکنید.

قابل توجه آقایان: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ. قِيلَ: وَمَا تِلْكَ الطَّاعَةُ قَالَ: تَطَلُّبُ مِنْهُ الدَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْعِيدَاتِ وَ النَّيَّاحَاتِ وَالنِّيَابِ الرَّقَاقِ فَيَجِيئُهَا.» (1)

هر مردی از همسر خود (در مواردی که ذکر می شود) اطاعت نماید خداوند او را به صورت در دوزخ خواهد افکند. اصحاب پرسیدند چگونه اطاعتی است که موجب چنین عقوبت و عذاب می گردد؟

فرمود: زن از شوهر بخواهد برای رفتن به حمامها، (استخرهای در معرض دید نامحرمان)، عروسی ها، دید و بازدید عیدها، حضور در

ص: 115

مجالس سوگواری با پوشیدن لباس های نازک و بدن نما و شوهر نیز اجازه دهد.

افراط یا تفریط در شهوترانی:

زیاده روی در استفاده از غریزه جنسی و یا سرکوب و نادیده گرفتن آن هر دو آسیبی هستند برای نیروی شهوت و در اسلام بهره مند شدن از این نعمت خدادادی نظامی دارد.

نظم آن به این است که هر فرد مسلمان وقتی احساس کرد که به گناه می افتد ازدواج کند و پاسخ مثبت به خواسته فطری خود بدهد. فقهای ما می فرمایند اگر کسی بودجه ای در اختیار دارد که تردید دارد که مستطیع است تا به حج تمتع برود یا آن را خرج ازدواج کند ازدواج مقدم است. حالا- اگر کسی در امر ازدواج افراط کند و دایم دنبال تنوع و هرزگی و شهوترانی باشد به خصوص از راه حرام بی شک در اشتباه است چنانکه فرار از ازدواج و سرکوب غریزه جنسی خطاست و مرحله تفریط آن است. غریزه جنسی مثل سایر غرائز از نعمت های بزرگ الهی است، نه صلاح است که آن را نادیده گرفت و نه آن که در این رابطه افراط کرد. چون در هر دو صورت مفسد اخلاقی و از هم پاچی خانواده ها را همراه دارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «خداوند مرا با دستور رهبانیت و گوشه گیری از اجتماع نفرستاده بلکه مرا با دین معتدل و آسان مبعوث نموده، روزه می گیرم و نماز می گزارم و با همسر خویش آمیزش

می‌نمایم، هر کس مرا دوست دارد روش خود را روش من قرار دهد، ازدواج از روش من است»⁽¹⁾.

همان بزرگوار فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ»⁽²⁾.

ای گروه جوانان هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد حتما اقدام نماید چه این خود بهترین وسیله ای است که چشم را از نگاه های آلوده و خیانت آمیز و شرمگاه را از بی عفتی و گناه محافظت می نماید.

در این بحث افراط یا تفریط در استفاده از شهوت جای صحبت از نشوز مرد و زن هست تا بدانیم در چه صورت مرد یا زن ناشزه می شوند.

نشوز مرد به این است که به وظیفه خود درباره حقوق زن عمل نکند، نفقه ندهد، اظهار بی میلی به همسرش نماید و پاس حرمتش را نگه ندارد.

هر مرد عاقل و دانا می داند که با خشونت و زجر و شکنجه همسر زندگی سرد و بی معناست و شرف و عزت و آبرو و اعتبار و از همه مهمتر عمر عزیز به تلخ کامی و جنگ اعصاب به پایان خواهد رسید.

مرد نباید هیچ وقت حیثیت خود را دستخوش هوی و هوس و پایمال وهم و خیال خویش نماید بلکه باید در ایجاد الفت تلاش بیشتر کند تا کانون خانواده گرم و پر رونق بماند.

اما نشوز زن هم به این است که در مقام نافرمانی و تخلف از تقاضاهای مشروع شوهر برآید و بویژه در مورد درخواست جنسی مردم

ص: 117

1- وسایل الشیعه، ج 3، ص 24.

2- مکارم الاخلاق، ص 100

تمکین نکنند. زن ناشزه حق نفقه ندارد و بداند که با این کار خود باعث می شود که همسرش به گناه بیفتد و او مسئول است.

یکی از آفاتی که جامعه را به انحراف می کشاند آفت خروج از اعتدال در تمامی زمینه هاست دین ما دین متین و معقولی است این ما هستیم که همه چیز را از مسیر صحیح آن خارج می کنیم.

روایات فراوانی از رهبران معصوم عالی داریم که شهوت خود را مهار کنید و مواظب باشید این غریزه بر عقل شما غالب نشود و یا بی جهت آن را سرکوب نکنید و حتما به امر ازدواج پردازید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «إِيَّاكُمْ وَغَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛ فَإِنَّ بَدَائِئَهَا مَلَكَةٌ، وَنِهَائِئَهَا هَلَكَةٌ.» (1)

زنهار از چیره آمدن شهوتها بر دلهایتان، زیرا آغاز آنها بندگی است و انجامشان نابودی!

در جای دیگر فرمود: «أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرْبٌ، وَآخِرُهَا عَطْبٌ.» (2)

آغاز شهوت، سرمستی است و پایانش نابودی.

این روایات هم برای کسانی که مقید هستند ازدواج نکنند و بدون عذر از این سنت الهی فرار می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ، وَارَاذِلُ مَوْتَاكُمْ عَزَابُكُمْ.» (3)

بدترین شما عزبهای شمایند و فرومایه ترین مردگان شما عزبهای شمایند.

ص: 118

1- غررالحکم، 2736 و 3133

2- غررالحکم، 2736 و 3133

3- کنز العمال، 44449

همان گرامی فرمود: « شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ ، رَكَعَتَانِ مِنْ مُتَأَهِّلٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ غَيْرِ مُتَأَهِّلٍ » (1)

بدترین افراد شما عزبهای شمایند، دو رکعت نماز فرد از دوج کرده بهتر است از هفتاد رکعت نماز فرد غیر ازدواج کرده!

خطا در تشخیص طغیان شهوت و عشق:

عنوان فوق از موارد آسیب شهوت است بعضی بدون آنکه متوجه باشند شهوتشان گل می کند و به جنس مخالف دل می بندند، دل بستنی که با یک دیدار ظاهری و گفتگوی معمولی آغاز می شود در حالی که از نکات اخلاقی و رفتاری طرف مقابل هیچگونه اطلاعی ندارند به همین علت پس از چند بار رفت و آمد و گفتگوی با هم خیلی زود از هم بدشان می آید و نسبت به هم نفرت پیدا می کنند جالب اینجاست که اگر همان روزهای اول آشنایی به آنان اعتراض شود که این چه طور انتخابی است می گویند ما عاشق شده ایم نمی گویند شهوتمان طغیان کرده دنبال اشباع غریزه جنسی خود هستیم و عشق را بد نام می کنند.

عشق هایی کز پی رنگی بود***عشق نبود عاقبت ننگی بود

ز آنکه عشق مردگان پاینده نیست***چون که مرده سوی ما آینده نیست

ص: 119

عشق زنده در روان و در بصر*** هر دو می باشد زغنچه تازه تر

عشق با بوالهوسی فرق می کند عشق آن محبت با معرفت است که شخص جز محبوب را نخواهد، قدرت عشق آنقدر زیاد است که فلز وجود انسان را عوض می کند هدف را نزدیک و باعث می شود انسان ره صد ساله را یک شبه برود و زودتر به مقصود برسد.

طغیان شهوت تاریکی است عشق چون خورشید درخشان است و اصولاً قابل مقایسه با هم نیستند.

حکیم صدر المتألهین می گوید: عشق را عین وجود و وجود را عین عشق و هر دو را عین حسن و زیبایی بدان و بلکه مراتب عشق مراتب وجود است هر جا وجود قوی است آنجا عشق قوی و کامل است و هر جا وجود ضعیف است ظهور عشق ضعیف خواهد بود و عشق با هستی ملازم بلکه متحد است و حق که همه وجود است همه عشق و همه حسن و زیبایی است. (1)

و دو بیت صدر المتألهین درباره عشق این است:

آنان که ره عشق گزیدند همه*** در کوه حقیقت آرمیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است*** هر چند سپاه او شهیدند همه

کسانی با یک نظر به قول خودشان عاشق می شوند مطمئن باشند که

ص: 120

عشق نیست هوس است. چرا دور اندیشی نمی کنند و چرا عاقبت گزینش های اینگونه ای را که برای دیگران اتفاق افتاده برایشان درس عبرت نمی شود. آیا پایان کار فضاحت بار هوسرانان و چشم چرانها را ندیدند که به دادگاه خانواده و طلاق منجر شد و گرفتار نکبت و بدبختی شدند.

مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «عجب دارم از آن شخصی که پایان زشت لذت های حرام را می داند چگونه از آنها دست نمی کشد و گزینه عفاف و پاکدامنی را بر نمی گزیند»⁽¹⁾

پس تا حدی تفاوت طغیان شهوت با عشق مشخص شد. خوانندگان گرامی فراموش نکنند که این خطا در تشخیص ممکن است برای همه اتفاق بیفتد. کسی نگوید که من از خودم مطمئن هستم و هیچگاه به دام شهوت و هوس نخواهم افتاد نه اشتباه می کنند شیطان رانده شده خداوند تبارک و تعالی گاهی چنان کارمان را توجیه می کند که بزرگتر از من و تو را زمین می زند.

مولایمان در جای دیگر فرموده است: «الهُوی هُوَیُّ إِلَى أَسْفَلِ سَافِلِینَ»⁽²⁾

هوس، فرو افتادن در پست ترین پستی هاست.

نباید به خود مغرور شویم چاره ای جز پناه بردن به خدا و استعانت از حضرت دوست نداریم. این سفارش پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلم است:

ص: 121

1- وسایل الشیعه، ج 11، ص 285.

2- غررالحکم، 1326.

«إِسْتَعِينُوا بِاللَّهِ مِنَ الرَّغْبِ» (1)

از هوا و هوس به خدا پناه برید.

باید قبل از آنکه هوس ها ما را به بند کشند از خدای مهربان درخواست کمک کنیم و او با مددهای غیبی اش یاری می رساند و نمی گذارد بنده ملتمس زمین بخورد.

گناه، آسیب بزرگ شهوت:

شهوت در وجود انسان یک نعمت است این گناه و کارهای غیر الهی است که آن نعمت را تبدیل به نعمت و بلائی جان آدمی کرده و شخصیت او را لگدمال می کند.

چرا شهوت نعمت است در حالی که علی علیه السلام می فرماید: «الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ قَاتِلَاتٌ» (2) شهوت ها، زهرهایی کشنده اند. «الشَّهَوَاتُ آفَاتٌ» (3) 49 شهوت ها آفت اند.

منظور حضرت شهوت هایی است که گناه در آنها دخالت کند والا شهوتی که از طریق حلال باشد و از قانون شرع تجاوز نکند مفید و لازم است.

کسی که شهوت ندارد ناقص الخلقه است و محروم از نعمت پروردگار چون عامل شهوت باعث ازدواج و فرزند دار شدن و ادامه نسل می شود و سلسله وار نعمت هایی را به دنبال دارد.

بهر تقدیر چیزی که به این موهبت پروردگار ضرر می رساند گناهان و

ص: 122

1- کنز العمال، 6160

2- غرر الحکم، 876 و 49

3- غرر الحکم، 876 و

لغزش هاست و شدت و زیاده روی در بهره وری از آن است.

«رُزِينَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ - ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (1)

برای مردم علاقه به شهوتها نسبت به زنان است که در نظر شان زیبا می آید. اینها سرمایه های زندگی دنیاست.

«وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (2)

خداوند می خواهد که شما را ببخشد، ولی شهوت پرستان می خواهند که شما گرفتار لغزش شوید، آن هم لغزش بزرگ.

شهوت پرستی یعنی افتادن در گناه و از مسیر رضای خداوند خارج شدن. شهوت پرستان نه تنها خود را در دام شیطان و نفس اماره انداخته و قصد خودکشی و نابودی خود را دارند بلکه بارگیری هم می کنند با هزار نیرنگ و فریب دیگران و بویژه جوانان را تحریک و تهیج می نمایند که مثل خودشان آلوده به گناهان و نافرمانی های پروردگار شوند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «قَلَّ مَنْ غَرِيَ بِاللَّذَاتِ إِلَّا كَانَ بِهَا هَلَاكُهُ» (3)

کمتر پیش می آید که کسی آزمند لذت ها شود و به واسطه آن ها نابود نشود.

همان بزرگوار فرمود: «من تلذذ بمعاصي الله أورثه الله ذلاً» (4)

ص: 123

1- آل عمران، 14

2- نساء، 27

3- غرورالحکم، 6813 و 8823

4- غرورالحکم، 6313 و 8823

هر که از گناهان و نافرمانی های خدا لذت برد خداوند او را خوارگرداند.

باید از گناه فرار کرد و اجازه نداد که نعمت شهوت را خراب کند به کجا فرار کنیم به سوی خدا «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ ^{صَلَّى} إِلَيْنَا لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (1)

به سوی خدا فرار کنید که من برای شما از جانب او بیم رسانی آشکارم.

تعطیل عقلانیت:

اعمال ما باید مورد پسند عقل و عقلانی باشد. بهره مند شدن از شهوت آن وقت صحیح است که عواقب سوء نداشته باشد وقتی حرکتی انجام گیرد که یک عمر ندامت و پشیمانی را همراه دارد یعنی تعطیل شدن عقلانیت!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «غَلَبَهُ الْهَوَى تَفْسِدُ الدِّينَ وَالْعَقْلَ» (2)

چیره آمدن هوس، دین و عقل را تباه می کند.

پس نباید نوع بهره مندی ما از نیروی شهوت غیرعقلانی باشد تا گرفتار چنین خسارت بزرگ شویم.

همان گرامی فرمود: «حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ» (3)

بر هر عقلی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت

ص: 124

1- ذاریات، 50

2- غررالحکم، 6414 و 4902

3- غررالحکم، 7959 و 8140

بهره مند شود. پس تعطیل عقلانیت آسیب دیگر شهوت است و اگر کسانی که مقدمات دفع شهوت را از راه غیر عقلانی و دینی به وجود می آورند بدانند چه کار می کنند باید رفع اشتباه کنند و عزم خود را جزم کرده شهوت را مهار کنند و کاری نکنند که برای همیشه در غم و اندوه فرو روند و راه بازگشت نداشته باشند.

در این مسیر انسانهای زیادی را می شناسیم که به خاطر به کار نگرفتن عقل و حاکم شدن احساسات غلط بر عقل دست به کارهایی زدند که دارند می سوزند و می سازند و به طور دائم خود را ملامت می کنند. همان کسانی که حرف و استدلال بزرگترها را نمی پذیرفتند و آنها را به مسخره می گرفتند و استبداد در رأی داشتند و کور و کر شده و برای رسیدن به خواسته های شهوی خود حاضر به ترک خانه و کاشانه و کانون گرم خانواده های خود شده و قطع رحم کرده و از همه بریده اند و بعد از گذشت زمان پی به اشتباه بزرگ خورد برده اند.

همان بزرگوار فرمود: «مَنْ قَوِيَ هَوَاهُ ضَعُفَ عَزْمُهُ»⁽¹⁾

هر کس هوای نفسش نیرومند شود اراده اش سست گردد.

و نیز فرمود: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ لَمْ تَسْلَمْ نَفْسُهُ»⁽²⁾

تقوا را چیزی جز چیره آمدن شهوت، تباہ نمی سازد.

ص: 125

1- غرورالحکم، 8140 و 10606

2- غرورالحکم، 8140 و 10606

غرور و فخر فروشی:

در هر کاری که انتخاب می کنیم گام اول پالایش درون و اصلاح انگیزه‌هاست در کسب دانش و سیر در مطالب علمی و مدارج آن نیز ابتدا باید ببینیم با چه هدفی علم را دنبال می کنیم. اگر برای کسب شهرت و درآمد بیشتر مادی و فخر فروشی به غیر عالمان است سنگ اول بنا را کج گذاشته ایم و در همین قدم اول رد هستیم.

مولایمان علی علیه السلام سفارش می کند که دانش را برای چهار چیز نباید آموخت:

از علم هر آنچه که برایتان پیش می آید فراگیرید و زنه‌ار که آن را برای چهار کار بیاموزید: لتباهوا به العلماء، أو تماراوا به السفهاء، أو تراؤوا به فی المجالس، أو تصرفوا وجوه الناس الیکم لترؤس»⁽¹⁾

برای فخر فروشی بر دانشمندان، یا ستیز کردن با نادانان، یا خود نمایی

ص: 126

در مجالس، یا جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها. در بحث آسیب شناسی آسیبی که گریبانگیر علماء و دانشمندان می شود بیش از سایرین حساس و خطرناک است.

به این دلیل که خطای آنان سبب بدبینی مردم بر هر چه علم و عالم خواهد شد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بیان مبسوطی فرمود:

هر که علم را برای خدا بیاموزد به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که بیش از پیش خود را حقیرتر بیند، با مردم افتاده تر شود، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود. چنین کسی از علم بهره مند می شود. پس باید آن را بیاموزد. اما کسی که دانش را برای دنیا و منزلت یافتن نزد مردم و موقعیت یافتن نزد سلطان و حاکم فرا گیرد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که خود بزرگ بین تر شود و بر مردم بیشتر بزرگی فرو شد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله گیرد. چنین کسی از دانش سود نمی برد، بنابراین، باید (از تحصیل علم) خودداری ورزد و علیه خود حجت و پشیمان و رسوایی در روز قیامت فراهم نیاورد»⁽¹⁾

اصولاً چند چیز برای کسانی که تهذیب نفس نکرده باشند غرور آور است، قدرت، ثروت، عبادت، علم. در این میان غرور علمی خطرناک تر از همه است چون گاهی بعضی به داشته های خویش آنچنان مغرور می شوند که در مقابل خدا و انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام می ایستند و دین را افیون ملت ها شمرده و با کمال گستاخی می گویند که بشر از نظر علمی

ص: 127

بجایی می رسد که عقل جای وحی را می گیرد و دیگر نیازی به کتاب آسمانی و قوانین الهی نیست!

اینجاست که باید همزمان با کسب هر نوع از علوم علم اخلاق و حکمت عملی را نیز فرا گرفت تا دچار عجب و غرور نشویم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: « أَلْزَمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فِسَادَهُ » (1)

لازم ترین دانش برای تو، دانشی است که صلاح و فساد دلت را به تو نشان دهد. برآستی آن کدام علم است که مثل علم اخلاق و اصلاح نفس صلاح و فساد دل را آشکار کند بی شک علم توحید و خداشناسی که در مرتبه نخست علوم است اگر همراه با خود سازی نباشد رشدی به انسان نمی دهد و شاید گاهی منجر به بی دینی و لاابالی گری انسان شود.

پس برای آنکه علم ما از آفت غرور و فخرفروشی مصون بماند حتما باید قبل از هر چیز در جستجوی استاد فرهیخته و توانا در علم و تقوا باشیم تا راهکارهای کسب علم مفید را به ما نشان دهد. البته در همین فصل از کتاب به امید خداوند به آسیب بی استادی و تک رو بودن اشاره خواهیم کرد.

وقتی علم ابزار ریاست بر خلق می شود:

دانشمندان که پایه های علمی خود را بالا برده بدین منظور که زور مندان و صاحبان زر و زور را حمایت کنند و برای براندازی

ص: 128

دولت های مردمی اطلاق فکر تشکیل دهند تا با دانش خود به استعمار و استعمارگران اطلاعات علمی لازم را برسانند بی شک این علماء و دانشمندان مزدورند و استخدام شدند که حکومت های جابر و دیکتاتور را راهنمایی کنند.

در روایات به این دانشمندان تعبیر متهتک یعنی گستاخ و بی آبرو شده است دانشمندان درباری که با تمام وجود مطیع پادشاهان ستمگر بوده و هستند حاضرند برای دنیا شان همه کار انجام دهند چنانکه امروزه ناظریم مفتیان درباری چه احکام غیر الهی را صادر می کنند تا دشمنان اسلام و مسلمین را خوشحال کنند البته اینان به مراتب از دشمن رو در رو خطرناکترند چون منافقند.

مولایمان علی علیه السلام به دو کس اعتراض دارد: «قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ فَالْجَاهِلُ يُعْشُّ النَّاسَ بِتَنَسُّكِهِ وَ الْعَالِمُ يُنْفِرُهُمْ بِتَهْتِكِهِ» (1)

دانشمند بی آبرو و پرده درو عابد نادان، پشت مرا شکستند، زیرا نادان با عبادت خود مردم را فریب می دهد و دانشمند با تباہکاری های خود آنان را فراری می دهد.

چرا نباید علم ابزار ریاست بر خلق شود؟ من فکر می کنم نسل حاضر پاسخ را خیلی زود دریافت می کند چون می بیند که دانشمندی در سطح دنیا هستند که دانش خود را برای کشتار جمعی و نابودی انسان ها به کار می گیرند و هم اینک کسانی که باعث شده اند زرادخانه های قدرت ها

ص: 129

زورگو از وسایلی که در نمونه اش در جنگ دوم به کار گرفته شد پر شود بی سواد نیستند. همه اهل علم و تحقیق و کاوش های علمی هستند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هشدار می دهد.

« تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ ؛ فَإِنَّ خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ خِيَانَتِهِ فِي مَالِهِ ، وَإِنَّ اللَّهَ سَأَلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (1) در دانش با یکدیگر بکرنگ باشید، زیرا خیانت هر یک از شما در علمش، بدتر از خیانت کردن در مال است و در روز قیامت خداوند از شما بازخواست می کند.

امام باقر عل؟ فرمود: «زنهار از عابدان نادان و علمای نابکار، زیرا اینها مایه فریب هر فریب خورده هستند.» (2)

کاربرد علم برای فریب خلق با وسایل ارتباط جمعی امروزه بیش از گذشته است تا آنجا که همان دانشمندان پشت صحنه سیاست که در خدمت حکومت های ستمگر هستند به راحتی مغزها را شستشو می دهند و هر نوع خوراکی سیاسی و غیراخلاقی مورد نظر خود را به بیننده و مستمع خود القاء می کنند. پس اینجا هوشیاری کامل مردم را می طلبد که جوگیر نشوند و بدانند گاهی ناخود آگاه به دام دشمن افتاده و دست به حرکاتی می زنند که ندامت یک عمر را در پی دارد و اکثر مواقع خسارت ها در حدی است که قابل جبران نمی باشد.

و گاهی علم ابزار ریاست بر خلق می شود توسط مستقیم خود عالمان

ص: 130

1- امالی طوسی، ص 126

2- قرب الاسناد، ص 70

یعنی می خوانند و تحصیل علم می کنند تا رئیس شوند و بر مردم سروری کنند. پیداست این نیز آسیب علم است چنانکه در گفتار قبلی تحت عنوان غرور و فخر فروشی حدیثی را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کردیم که حضرت یکی از مواردی را که نباید علم را برای آن آموخت فرمود:

«اَوْ تَصْرِفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِتُرْسُوا» برای جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها.

و گاهی عالمانی خود و دانش خود را در استخدام زمامداران ستمگر میگذارند تا دنیای بهتری داشته باشند پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مردم می فرماید از عالمان درباری و دست نشانده پادشاهان فرار کنید و مبادا دین خود را از آنها فرا بگیرید.

«الْفُقَهَاءُ أُمَّاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَىٰ أَدْيَانِكُمْ» (1)

فقیهان، أمنای پیامبرانند تا زمانی دنیایی نشوند. عرض شد: ای رسول خدا دنیایی شدن آنها به چیست؟ فرمود: پیروی کردن از سلطان. پس، هرگاه چنین کردند نسبت به دین خود از آنها بر حذر باشید.

ممکن است کسی بگوید پس چرا بعضی از علماء در دربار پادشاهان رفت و آمد داشتند با اینکه از علم و تقوای بالایی برخوردار بودند. نقش این عالمان جلوگیری از ظلم و اجرای احکام غیر الهی پادشاهان بوده. آنان با این انگیزه که حقوق آحاد جامعه پایمال نشود در عین حفظ زهد

ص: 131

در دنیا و تقوای الهی این ارتباط را برقرار می کردند چنانکه تاریخ واقعیت را درباره این قشر از علماء و فقها، ثابت کرده است. و اگر عالمی غیر از این عمل می کرد یعنی کمک به ظلم پادشاهان می نمود قطعه مطرود و ملعون بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: « مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ يَوْمَ سُلْطَانَا جَائِرًا ، مُعِينًا لَهُ عَلَى جَوْرِهِ»(1)

ملعون است، ملعون است. آن عالمی که پیشوای سلطان ستمگری باشد و در ستمکاریش او را یاری دهد.

عالمان درستکار و زاهد عقل منفصل پادشاهان بودند. کارشان فقط ارشاد بود و هیچ گونه دخل و تصرفی در امور بیت المال و عزل و نصبها نداشتند و تمام تلاششان این بود که پادشاهان را از نظر رفتاری به سمت خدا و دین او سوق دهند و غیر از این نبود.

نبود حلم:

نظر به اینکه عالمان به طور دائم در معرض سؤال و جواب مردمند و اضافه بر این که خودشان باید ناظر بر رفتارهای افراد باشند و از سرمایه علمی خویش برای ارشاد خلق استفاده کنند باید از سعه صدر فوق العاده ای برخوردار بوده و حلم را کنار علم تقویت نمایند.

هر عالمی که در این خصوص از خود نقطه ضعف نشان دهد مردم از اطراف او پراکنده می شوند و او نمی تواند که علم خویش را نشر دهد و

ص: 132

خود به خود منزوی می شود و زحماتش بی ثمر خواهد شد.

مولایمان درباره عالمان بردبار چنین می فرماید:

«وَأَمَّا التَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ... فَمِنْ عَلَامِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ... إِنْ اسْتَصَمَّ عَبْتٌ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُزُولُ، وَزَهَادَةٌ فِيمَا لَا يَبْقَى. يَمَزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ» (1)

اما در هنگام روز عالمان بردبار و اهل نیکی و تقوا هستند. از نشانه های یکی از آنان این است که می بینی در دین نیرومند است و در عین پایدارینرم و ملایم است.

ایمانش همراه یقین، حریص در کسب علم، علمش در کنار حلم اوست.

اگر نفس او در آنچه برایش سخت است اطاعتش نکند او نیز در آنچه نفس او دوست می دارد اطاعتش نمی کند. روشنی چشم او به چیزی است که او زایل نمی گردد و زهد او به چیزی است که باقی نمی ماند، حلم را با علم ممزوج کرده است.

شرح صدر برای دانشمندان یک ضرورت است خستگی و بی تفاوتی نسبت به جهل مردم برای آنان یک نقص است. مردم هر کدام سلیقه خاص و فرهنگ مخصوصی دارند تحمل اخلاق ها و رفتارهای گوناگون یعنی حلم.

ص: 133

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « نِعَمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ ، وَنِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ ، وَنِعَمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ ، وَنِعَمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ اللَّيْنُ . حَدِيثُ (1) علم چه خوب یاوری است برای ایمان و حلم چه خوب یاوری است برای علم و حلم چه خوب یاوری است برای مدارا و مدارا چه خوب یاوری است برای ملایمت

علامه مجلسی پس از نقل حدیث فوق چنین توضیح می دهد: حلم و مدارا و ملایمت گرچه از نظر معنی به هم نزدیک هستند و لکن با هم متفاوتند. حلم عبارت است از ترک مکافات از کسی که به ما بدی روا داشته و سکوت در برابر کسی که نسبت به ما سفاهت و نادانی کرده است رفق و مدارا یعنی لطف و شفقت و محبت به بندگان خدا که نتیجه اش آن است که بندگان خدا دربارہ شما نادانی نمی کنند و اکثر مردم نسبت به شما کار خلاف انجام نمی دهند.

عالمان حلم را از حضرت فاطمه علیها السلام بیاموزند:

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: زنی خدمت حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شد و گفت: مادر ناتوانی دارم که در امر نمازش به مشکل برخورد کرده و مرا خدمت شما فرستاد که سؤال کنم، و مسأله ای را طرح نمود. حضرت فاطمه علیها السلام جواب آن مسأله را داد. آن زن برای دومین بار مسأله دیگری را پرسید حضرت زهرا علیها السلام جوابش داد. بعد از آن مسأله سوم را پرسید و همچنین تا ده مسأله شد. آنگاه آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد:

ص: 134

«لَا أُشَقُّ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: هَاتِي وَسَلِّمِي عَمَّا بَدَا لَكِ،» ای دختر رسول خدا دیگر مزاحم نمیشوم خسته شدید. فاطمه علیها السلام فرمود: خجالت نکش هر سؤالی داری بفرما تا جواب دهم من از سؤالات تو خسته نمی شوم... از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: علماء شیعه ما در قیامت محشور می شوند و خدا به مقدار علوم آنها و مراتب جدیت و کوششان در راه ارشاد و هدایت مردم به آنان ثواب عطا می کند. سپس منادی حق تعالی ندا میدهد: ای کسانی که ایتم آل محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را تکفل نمودید در آن هنگام که از امامانشان منقطع بودند. اینان شاگردان شما و ایتمی هستند که در تحت تکفل علوم شما به دینداری خویش ادامه دادند و ارشاد و هدایت شدند. به مقداری که در دنیا از علوم شما استفاده کردند به آنان ثواب بدهید»(1)

بی عملی:

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس***ملا مت علما هم ز علم بی عمل است

بچشم عقل درین رهگذار پر آشوب***جهان و کار جهان بی ثبات ز بی عمل است

بی عملی برای علم اگر جبران نشود و به توبه و تقوا باز نگردد جرو بزرگترین آسیب هاست.

آنقدر که عالمان بی عمل باعث انحراف مردم از دین خدا و فرار از

ص: 135

معنویات شدند تبلیغات و ستیز دشمنان نشدند.

عیسی بن مریم علیه السلام می فرمود: « أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ .» (1) شقی ترین و پست ترین مردم کسی است که در میان مردم به علم و فضل شهرت داشته باشد ولی در مقام عمل مقصر سست و مجهول باشد.

عالمان بی عمل بدانند نمی توانند برای همیشه در جامعه جایگاه داشته و مورد علاقه مردم باشند بالاخره روزی جوهره وجودشان ظاهر می شود و رسوا خواهند شد.

با علمت اگر عمل برابر گردد***کام دو جهان تو را میسر گردد

مغرور مشو به آنکه خواند ورقی ***اندیش از آن دم که ورق برگردد

«وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (2) زشتی های کارهایشان برای آنان آشکار می شود و عذابی را که مسخره می کردند، آنان را فرا می گیرد.

دانشمندان هر آنچه برای مردم می گویند باید نخست خود عمل کنند تا هم سخنانشان بر دل بنشیند و هم در پیشگاه خدا و خلق او مسئول نباشند.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَرِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا» (3)

هنگامی که عالم به علم خود عمل نکند موعظه او بر دلها نمی نشیند و

ص: 136

1- مصباح الشریعه، ص 275

2- جائیه، 33

3- کافی، ج 1، ص 44

به جای نمی ماند همان طور که باران از روی سنگ های سخت می لغزد و فرو می ریزد.

بعضی از علماء فقط میدانند ولی علم برای آنان سرمایه و نور نشده است آنها در حکم یک کتابخانه متحرک می باشند که همه چیز را می دانند اما در عمل سست و ضعیف هستند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوگند یاد می کند که هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب نکردم مگر آنکه خود قبل از شما به آن سبقت جستیم و هیچ وقت شما را از معصیتی نهی ننمودم مگر آنکه خویشتان را پیش از شما از آن باز داشتیم»(1)

همان بزرگوار می فرمود: «حَسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ.»(2)

بهترین سخن آن است که عمل خوب گوینده آن را تصدیق کند.

علم درست است که با تلاش و کوشش انسان کسب می شود اما در حقیقت یک نعمت است اینکه آدم بفهمد مکتب و آئین چه می گوید و توفیق تفقه و تدبیر در آن را داشته باشد امتیاز بزرگی است البته تا مادامی فهم و درک دینی خود را به کار بندد و إلا دانستن تنها کار ساز نیست. توقع همان مکتب و آئین از عالمان آن است که هر آنچه را فهمیدند عمل کنند و به کار گیرند.

یکبار امام سجاد علیه السلام در نامه ای به محمد بن مسلم زهری نوشت:

خداوند ما و تو را از فتنه ها ننگه دارد و به تو از آتش دوزخ رحم کند، چه تو به حال و روزی افتاده ای که سزاست هر کس تو را بدان حال ببیند

ص: 137

1- نهج البلاغه، خطبه 175

2- غررالحکم، ص 408

برایت دلسوزی کند، زیرا نعمت های خداوند تو را سنگین بار کرده است: تنی سالم و عمری دراز به تو داده است. حجت های خدا بر تو تمام است، زیرا که تو را قرآن دان کرده و در دینش فقیه گردانیده و سنت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به تو شناسانده. در هر نعمتی که به تو داده و در هر حاجتی که برایت آورده وظیفه ای مقرر فرموده است»(1)

کم کاری و قصور در نشر علم نیز آسیب علم است و جزوی عملی است. عده ای از علماء علم را فقط در سینه دارند و حاضر نیستند زکات علم خود را بدهند و آنچه را می دانند به صورت مکتوب و یا سخنرانی ها در اختیار مردم نیازمند و تشنه مسایل علمی بگذارند. قطعا در پیشگاه پروردگار مسئولند زیرا کسی حق ندارد بگوید من علم را فراگرفته ام که فقط خود بدانم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای همین نوع علماء می فرماید:

« مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا. »(2)

خداوند، نادانان را برای آموختن علم متعهد نکرد مگر این که بیشتر دانایان را به آموزش دادن آن متعهد و موظف ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تشویق نشر علم می فرمود: «روز قیامت، مردی را میآورند با حسناتی چون ابرهای انبوه یا کوههای استوار. او می گوید: پروردگار! اینها را من انجام نداده ام، از کجا آمده اند؟ خداوند

ص: 138

1- تحف العقول، ص 274

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 20، ص 274

می فرماید: اینها همان دانشی است که به مردم آموختی و بعد از تو به آنها عمل می شد»(1)

عقب ماندن از زمان:

دانشمندی که از نیاز علمی زمان بی اطلاع باشد و پاسخی برای مسایل روز نداشته باشد گرفتار آسیب شده و خود به خود از جامعه حذف خواهد شد:

خوشبختانه مکتب اسلام در میان مکتب های رایج در دنیا آنقدر غنی و جامع است که با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی شود و هر آنچه را بشر به آن در مسایل علمی نیازمند است پاسخ دارد.

قرآن که مجموعه مسایل علمی و قوانین طبیعت و اسرار غیب و شهود را در بردارد هیچگاه از دور زمانه خارج نمی شود. «از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چه سری است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود، بر تازگی و طراوت آن افزوده می شود؟

حضرت فرمود: چون خدای تبارک و تعالی، آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است. از این رو، در هر زمانی و برای هر مردمی، تا روز قیامت، تازه و با طراوت است»(2)

علماء نیز باید چون قرآن شریف همیشه تازه و با طراوت باشند و از زمانه عقب نمانند و مبادا که مقهور و شکست خورده ابزار علمی زمان خویش شوند.

ص: 139

1- بحار، ج 2، ص 18

2- بحار، ج 92، ص 15

فقهای بزرگ ما به طور دایم در مقام روشننگری مردم و پاسخگویی درباره مسائل شرعی راجع به حوادث و مطالب نو هستند که در گذشته چنین چیزهایی وجود نداشته است.

وقتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال می شود که داناترین مردم کیست، فرمود: «من جمع علم الناس إلی علمه»⁽¹⁾ کسی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند.

دانشمند واقعی آگاه به زمان است او در یک فضای روشن و بی دغدغه حرکت می کند و هر مانعی را از سر راه بر می دارد و هیچگاه در جا نمی زند.

«فمن فهم علم غور العلم و من علم غور العلم صدر عن شرایع الحکم»⁽²⁾

هر که خوب فهمید، حقیقت علم را دریافت کرده است و هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع مقدس قضاوت خواهد کرد.

علماء اینگونه اند که از جامعه علمی دنیا عقب نیستند. بر همین اساس تا پایان عمرشان تشنه تحقیق و تفحص در مسایل روز و پاسخ برای آنها هستند.

تمسک به متشابهات قرآنی و مجعولات روایی:

عالمی که به ظاهر آیات متشابه قرآن و روایات مجعول که از نظر سند ضعیف و غیر واقعی هستند تمسک جوید بی تردید گرفتار آسیب بزرگی

ص: 140

1- خصال، ص 5

2- نهج البلاغه، حکم و مواظ 30.

شده که نه تنها غریق نجات نیست بلکه هدایتگر دیگری باید وی را از غرق شدن رهایی دهد.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (1)

آیا آن که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی سزاوارتر است یا آنکه خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟! شما را چه می شود و چگونه قضاوت خواهید کرد؟

آنکه به تشابهات قرآنی استناد می کند گرفتار قلب زیغ است و زیغ یعنی حالتی که انسان همواره تمایل به ضد حق دارد.

قرآن دو دست آیات دارد محکمت و تشابهات. آیات محکم قرآن روشن است ولی فهم آیات متشابه جز مراجعه به راسخون در علم که وجود ائمه طاهرين عليهم السلام هستند ممکن نیست.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (2)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی آیات آن محکم است که پایه و اساس بقیه آیات می باشند و بعضی ابهام دارند و آنهایی که دل‌هایشان میل به باطل دارد، از آیات مبهم پیروی می کنند تا در دین فتنه انگیزی کنند و به دنبال تأویل هستند، در حالی که تأویل آن را جز خدا و

ص: 141

1- یونس، 35

2- آل عمران، 7

آنها که در دانش ریشه دارند کسی نداند. می گویند: ما به آنها ایمان آورده ایم و همه آنها از پیش پروردگار ماست و جز اندیشمندان آگاه نگردند.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرمود: «نَحْنُ الزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (1)

راسخون در علم و نیز آگان از تأویل آیات قرآن ما هستیم.

احادیث مجعول و اسرائیلیات در لابلائی کتاب های روایی زیاد دیده میشود علم رجال و علم درایه برای همین به وجود آمد تا سره از ناسره صحیح از ضعیف و مجعول جدا شوند و مبانی اسلام ناب در اختیار علاقه مندان به دین و مکتب قرار گیرند.

وقتی بازرگانان حدیث مثل ابوهریره و کعب الاحبار به اعتراف خود هزاران حدیث جعل کردند و نسبت به ساحت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دادند و اجیر دولت های ظالم چون بنی امیه و بنی عباس بودند چگونه می توان به هر آنچه به نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه طاهرین علیهم السلام نقل می شود استناد کرد.

بلی آنانی که قلب زائغ دارند روی قواعد عمل نمی کنند حتی به روایاتی که مخالف با نص صریح قرآن است تمسک می جویند.

گله حضرت موسی علیه السلام از بنی اسرائیل همین بود که چرا گرفتار دلی زایغ و باطل گرا شده اند.

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونََنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ

ص: 142

اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (1)

به یاد آور زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من رسول خدا برای شما هستم؟! وقتی آنها از راه حق منحرف شدند، خداوند هم دل‌هایشان را منحرف ساخت، زیرا که خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند.

کتمان علم به حقایق:

دانشمندانی هستند و در گذشته نیز بوده اند که برای حفظ موقعیت اجتماعی و از دست ندادن مریدان و دنیای خود علم به حقایق را پنهان کرده و در واقع حق کشی کرده و می نمایند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ إِلَّا بِذُنُوبِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعِثْرَتِهِ، إِلَّا وَإِنَّهُ لَمْ يَمْشِ فَوْقَ الْأَرْضِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شَيْعِهِ عَلِيٌّ وَمُجَبِّهِ الَّذِينَ يُظْهِرُونَ أَمْرَهُ وَيَسْتَدْرُونَ فَضْلَهُ، أُولَئِكَ تَغْشَاهُمْ الرَّحْمَةُ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضْلَهُ» (2)

خداوند تبارک و تعالی ملتی را عذاب نمی کند مگر به گناه و لغزش علماء آنها، یعنی همان هایی که حقایق فضایل علی و عترت او را کتمان می کنند.

ص: 143

1- صف، 5

2- الدمعه الساکبه، ص 82

آگاه باشید کسی بر روی زمین بعد از پیامبران و مرسلین افضل از پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام نیست، همان هایی که معارف آن حضرت را آشکار می کنند و فضائلش را نشر می دهند. اینها هستند کسانی که رحمت الهی بر سرشان سایه گسترده و فرشتگان برای آنها استغفار می کنند. پس وای بر کسانی که فضائل علی علیه السلام را کتمان می نمایند.

این خطاب پیامبر به چه کسانی است؟ آیا مخاطب حضرت آنانی نیستند که در کتاب هایشان روایات فراوانی در فضائل امیرالمؤمنین و عترت او علیه السلام و حقانیت آن بزرگواران دیده می شود ولی حاضر به بازگویی برای مردم نیستند و می خواهند پیروانشان همچنان در جهل و بی خبری باشند. و یا از روی عمد در چاپ های جدید در کتاب های خود دست برده و آنچه را که درباره امتیازات شیعه و رهبران بزرگوارشان موجود بوده خارج کرده و یا کتاب هایی که مثل الغدیر مرحوم علامه امینی است در کشورهای ممنوع الانتشار و استفاده از آنها جرم محسوب می شود باید گفت همان را که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضْلَهُ»

ولی برخلاف دانشمندانی که علم به حقایق را کتمان می کنند امروزه هزاران جوان و غیر جوان در سراسر دنیا احساس نیاز به فهم معارف شیعه می کنند و روز به روز حتی در نقاط دور دست مثل افریقا و آمریکا و اروپا اظهار تمایل به مرام و عقاید شیعه افزون می شود.

دانشمندان و فقیهانی که کتمان حقیقت می کنند تا مردم از اسلام ناب محروم بمانند در بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر به اشرا شدند:

« أَشْرَارُ عُلَمَاءِ أُمَّتِنَا الْمُضِيءِ لَمُونَ عَنَّا ، الْقَاطِعُونَ لِلطَّرِيقِ إِلَيْنَا ، الْمُسَمُّونَ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا ، الْمُلقَبُونَ أُنْدَادَنَا بِالقَابِنَا ، يُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لِلْعَنِّ مُسْتَحِقُّونَ » (1)

علمای بد کردار امت ما کسانی هستند که مردم را از راه ما به در می برند، رهنمان راه ما هستند، دشمنان ما را به نام های ما می خوانند، همتایان ما را به القاب ما ملقب می سازند و بر آنها درود می فرستند در حالی که سزاوار لعن و نفرینند.

به نظر شما منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی هستند که انسان های معمولی را در ردیف معصومین علیهم السلام می شمردند و همان القاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به آن رهبران خود می دهند در حالی که انتخاب شده های اینان سزاوار لعنت و نفرینند؟

پاسخ را به خواننده عزیز و گرامی واگذار می کنم.

ممکن است خواننده گرامی بفرماید که پس موضوع تقيه چه می شود مگر نه این است که در بعضی موارد باید حقیقت را کتمان کرد تا خون و مال و ناموس مسلمین در امان بمانند؟

عرض می کنم آری همین طور است ولی او لأطبق فرمایش امام صادق در بعضی موارد به طور کلی تقيه و کتمان حق جایز نیست چنانکه در پاسخ سؤال زراره فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَا أَتَقِي فِيهِنَّ أَحَدًا شَرِبَ الْمُسْكِرَ وَ مَسَّحَ الْخُفَيْنِ وَ مُتَعَهُ الْحَجَّ» (2)

ص: 145

1- احتجاج، ج 2، ص 513

2- کافی، ج 3، ص 32

سه چیز است که من در آنها تقیه نمی کنم، شراب خوردن، مسح بر روی کفش و مانع و متعه حج - طواف و نماز نساء.

همان بزرگوار در جای دیگر فرمود: تقیه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خونها قرار داده شده است. پس هرگاه تقیه منجر به ریخته شدن خون شود، دیگر تقیه نباشد. به خدا سوگند که اگر شما را دعوت کنند که ما را یاری دهید قطعاً خواهید گفت که ما این کار را نمی کنیم بلکه تقیه می کنیم و بقیه را از پدر و مادرتان دوست تر خواهید داشت و زمانی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که در این باره از شما سؤال کند و درباره بسیاری از شما منافقان حد خدا را جاری خواهد ساخت»(1)

علمایی که برای مصالح دنیای خود حقایق علمی را کتمان می کنند منفورترین مردم روی زمین هستند. آنها که حقیقت را می دانند و از بیان آن بخل می ورزند و یا بخاطر حقد و کینه ای که در دل دارند بازگو نمی کنند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»(2)

کسانی که دلایل روشن و هدایت کننده ما را پس از آن که در کتاب برای مردم بیانشان کرده ایم، کتمان می کنند، اینان را هم خداوند لعنت می کند و هم دیگر لعنت کنندگان

مولایمان علی علیه السلام فرمود: «ان العالم الکاتم علمه یبعث ائتن أهل

ص: 146

1- وسائل الشیعه، ج 11، ص 483

2- بقره، 159

القیامه‌ریحا، یلعنه کل دابه حتی دواب الأرض الصغار»(1)

عالمی که علم خود را مخفی نگه دارد، در روز قیامت باگندترین بو برانگیخته شود و همه جنبنندگان حتی بینندگان ریز روی زمین، او را لعن و نفرین کنند!

در بیان دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این هشدار می دهد که:

«ما أتى الله عزوجل عالما علما لا آخذ عليه الميثاق أن لا يكتمه احداً»(2)

خدای عزوجل، با هیچ عالمی دانشی نداد مگر این که از او پیمان گرفت، که آن را از هیچ کس مخفی نکند.

حتی حضرت سفارش می کند که ملاحظات را کنار بگذارید مبادا از ترس مردم علم به حقایق را پنهان کنید.

« لا أعرِفَنَّ رَجُلًا مِنْكُمْ عَلِمَ عِلْمًا فَكَتَمَهُ فَرَقًا مِنَ النَّاسِ »(3)

مبادا بفهم کسی از شما علم اطلاعی داشته باشد و از ترس مردم آن را کتمان کند.

چقدر از دانشمندانی را سراغ داریم که برای اینکه مریدان خود را از دست ندهند پا روی حق گذاشته و علم خود را آشکار نمی کنند تا مبادا یک نفر یا چند نفر از آنها ناراحت شوند در حالی که عالم واقعی باید / چشم های خود را ببندد بدون هیچ ملاحظه آنچه را که حق است بیان کند اگر چه به ضررش تمام شود.

ص: 147

1- محاسن، ج 1، ص 361

2- الفردوس، ج 4، ص 84

3- کنز العمال، 29153

«أَتَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (1)

از بین بندگان الهی فقط علماء خدا ترس و اهل خشیت هستند.

نبود خشیت آسیب علم است. هر چه سطح دانش و معرفت بالا می رود مرتبه خوف و خشیت باید بیشتر شود و اگر عالمی خدا ترس نبود بیشک علمش نقش در اصلاح وی نداشته است و او فقط چیزهایی را حفظ کرده و صرفاً می داند.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: «اگر آن چه من دانم و آن چه بر شما پوشیده است می دانستید سر به بیابان ها می گذاشتید و بر اعمال خویش می گریستید. به سر و سینه می زدید و اموال خود را بدون محافظ رها می کردید و هر کس برای نجات خود فکر می کرد و دیگری را فراموش می کرد» (2)

عالم واقعی همواره خود را در محضر خدا می بیند و نگران جهان آخرت خویش است و بیش از مردم عادی از خدا می ترسد.

«إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا، وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (3)

کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده هنگامی که این آیات بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به خاک می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است!

ص: 148

1- فاطر، 28

2- نهج البلاغه، خطبه 115

3- اسراء، 107 تا 109

لازمه علم و آگاهی خشیت است و نبود خشیت حکایت از بی خاصیت بودن علم می کند مگر می شود کسی آگاه به اوضاع مرگ و منزلهای حساس پس از مرگ باشد ولی خوف از خدا نداشته باشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود:

« إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَةُ اللَّهِ ، خداوند بندگانی دارد که از خشیت خدا دل هایشان را شکسته از این روزبان را مهار کرده در حالی که مردمانی سخنور و خردمند و صاحب‌دل و نجیب هستند. با اعمال پاک به سوی خدا می شتابند، اعمال زیاد را در پیشگاه او زیاد نمی شمارند و به عمل اندک خشنود نمی شوند، خود را بدترین مردمان می دانند در حالی که مردمانی زیرک و نیکو کارند»⁽¹⁾

عالمان بی خشیت با جاهلان بی تقوا فرقی نمی کنند چون هر دو به بیراهه می روند و کسی که محروم از خشیت است طبق بیان امام صادق علیه السلام عالم نیست.

«الْخَشْيَةُ مِيرَاثُ الْعِلْمِ ، وَالْعِلْمُ شِعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَقَلْبُ الْإِيمَانِ ، وَمَنْ حُرِمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنْ شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»⁽²⁾

خوف و خشیت از پروردگار میراث علم است و علم شعاع معرفت و قلب ایمان است و هر که از خشیت محروم است عالم نیست اگر چه در اثر کاوش و پژوهش شباهت علمی موهایش بریزد. خداوند عزوجل می فرماید: از بین بندگان الهی فقط علماء خدا ترسو اهل خشیت هستند.

ص: 149

1- بحار، ج 69، ص 286

2- بحار، ج 2، ص 52

ضعف جذب در دعوت به خوبی ها:

عالم باید از درک بالایی برخوردار باشد و مقتضای حال را در درس و بحث و سخنان و نوشتار خویش در نظر بگیرد و ضعف جذب مردم به خوبی ها را نداشته باشد چه بسا عالمانی که با گفتار و بیان محتویات ذهنی و علمی خود باعث فرار مردم از خدا و دین شده و آنها را به زندگانی دنیا مایوس و به جهان آخرت نا امید می کنند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ» (1)

انسان فهمیده کسی است که مردم را از رحمت پروردگار مایوس نکند و از مهربانی او نومیدشان ننماید، و آنها را از عذاب ناگهانی و کیفر خداوند ایمنشان ندارد.

ضعف جذب عالم به این است که مردم شناس نباشد نیاز مخاطبین خود را درک نکند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (2)

ما پیامبران مأموریت داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم. «ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان العباد بکنه عقله» (3)

هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم خیلی عمیق و عقلانی سخن

ص: 150

1- نهج البلاغه، حکم و مواعظ، 87

2- کافی، ج 8، ص 268

3- کافی، ج 8، ص 268

نمیگفت.

دانه مرغ اندازه وی است***طعمه هر مرغ انجیری کی است

طفل را گر نان دهی بر جای شیر***طفل مسکین را از آن نان مرده گیر

چون که دندانها برآرد بعد از آن***هم بخود گردد جویای نان

مرغ پر نارسته چون پران شود***لقمه هر گربه دران شود

عالمان باید بدانند مردم در گیرندگی معارف و مطالب علمی یکسان نیستند بنابراین نباید یکباره بار علمی سنگینی را بر افراد عادی و بی اطلاع از رموز آن تحمیل کنند که باعث فرار و زدگی آنها می شوند.

امام صادق علیه السلام ایمان را تشبیه به یک نردبان می کند و می فرماید: که ده پله دارد کسی که در پله اول است مثل آنکه در پله دوم است با او سخن نگویند و اگر کسی را در درجه ای پایین دیدید با رفق و مدارا و آرام آرام وی را به درجه ای بالاتر دعوت کنید، «وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ.» چیزی که در توان مؤمن نیست بر او تحمیل نکنید که او را می شکنید و هر کس مؤمنی را بشکند بر اوست که جبران این خسارت را بنماید.

«وكان المقداد في الثامنة، وأبوذر في التاسعة وسلمان في

ص: 151

و مقدار در مرتبه هشتم ایمان و ابوذر در مرتبه نهم و سلمان در مرتبه دهم بود.

پس به این نتیجه رسیدیم که یک کارشناس دینی و علمی باید جاذبه صحیح برای جذب افراد به دین و علم داشته باشد و آن مربوط به آدم شناسی او می شود که آحاد جامعه در یک ظرفیت و گنجایش برای درک مطالب نیستند و نباید در امر تبلیغ و ارشاد خلق و هدایت آنها به راه درست، افراط و تفریط شود گاهی یک عالم بخاطر ضعف جاذبه اش نه تنها کسی را به راه صحیح نمی کشاند بلکه باعث می شود آنهایی که تازه گرایش دینی پیدا کرده اند از دین و دینداری بیزار شوند؟

انتخاب بحثهای علمی و دینی باید مناسب با مخاطبین باشد و نباید بحث های سنگین را برای مردم عادی مطرح کرد که نتیجه معکوس دارد. امام صادق علیه السلام می فرمود که حضرت مسیح علیه السلام برای بنی اسرائیل مشغول به خواندن خطبه شد و فرمود: « يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَادِثُوا الْجُهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهُمْ. »(2)

ای بنی اسرائیل مطالب حکیمانه را به افراد جاهل در میان نگذارید که این ظلم به حکمت است و آن را از افراد شایسته منع نکنید که ظلم به شایستگان است.

ص: 152

1- بحار، ج 22، ص 351

2- امالی صدوق، ص 253

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی ***طیب یداوی و الطیب علی

کمیت شاعر می گوید: بی تقوا مردم را به تقوا امر می کند! او مثل طبیعی است که می خواهد مردم را مداوا کند اما خود بیمار است.

کسانی که بر مسند علم و دانش نشسته اند بی تقوایی برایشان آسیب بزرگی است. آنها حق موعظه و نصیحت خلق را ندارند. هرگاه نفس خویش را تربیت کرده و اعمال رفتار و گفتار و پندار خود را با موازین و آداب شرع مقدس مطابقت دادند و از خدا ترسیدند و تقوا را ملکه خود قرار دادند اجازه دارند در کسوت مربی و مرشد خلق جای گیرند.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: « مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»⁽¹⁾

هر کس خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش پردازد و قبل از تأدیب زبانش به ادب کردن باطنش اقدام نماید و تعلیم کننده نفس خویش و ادب کننده آن جهت تکریم و احترام سزاوارتر است از کسی که تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آنهاست.

عالم بی تقوا حرمت علم را می شکنند و خود را از چشم مردم می اندازد چون مردم اگر چه خود بی تقوا باشند از عالم بی تقوا بیزارند و

ص: 153

توقع ندارند عالمی وقار و متانت را رعایت نکند و دست به کارهایی بزند که نشان از بی تقوایی اوست.

یکی از نشانه های بی تقوایی علماء گرایش شدید به دنیا و مال اندوزی است در مقابل رمز موفقیت یک عالم خصوصا در حوزه دین بی اعتنائی بهزخارف دنیا و تجمل گرایی است.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «حَرَامٌ عَلَي قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا» (1)

حرام است بر دل های شما که شیرینی ایمان را بچشید مگر آنکه زهد در دنیا داشته باشید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «الْفَقَهَاءُ أُمَّتَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا» (2)

دنیا داری و دنیا خواهی شأن علماء دینی نیست بر همین اساس دستور رسیده از عالمان دنیا طلب دین خود را فراموش کنید و از آنها بر حذر باشید. خداوند تبارک و تعالی به داود پیامبران وحی فرستاد که: بین من و خودت عالمی که مفتون و شیفته دنیا است قرار مده که چنین عالمی ترا از محبت نسبت به من مانع می شود و چنین عالمانی قطاع الطریق بندگان من در سلوک به من هستند» (3)

وقتی تقوا و ترس از خدا نباشد این می شود که عده ای در لباس دین و عالم دینی چنان جذب دنیا می شوند که ثروتمندان جامعه به پای آنها نمی رسند و این آسیب فقط شامل خودشان نمی شود بلکه شامل دین خدا

ص: 154

1- بحار، ج 73، ص 49 و 36

2- بحار، ج 73، ص 49 و 36

3- بحار، ج 3، ص 107

و مردم دیندار می شود چون بعضی بخاطر ضعف اندیشه، فکر می کنند که یک عالم بی تقوا خلاصه دین و الگو و تابلوی دین است و نمی دانند که حساب دین و علم دین از افراد بی تقوا جداست و هر که خطا کرد نباید به حساب دین خدا گذاشت و باید به حساب شخص خطار کار گذاشت و تیر اتهام را به طرف دین خدا نشانه نگرفت!

ص: 155

حرام خواری:

اولین آسیب عبادت حرام خواری است چون لقمه حرام قاتل روح عبادت است و باعث می شود تلاش و کوشش عبادت کننده بی نتیجه بماند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أُزْبِعِينَ لَيْلَةً»⁽¹⁾ هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهل شبش پذیرفته نمی شود.

و نیز فرمود: «الِدُّعَاءُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ»⁽²⁾

عبادت با وجود حرام خواری مانند ساختن بنایی است بر روی شن!

لقمه حرام سبب می شود که فقط حرکتی در اعضاء و جوارح مشاهده شود و آن چیزی که در عبادت به عنوان رابطه بین عبد با مولا است برقرار نگردد. شکمی که از حرام پر شده ذوق و شوق عبادت هم از صاحبش گرفته می شود و با بی رغبتی و کسالت به عبادت می ایستد.

ص: 156

1- کنز العمال، 9266

2- عده الداعی، ص 141 و بحار، ج 103، ص 16

امام باقر علیه السلام می فرمود: هرگاه انسان مالی از حرام به دست آورد نه حجبی از او پذیرفته شود و نه عمره ای و نه صلۀ رحمی و حتی در ازدواج و زناشویی او تأثیر سوء می گذارد»(1)

به راستی که طبق بیان مولا یمان علی علیه السلام «بَسَّ الطَّعَامُ الْحَرَامُ»(2) چه بد غذایی است غذای حرام. چون از انسان سلب توفیق می کند دل را تاریک و روح را می آزارد. حرام خوار رفته رفته از هر چه کار و عمل

معنوی است و حتی موعظه بیزار می شود و حاضر نیست سخن حق را بشنود. کار حرام خواران به جایی می رسد که گاهی در برابر دین خدا و رهبران دین می ایستند و ستیز می کنند و از همه مهم تر همانطور که در بیان امام باقر علیه السلام آمده بود در نطفه و نسل شان اثر بدی می گذارد و بعد از گذشت زمان و ناخلف شدن فرزندان به خود می گویند مگر ما چه کردیم که بچه ما اینگونه زشت کار شده است به گذشته مراجعه کن ببین چه خورده ای که از صلب تو چنین فرزندی به دنیا آمده است. البته اگر سفره ها را به حرام رنگین نمی کردی این طور نمی شد. امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک عده میهمان داشت که از شهرهای مختلف همراه با خانواده هایشان و اموالشان به مدینه هجرت کرده بودند پیامبر آنان را در یک قسمت مسجد به نام صفة اسکان داده بود که تعدادشان به چهارصد مرد می رسید هر روز صبح و شام به آنها سرکشی می کرد و با آنها سلام و احوال پرسی می نمود، یک روز که به ملاقات آنها آمد مشاهده کرد یکی کفش های خود را می دوزد و دیگری کارگری می کند.

ص: 157

1- امالی طوسی، ص 680

2- امالی طوسی، ص 680

پیامبر هر روز سهمی از خرما در اختیارشان می گذاشت یکبار مردی از میان آنان برخواست و گفت این خرمایی که به ما دادی شکم ما را آتش زد؟! فرمود: اگر من می توانستم تمام دنیا را به شما می خوراندم و لکن در آینده زندگی بهتری خواهید داشت لباس و خانه بهتر برای شما خواهد بود.

مردی از جابرخواست و عرض کرد من خیلی مشتاق این زمان هستم آیا چه زمانی است؟

فرمود: البته زمانی که اکنون در آن هستید از آن زمان بهتر است زیرا که اگر امروز شکم خود را از حلال پر می کنید آن روز از حرام پر خواهید کرد»(1)

وقتی کسی حرام خوار و یا آلوده به گناه شد قطعه توفیق از او گرفته می شود از هر کار معنوی محروم شده و از جمله در عبادت و نماز کاهل و سست خواهد شد.

مردی به مولایمان علی علیه السلام عرض کرد: «إِنِّي حُرِّمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ - : أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ»(2)

من از نماز شب محروم شده ام؟ امام علی علیه السلام فرمود: تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است.

یا امام صادق علیه السلام فرمود: «آدمی گناهی می کند و بدان سبب از نماز شب محروم می شود. تأثیر کار بد و گناه در صاحب آن سریع تر از تأثیر کارد در گوشت است»(3)

ص: 158

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 334

2- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 334

3- کافی، ج 3، ص 272

و نیز همان گرامی فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ» (1)

شخص دروغی می گوید و به سبب آن از نماز شب محروم می شود.

عجب:

«عَبْدُنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» (2)

پروردگارا مرا به عبادت و بندگی خودت وادارم کن و عبادتم را به وسیله عجب تباه مکن.

عبادت زیاد و انجام مستحبات برای انسان های ضعیف النفس عجب آور است. گاه به خود می بالند که کیست مثل من که موفق به این همه اعمال باشد و همین روحیه باعث آسیب به عبادت می شود.

مردی به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شد در حالی که خیلی شاد و سر حال بود. امام علت شادمانی را از او پرسید. عرض کردن پسر رسول خدا از پدرت شنیدم که می فرمود: شایسته ترین روزی که انسان باید شادمان باشد روزی است که او را صدقات و نیکی به نفع برادران دینی از جانب پروردگار نصیب شده باشد. امروز ده نفر از برادران دینی ام بر من وارد شدند همه بی بضاعت و گرفتار، آنها را پذیرایی کردم و به هر یک مقداری کمک نمودم از این جهت خوشحال هستم.

امام علیه السلام فرمود: به جان خودم سوگند که ترا این شادمانی شایسته است به شرط اینکه این عمل را نابود نکرده باشی و یا بعد از این نابود نکنی .

ص: 159

1- علل الشرائع، ص 362

2- دعای بیستم صحیفه سجادیه

عرض کردم چگونه از بین ببرم با اینکه از شیعیان خالص شما می باشم. فرمود: هم اکنون نابود کردی. پرسید با چه چیز؟ فرمود: این آیه را بخوان «و لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» صدقه های خود را با منت نهادن و آزار کردن باطل نکنید. عرض کرد من به آنهایی که کمک کردم نه منت گذاردم و نه آزاری رساندم.

جواب داد آزدن شما و فرشتگان. امام فرمود: به راستی مرا آزدی و صدقه خود را باطل کردی! پرسید با چه کاری؟ فرمود: با همین سختی که گفتم چگونه باطل کنم در حالی که از شیعیان خالص شمایم. آیا می دانی شیعه خالص ماکيست؟ با تعجب گفت: نه، فرمود: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار، تو خود را با چنین اشخاص برابر دانستی آیا با این سخن فرشتگان و ما را نیاززدی؟

عرض کرد: **وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ** و اتوب الیه ای پسر رسول خدا پس چه بگویم؟

فرمود بگو من از دوستان شمایم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان هستم.

عرض کرد: همین را می گویم و همین طور نیز هستم و از آنچه گفتم که به واسطه نپسندیدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نیز نبود توبه کردم. امام جواد علیه السلام فرمود: اکنون ثواب های از بین رفته صدقات تو بازگشت نمود. **(1)**

عبادت آلوده به عجب و خود بزرگ بینی روح ندارد و پوسته ای بیش

ص: 160

نیست و دیدیم که امام جواد علیه السلام برای چنین عبادت هایی ثواب قایل نیست مگر آنکه صاحب عمل مثل آقای که محضر حضرتش شرفیاب شد متوجه اشتباه خود شود و توبه کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ وَفَعَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ» (1)

هر کسی که نسبت به خود و عمل خویش گرفتار عجب شود از راه رشد و تعالی گمراه شده و چیزی را ادعا می کند که لایق آن نیست.

بیان حضرت مسیح علیه السلام این است «کم من سراج أطفاته الريح وكم عابد افسده العجب» (2)

بسا چراغی که باد آن را خاموش کرد و بسا عابدی که عجب تباهش ساخت و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ» (3)

هیچ بنده ای نیست که از کارهای خوب خویش دچار عجب و غرور شود مگر این که هلاک گردد.

برای مصونماندن از آسیب عجب در عبادات بهترین راه آن است که همیشه احساس کنیم که کاری نکرده ایم و دستمان خالی است و همیشه خود را عبد ذلیل و مقصر خدا بدانیم اگر چه به همه عبادات واجب و مستحب موفق هستیم.

هر چه دارم از تو دارم خود چه دارم هیچ هیچ ***نیستم من جز بدی مستغرق احسان تو

ص: 161

1- سفینه البحار، ج 2، ص 161

2- بحار، ج 72، ص 322

3- عده الداعی، ص 222

گاهی برای مصون ماندن از عجب در عبادت خداوند بر ایمان شریطی به وجود می آورد تا از این آسیب در امان باشیم. به این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دقت کنید:

«پروردگار متعال می فرماید: برخی از بندگان مؤمن من هستند که در عبادت می کوشند. از بستر خویش بر می خیزند و سر از بالین لذت بخش خود بر می دارند و در عبادت من تلاش می کنند و خود را به رنج و زحمت می اندازند، اما من از روی لطف و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او غالب می سازم و در نتیجه خواب می ماند و صبح که بر می خیزد از دست خود عصبانی است و خویشتن را ملامت می کند. اگر جلو او را واگذارم که هر چه می خواهد مرا عبادت کند. از اعمال خویش دچار عجب و غرور می شود و در نتیجه مهلکه ها به سراغش می آید. بر اثر مغرور شدن به اعمالش و از خود راضی گشتن خیال می کند که بالا دست عابدان شده و در عبادت خویش دیگر تقصیر نمی کند و به آن سبب از من دور می شود در حالی که می پندارد به من نزدیک شده است. (1)

فاسق نادم از عابد گرفتار عجب مقدم است چه بسا اولی چون شرمنده و پشیمان است و به درگاه الهی تذلل و زاری می کند مشمول لطف و عفو پروردگار قرار می گیرد اما عابد مغرور تمام عبادتهایش بی اثر شده و مشمول غضب حق تعالی واقع می شود.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «يَدْخُلُ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَيَخْرُجَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعَابِدُ

ص: 162

فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ وَهُوَ مُدِلٌّ بِعِبَادَتِهِ وَفِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَيَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ فَيَسْتَغْفِرُ لِلَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ»
[\(1\)](#)

دو مرد وارد مسجد می شوند، یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق، اما هنگامی که از مسجد بیرون می روند آن فاسق به صدیق تبدیل شده است و آن عابد به فاسق، علتش این است که وقتی آن عابد وارد مسجد می شود، به عبادت خود می نازد و همه اش در این باره می اندیشد، اما فاسق در اندیشه پشیمانی از بد کرداری خویش است و از این رو برای گناهان خود از خداوند طلب آمرزش می کند.

مولایمان علی علیه السلام نیز فرمود: «سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ» [\(2\)](#)

گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی، نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار عجب و غرور کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از بنی اسرائیل خدای تبارک و تعالی را چهل سال عبادت کرد، اما عبادتش پذیرفته نشد. به خودش گفت: عیب کار از خود توست و کسی جز خودت مقصر نیست. فأوحى الله تبارك و تعالی ذمك نفسك أفضل من عبادة أربعين سنه»
[\(3\)](#)

پس خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که این نکوهش و انتقاد تو از خودت، برتر از عبادت چهل سال است.

ص: 163

1- علل الشرايع، ص 354

2- نهج البلاغه، حکم و مواعظ 46

3- قرب الاسناد، ص 392

قبول ولایت معصومین علیهم السلام یکی از رمزهای بزرگ پذیرفته شدن عبادات از جانب پروردگار متعال است. استجاب دعا و رسیدن به اهداف عالی و مقدس دنیا و آخرت در سایه ولایت است زیرا که این بزرگواران واسطه فیض ما با خداوند متعال هستند و بدون ولایت آن گرامیان نمی توان به خدا نزدیک شد.

در تفسیر قمی آمده که منظور کلام خدا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (1)

شما که ایمان دارید از خدا بترسید و با وسیله به او تقرب جوئید. تقربوا إليه بالإمام (2)

به خداوند به وسیله امام علیه السلام به خداوند تقرب جوئید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذیل همین آیه می فرمود: «انا وسیله» (3)

من وسیله تقرب به خدا هستم.

نتیجه آنکه منکرین ولایت و آنانی که منقطع از اهل بیت علیهم السلام هستند اگر پیشانی از عبادت چون زانوی شتر کنند بی فایده است و اثری بر اعمالشان نخواهد بود.

محمدبن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، بعضی از مردم را می بینیم جدیت در عبادت دارند و با خشوع بندگی می کنند ولی اقرار به ولایت ائمه علیهم السلام ندارند و حق را نمی شناسند آیا این عبادات و خشوع آنها را نفعی می بخشد؟

ص: 164

1- مائده، 35

2- المیزان، ج 5، ص 362

3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 5، ص 362

امام علیه السلام فرمود: محمد! مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل همان خانواده ای است که در بنی اسرائیل بودند. هر یک از آن خانواده که چهل شب عبادت و کوشش می کرد پس از آن دعایی که می نمود مستجاب می شد.

یک نفر از همان خانواده چهل شب را به عبادت گذرانید، بعد از آن دعا کرد ولی مستجاب نشده خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد از وضع خود شکایت کرد، عیسی علیه السلام تطهیر نمود. نماز خواند، آنگاه از خداوند راجع به آن مرد درخواست کرد خطاب رسید عیسی! این بنده من از راه و دری که نباید وارد شود وارد شده او مرا می خواند با اینکه در قلبش نسبت به نبوت تو شک وجود دارد، اگر آنقدر دعا کند که گردنش قطع شود و انگشتانش از هم بپاشد دعایش را مستجاب نخواهم کرد.

عیسی علیه السلام رو به او کرد و فرمود: « تَدْعُو رَبَّكَ وَفِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ؟ » خدای خود را می خوانی در حالی که درباره پیغمبرش شک داری؟!«

عرض کرد: آنچه فرمودی واقعیت دارد از خدا بخواه این شک را از دل من بزدايد. حضرت عیسی دعا کرد خداوند او را بخشید «وَصَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ» و او به مقام سایر آن خانواده نایل آمد (1)

پاسخ امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم عنوان بحث را ثابت می کند یعنی بی اعتقادی به امامت و ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام آسیب بزرگ

ص: 165

عبادات است چون خداوند به حضرت عیسی فرمود اگر این کسی که معتقد به نوبت تو نیست آن قدر دعا کند که گردش قطع و انگشتانش از کار بیفتد دعایش را مستجاب نخواهم کرد!

قابل توجه کسانی که خود را مسلمان می دانند و میگویند ما پیرو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستیم اما وصی پیامبر و جانشین آن حضرت را قبول ندارند همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به وصی خود علی علیه السلام فرمود:

«یا علی لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَانْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَحْجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا، ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ، لَمْ يَسْمَعْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا؛» (1)

یا علی: اگر انسانی به اندازه نوح پیامبر عبادت پروردگار کند و به اندازه کوه احد در راه خدا طلا بدهد و آن قدر عمر کند که هزار بار پای پیاده به حج برود و در پایان هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی تو را دوست نداشته باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و وی را به بهشت راه نخواهند داد.

زبیر عقل، جوانی سؤال کرد و چه گفت*** که ای ز نور تو روشن چراغ انسانی

بغیر حب علی طاعتی تواند بود*** که خلق را برهاند ز قید نیرانی

ص: 166

جواب داد لا و الله این سخن غلط است ***دو بیت بشنواز من اگر سخندانی

بحق قادر بیچون خدای سبحانی ***بحق جمله کر و بیان روحانی

که دشمنان علی را نماز نیست درست ***اگر چه سینه اشتر کنند پیشانی

همان گرامی فرمود: «لو آن عبده عبد الله بین الرکن و المقام ألف عام، ثم الف عام، و لم یکن یحبنا أهل البیت لکبه الله علی منخره فی النار»(1)

اگر بندهای خداوند تبارک و تعالی را بین رکن و مقام هزار سال عبادت کند و بار دیگر هزار سال عبادت کند ولی ما اهل بیت را دوست نداشته باشد. خداوند او را با صورت به آتش خواهد انداخت.

لذت نبردن از عبادت:

عوامل متعددی می تواند سبب لذت نبردن از عبادت شود یکی لقمه حرام و حرام خواری بود که در بخش اول این بحث به آن اشاره شد و دیگری پیروی از هوس ها و خواهش های دل و از همه مهم تر دنیاداری و مال دوستی است.

دلی که پر باشد از محبت دنیا ذوق و شوق عبادت از او گرفته می شود و اگر مثلاً- به نماز یومیه و واجب بایستد تمام فکرش معطوف به ثروت و

ص: 167

دنیايش هست و داخل نماز هم مشغول داد و ستد است.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود: «حقیقتی» را به شما بگویم: همانگونه که شخص بیمار به خوراک خوب و خوشمزه مینگرد اما به سبب درد شدیدی که دارد از آن لذتی نمی برد، دنیا دار نیز با وجود مالد و سستی از عبادت لذت نمی برد و طعم شیرین آن را نمی چشد»

(1)

بیایم ریشه یابی کنیم چرا بعضی از ما از عبادت لذت نمی بریم و حلاوت و شیرینی آن را به کام جانمان نمی نشانیم؟! هر کسی درباره خود تحقیق کند و نقطه ضعف را پیدا کند و در مقام معالجه برآید.

اگر هوی و هوس است آن را مهار کند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى؟!» (2)

چگونه لذت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی ایستد؟ اگر توجه فراوان به دنیا و زرق و برق آن است تلاش کند دل را از این حالت تخلیه کند.

« فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا لِأَوْلِيَائِي وَالْهَمِّ بِالدُّنْيَا ؟ ! إِنَّ الْهَمَّ يَذْهَبُ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي فِي قُلُوبِهِمْ . يَا دَاوُدُ ، إِنَّ مَحَبَّتِي مِنْ أَوْلِيَائِي أَنْ يَكُونُوا رُوحَانِيَّيْنَ لَا يَعْتَمُونَ » (3)

در خبرهای داود علیه السلام آمده است: دوستان مرا چه به غم دنیا خوردن؟ غم دنیا شیرینی مناجات را از دل هایشان می برد. ای داود! من دوست دارم که دوستان من روحانی باشند و غم دنیا را به خود راه ندهند.

ص: 168

1- تحف العقول، ص 507

2- غررالحکم، 6985

3- مسکن الفؤاد، ص 80

مدعی خواست که آید به تماشگاه راز***دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

کسی که دل در گر و مال دنیا دارد نامحرم است و نمی تواند مزه مناجات با پروردگار را بچشد. «یا داود اِنِّی حَرَمْتُ عَلَی الْقُلُوبِ اَنْ یَدْخُلَهَا حُبِّی وَ حُبِّ غَیْرِی» (1)

ای داود: من بر دلها حرام کردم که محبت من و غیر من یکجا جمع شود.

مشکل کار اینجاست که دنیا داران خدا را فراموش می کنند و یا دو ذکر او را ندارند به همین دلیل دلشان اسیر دنیا می شود و در نتیجه از لذتمناجات با حضرت معبود محروم می گردند و نامحرم از تماشای راز می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَیْرِهِ» (2) خداوند تبارک و تعالی دل هایی را که از یاد او خالی گردد از محبت خودش تهی میکند و محبت غیر خود را در آنها جایگزین می نماید.

اگر به لحن مناجات معصومین علیهم السلام با پروردگار بزرگ دقت کنیم خواهیم فهمید که چرا ایشان آن اندازه عاشق عبادت بودند. به وضوح و آشکار می بینیم که با خدا معاشقه می کنند و دعاهاى طولانى با مضامین عالی می خواندند و لذت می بردند و از عبادت خسته نمی شدند.

یک بار جابر بن عبدالله انصاری وارد بر امام سجاد علیه السلام شد چشمش به

ص: 169

1- بحار، ج 23، ص 158

2- بحار، ج 23، ص 158

زین العابدین علیه السلام افتاد که عبادت پیکره اش را در هم شکسته علی بن الحسین علیه السلام به احترام جابر از جای حرکت کرد مختصر احوالی از او پرسید و در پهلوی خود جایش داد. جابر عرض کرد یابن رسول الله مگر نمی دانی خداوند بهشت را برای شما و دوستانتان خلق کرده جهنم را نیز برای دشمنانتان؟ پس این چه جدیت است که خود را به زحمتانداخته ای؟ فرمود: جابر مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده بودی با اینکه خداوند در قرآن نسبت به آن حضرت فرموده گناه گذشته و آینده ترا (از نظر مردم) آمرزیدم.

پدرم فدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باد آنقدر عبادت کرد تا پا و ساقهای مبارکش ورم نمود، عرض کردند شما با این مقام باز اینقدر عبادت میکنی؟ فرمود:

«افلا اکون عبداً شکوراً» آیا بنده شاکر خدا نباشم.

جابر فهمید گفتارش در آن بزرگوار مؤثر نیست عرض کرد پس جان خود را حفظ کن زیرا که از خانواده ای هستی که بلا و گرفتاری به واسطه آنها وضع می شود و باران به برکت ایشان نازل میگردد. فرمود: جابر «لا ازال علی منہاج ابوی متأسیاً بهما صلوات الله علیهما حتی القاهما» من از روش دو پدرم محمد و علی صلوات الله علیهما دست بردار نیستم و پیروی آنها را می کنم تا به دیدارشان نایل گردم.

جابر به کسانی که حضور داشتند گفت به خدا قسم در اولاد پیامبران کسی را مانند علی بن الحسین علیه السلام نمی بینم مگر یوسف پیغمبر، یا اینکه سوگند به خدا فرزندان علی بن الحسین بهتر از فرزندان یوسف هستند زیرا در میان فرزندان این آقا کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند با

اینکه پر از ظلم و جور شده باشد» (1)

امام باقر علیه السلام می فرمود: روزی خدمت پدرم رسیدم دیدم به جایی از عبادت رسیده که هیچ کس نمی تواند به او برسد. صورتش از شب زنده داری زرد و چشم ها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده پینه بسته، قدم های مبارکش با ساق پا به واسطه سر پا ایستادن در نماز ورم کرده: فرمود «من دیگر نتوانستم خودداری کنم از دیدن آن

حال دلم سوخت و شروع به گریه کردم در آن لحظه پدرم به فکر فرو رفته بود. بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه های عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام را بیاور جزوه ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند و با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام» چه کسی قدرت دارد مانند علی بن ابی طالب عبادت کند.

«(2)

هدف از نقل این روایات علاج آسیب بی میلی به عبادت است که حداقل در مرحله نخست برای نویسنده و بعد برای خوانندگان گرامی ذوق و شوق به عبادت پروردگار ایجاد شود.

اصمعی گفت: که شبی مشغول طواف کعبه بودم که ناگاه چشمم به جوانی خوش سیما که مشغول مناجات بود افتاد. شنیدم که میگفت: «نَامَتِ الْعُيُونُ، وَعَلَتِ الثُّجُومُ، وَأَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، غَلَّقَتِ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا، وَأَقَامَتِ عَلَيْهَا حُرَاسَهَا، وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلسَّائِلِينَ، حَيْثُكَ لِيَتَنَظَّرَ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

ص: 171

1- بحار، ج 46، ص 60 و 75

2- بحار، ج 46، ص 60 و 75

پروردگارا چشم‌ها به خواب رفته، ستارگان جلوه‌گر شده‌اند و تو هستی سلطان زنده‌قیوم. «خداوندا» پادشاهان درهای کاخهای خود را بسته و نگهبانان را بر آنها گمارده‌اند، اما درب خانه تو برای سائیلین و طالبین باز است. من هم به درب خانه تو آمده‌ام تا به من نظر کنی به رحمت‌ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان. وقتی دقت کردم دیدم که آن جوان علی بن الحسین علیه السلام است» (1)

اکراه در عبادت:

در عبادات واجب چه اقبال دل باشد و چه نباشد باید انجام داد و به هیچ وجه تکلیف از ما ساقط نیست اما در عبادت‌های مستحب و نوافل در مواقعی که اقبال دل نیست نباید بر خود تحمیل کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «لَا تُكْرَهُوا إِلَيَّ أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» (2)

عبادت را به نفس‌های خود تحمیل نکنید. اکثر کسانی که با اکراه به عبادت‌های مستحب می‌پردازند روزی بجایی می‌رسند که در اثر خسته شدن عبادت‌های واجب را ترک می‌کنند. عمل و عبادت خوب است که مدام و مستمر باشد و تا پایان عمر تعطیل نشود. وقتی مؤمن بار عبادی خود را سنگین کند از خواب و خوراک و استراحت و تفریح سالم خود را منع کند بالاخره روزی می‌برد و همه را کنار می‌گذارد. اعتدال و میانه روی در انجام مستحبات ضروری است.

مولایمان علی علیه السلام که خود اول عابد است در نامه‌ای به حارث همدانی

ص: 172

1- بحار، ج 46، ص 80

2- کافی، ج 2، ص 86

سفارش می کند: نفس خود را برای عبادت فریب ده و با آن مدارا کن «و لا تَقْهَرْهَا، وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ تَشَاطُهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا» (1)

و به زور به عبادت وادارش مساز و از اوقات فراغت و سرخوش آن برای عبادات مستحب بهره برگیر، مگر واجباتی که بر گردن تو است که در این موارد باید آنها را به موقع انجام دهی و بر آنها مواظبت نمایی.

چه آسیبی برای عبادت بزرگ تر از این که برای همیشه تعطیل شود.

افراد زیادی را می شناسیم که جوانی پر عبادتی داشتند. ریاضت می کشیدند به اذکار و اوراد مشغول بودند و هر آنچه را که از مستحبات بود انجام می دادند و گاهی از کسب و کار خود می زدند از خواب و خوراک صرف نظر می کردند تا نیمه های شب بیدار می ماندند و کمی استراحت دوباره مشغول نماز و دعا می شدند و یا در خیر رسانی به مردم از حلقوم زن و فرزند خود بیرون می آوردند و سهم واجب آنها را یعنی نفقه را به مستمندان انفاق می کردند ولی بخاطر همین افراطی گری ها همه آن کارها را کنار گذاشته و حتی در گفتار اظهار بی اعتقادی نسبت به اعمال مستحب و گاهی واجب می نمایند. برای همین است که امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تَكْرَهُوا أَنْفُسَكُمْ الْعِبَادَةَ» با اکراه خود را وادار به عبادت نکنید. چون آن امام همام عاقبت کار را می اندیشید و می دانست بالاخره یک روزی این انسان افراطی خسته می شود و همه عبادات را تعطیل میکند.

ص: 173

آفت دریا برای عبادت از هر آفتی بدتر است چون باعث باطل شدن عبادت میگردد از نظر فقها ریا حتی در اعمال مستحب نمازهای واجب مثل قنوت و اذکار مستحب سبب بطلان نماز می شود.

انسان باید فقط برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد یا مستحب باشد مثل قنوت اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید، نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوص مثلاً یا جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. (1)

حالا- نفرمایید پس دیگر مسجد و جماعت و اول وقت را ترک می کنیم چون ریا می شود این متعلق به کسانی است که به طور دائم اهل مسجد و جماعت و اول وقت نماز نیستند بلکه برای خودنمایی و اظهار تقدس به دوستان و فامیل آن گونه عمل می کنند که قطعاً ریاست و عملشان باطل است و الا جمع بین اول وقت و جماعت و مسجد جمع بین سه ثواب بزرگ برای نماز است بنابراین مبدا شیطان از همین راه وارد

ص: 174

شود و ما را از این سه توفیق محروم کند به شبهه آنکه چون ریا می شود از ما سلب توفیق گردد.

عمل ریایی برای هیچ کس معلوم نباشد برای شخص ریا کار روشن است او خود می داند چه نیتی در سر می پروراند وقتی کسی که علاقه مند به انجام عبادات است و از روی عشق و ارادت به حضرت معبود کارهایش را انجام می دهد بی شک ریا دخالتی ندارد حالا مردم ببینند یا نبینند برای او فرقی نمیکند دنبال آن است که خدا را از خود راضی کند نه خلق خدا را.

امام رضا علیه السلام می فرمود: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَلَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرَهُ» (1) خوش به حال کسی که عبادت و دعایش را برای رضای خدا انجام می دهد و قلبش به آنچه می بیند مشغول نمی شود و یاد خدا را به خاطر مسموعات و شنیدنی هایش فراموش نمی کند و آنچه را که خدا به دیگران می دهد محزونش نمی نماید.

اگر غیر از این باشد می شود ریا و نمونه ای از شرک. ریا مرضی است که به زودی تشخیص داده نمی شود. به قدری مرموز و مخفی است که درباره اش گفته شده ریا همانند راه رفتن مورچه سیاه در شب سیاه روی سنگ سیاه است.

ص: 175

ریاکار اگر مطمئن شود کسی از عمل او با خبر نمی شود و تقدیر و تشویقی در کار نیست هرگز آن کار را انجام نمی دهد و اگر گاهی هم در خلوت انجام دهد بالاخره در بین مردم کارش را بازگو می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنْ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ؛ يَشْتَتِي أَنْ يُسْمَعَ بِهِ النَّاسُ، فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ؛ حَدِيثٌ (1)»

شخصی کار خوبی انجام می دهد اما نه به خاطر خدا بلکه برای آنکه مردم او را تزکیه کنند و مقدسش خوانند و دوست دارد که عمل خویش را به گوش مردم برساند این همان کسی است که شرکت در عبادت نموده است.

ای بسا کس عبادت ها کند *** دل به رضوان و ثواب آن نهد

خود حقیقت معصیت باشد خفی *** بس کدر، کان را تو پنداری صفی

خواجه پندارد که طاعت می کند *** بی خبر از معصیت جان می کند

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد راه نجات در فردای قیامت چیست؟ فرمود: راه نجات آن است که به خدا نیرنگ و خدعه نزنید که خدا شما را تلافی خواهد کرد! عرض شد خدعه زدن به خدا چگونه است؟ فرمود: شخص امر الهی را اجر کند اما برای جلب توجه غیر خدا، بنابراین

ص: 176

گفتن یک نکته اینجا لازم است که فرق است بین ریاکاری و خوشحال شدن از اینکه عمل خوب انسان مورد استقبال مردم قرار گرفته است. چون این یک امر طبیعی است که ما وقتی کارمان باعث هدایت و ارشاد خلق می شود شادمان می شویم از این جهت که تکلیف و وظیفه خود را درست انجام داده ایم.

زاره می گوید به امام محمدباقر علیه السلام عرض کردم که اگر شخصی عمل خوب انجام دهد و دیگری از عمل خیر او مطلع شود و عمل کننده کار خیر خوشحال شود درست است؟ فرمود: «لا بأس ما من أحد إلا وهو يحب أن يظهر له في الناس الخير إذا لم يكن صنع ذلك لذلک» (2)

اشکال ندارد، هیچ کس نیست، مگر اینکه دوست دارد کار خیرش در بین مردم ظاهر شود، به شرط اینکه سبب اقدام و انگیزه اصلی او از این کار خودنمایی و جلب توجه مردم نباشد.

بی ادبی در عبادت

بی ادبی در عبادت یعنی نسبت به عبادت کارهایی انجام دهیم که حرمت عبادت را بشکنیم مثل بعضی که در حال نماز متوجه نیستند که در برابر چه کسی ایستاده اند و مخاطبشان کیست؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ، می فرمود: «أَعْبُدِ اللَّهَ - كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (3)

ص: 177

1- کافی، ج 1، ص 51

2- کافی، ج 2، ص 297

3- کنز العمال، 5250

خدا چنان عبادت کن که گویی او را می بینی، زیرا اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

نتیجه این بی توجهی آن است که در حال نماز دست را حرکت می دهند و به سر و روی خود می کشند عوض آنکه به محل سجده نگاه کنند به اطراف نظر می نمایند و فقط از نماز قیام و قعودش را انجام می دهند در حال نماز هم ذکر و وردشان دنیاست.

همان گرامی فرمود: «مَنْ عَرَفَ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ مُتَعَمِّدًا فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (1)

هر که در نماز از روی عمد بداند در طرف راست و چپ او کیست، نمازش درست نیست.

یعنی نمازگزار باید تمام توجهش به نماز و اذکار نماز و کسی باشد که نماز را برای او می خواند حالا کسانی که در حال نماز با دست اشاره می کنند که فلان کار را انجام بده و یا با ابرو بالا انداختن از کاری نهی می کنند و یا دیده شده بعضی از آقایان بین نماز آستین خود را پایین می آورند دگمه ها را می بندند و کارهایی که مربوط به بیرون نماز است در داخل نماز انجام می دهند بی شک ادب در نماز را رعایت نکرده و گاهی باعث بطلان نماز خود می شوند. به این نوع افراد باید گفت اگر شما در برابر بزرگی قرار بگیری چنین رفتارهایی از خود نشان می دهید یا نزاکت و آداب برخورد با بزرگان را رعایت می کنید.

چه کسی از خدا بزرگتر «الله أكبر». «در داستان یوسف و زلیخا آمده

ص: 178

1- بحار، ج 84، ص 249

که امام باقر علیه السلام فرمود: یوسف به زلیخا گفت چه کردی؟ قالت طرحتُ علیه ثوبا استحیی ان یرانا! زلیخا گفت: روی بت پارچه ای انداختم زیرا خجالت میکشم که ما را ببیند. یوسف گفت: فانت تستحین من صنمک و هو لا یسمع و لا یبصر و لا أستحیی انا من ربی؟! تو از بت خود که نه می شنود و نه می بیند شرم میکنی و من از پروردگارم شرم نکنم؟!» (1)

اهل عبادت همین که بدانند در محضر خدا هستند و پروردگار تمام اعمالشان را زیر نظر دارد شاید به خود آیند و در انجام عبادت بی ادبی نکنند.

«وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (2)

هیچ عملی نمی کنید جز این که وقتی دست به آن عمل می زنید ما بر شما گواه و ناظریم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ بَكَى شَدِيدًا» (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه این آیه را می خواند بشدت می گریست.

خواهید گفت چرا؟ چون آن بزرگوار باور داشت که در تمام لحظه های زندگی در برابر دید خداوند تبارک و تعالی است و از جمله در هنگام عبادت، پس بر ماست که بیشتر دقت کنیم خضوع و خشوع در عبادت را بیاد داشته باشیم و در یک نظم خاص و رعایت آداب نماز به این عبادت و سایر عبادات پردازیم.

ص: 179

1- بحار، ج 12، ص 301

2- یونس، 61

3- تفسیر مجمع البیان، ج 5، ص 180 و ج 7، ص 157

«روى أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأى رجلاً يعبث بلحيته فى صلاته، فقال: أما أنه لو خَشَعَ قلبه لَخَشَعَت جوارحه»⁽¹⁾

روایت شده که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مردی را دید که در نمازش با ریش خود بازی می کند، فرمود: این مرد اگر دلش خاشع بود بیگمان جوارح و اعضاء بدنش نیز خاشع بودند.

عبادتهای بی حاصل و غیر مفید:

گذشته از عبادتهای واجب که وظیفه است در هر شرایطی آنها را بجا آوریم عبادتهای بی حاصل و غیر مفید عبادت هایی است که شخص عبادت کننده بی تقوایی کند، مواظب زبان و چشم و گوش خود نباشد، نسبت به اموال مردم و حق الناس بی تفاوت باشد و در پی روز مشغول مردم آزاری و اذیت مردم باشد حالا بر فرض که شب را بیدار باشد و به نماز و مستحبات پردازد این آدم ریاضت بیهوده می کشد و حاصلی از عبادتهایش نمی برد چون قرآن شریف از قول هابیل فرزند آدم در برابر قابیل گفت: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»⁽²⁾ بتحقیق خداوند عمل را از اهل تقوا قبول می کند.

مولایمان علی علیه السلام درباره عبادت های غیر مفید می فرمود:

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمْأُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ»⁽³⁾

بسا روزه داری که بهره ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه داری خود

ص: 180

1- همان.

2- مائده، 27

3- نهج البلاغه، حکم و مواعظ، 145

ندارد. و بسا شب زنده داری که از شب زنده داری چیزی جز رنج و بی خوابی به دست نیورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!

گناه عبادت را بالا- نمی برد. زبان آلوده به غیبت و تهمت و دروغ و دهها گناه دیگر که از همین زبان صادر می شود اگر به ذکر و دعا و نیایش با حضرت معبود مشغول شود جز استخدام الفاظ نیست آن ذکر و دعا به انسان نور نمی دهد بلکه حتی اگر قرآن بخواند خسارت می بیند.

«وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (1)

و از قرآن، آیه ها نازل می کنیم که برای اهل ایمان! شفا و رحمت است و ستمگران را جز خسارت چیزی اضافه نمی کند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست *** در باغ لاله رویاند و در شورزار خس

دل آزرده به گناه شورزار است هر چه باران رحمت الهی بر آن بیارد چون آمادگی ندارد شایسته پذیرش رحمت الهی نیست و اگر به گناه خود ادامه دهد و توبه نکند نتیجه کارش چون خس و خار بیابان است.

پس اگر بخواهیم عبادت هایمان بی حاصل نباشد نخست باید قابلیت و لیاقت را در خود ایجاد کنیم و نسبت به خطاها و لغزشها توجه واقعی کنیم.

توانگری نه به مالست پیش اهل کمال*** که مال تا لب گورست و بعد از آن اعمال

ص: 181

من آنچه شرط بلاغت با تو می گویم*** تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

محل قابل و آنگه نصیحت قائل*** چه گوش و هوش نباشد چه سود حسن مقال

بچشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص*** که هست صورت دیوار را همین تمثال

نصیحت همه عالم چود باد در قفس است*** بگوش مردم نادان چو آب در غربال

عبادت مفید متعلق به کسانی است که خود را از رذایل اخلاقی پاکیزه کرده در نتیجه می شوند مصداق این آیه شریفه: «إِلَيْهِ يَصَّعْدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (1)

کلام پاکیزه به سوی او بالا می رود و عمل صالح را او ترفیع می دهد. و الا آنکه هنوز گرفتار صفات ناپسند خود است مصداق این شعر است.

وصل خورشید به شب پره اعمی نرسد*** که در آن آینه صاحب نظران حیرانند

عبادت غیر خدا:

عبادت غیر خدا یعنی فرمانبری از کسانی که ما را به راه خدا امر نمی کنند بلکه به راه شیطان و خواسته های دنیایی خویش دستور می دهند. اینآسیب آنقدر حساس است که اگر کسی پای سخن کسی بنشیند که

ص: 182

مردم را به غیر خدا دعوت می کند شیطان را بندگی کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَصَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ»⁽¹⁾ هر که به گوینده‌های گوش سپارد، او را بندگی کرده است، اگر آن گوینده از خدای عزوجل بگوید شنونده، خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده است.

بعضی از انسان های منحرف برای آنکه دیگران را نیز به انحراف کشانند و به قول معروف بارگیری کنند به آنچه از معصیت و خلاف است افرادی را امر می کنند اگر کسی از آنها اطاعت کند بندگی شخص منحرف را نموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ يَهْدِيهِ فَقَدْ عَبَدَهُ»⁽²⁾ هر که از کسی در معصیت خدا فرمان برد، او را بندگی کرده است.

همان بزرگوار فرمود: «به خدا سوگند علما و راهبان یهود مردم را به عبادت خود فراخواندند. چون اگر ایشان را به عبادت خود دعوت می کردند قطعاً دعوتشان را نمی پذیرفتند، بلکه حرامی را برای آنان حلال کردند و حلالی را حرام و بدین ترتیب ناخود آگاه علما و راهبان خود را عبادت و بندگی کردند»⁽³⁾

و گاهی حس خداجویی که یک امر فطری است به انحراف کشیده می شود بت پرستی جای خدا پرستی را می گیرد چنانکه از قرن‌ها رشد فکری و عقلانی که برای بشر به وجود آمده و با آن همه زحماتی که انبیاء

ص: 183

1- کافی، ج 6، ص 433

2- کافی، ج 2، ص 398

3- کافی، ج 2، ص 398

و اولیاء برای هدایت انسانها کشیدند جمعیت زیادی در دنیا هنوز بت پرستند و به غیر خداگرنش و تعظیم می کنند و به خاک می افتند. و از همه بدتر که گاهی این انسان بت نفس را عبادت می کند و تسلیم محض خواسته های نفسانی خویش است.

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» (1)

آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای نفس خویش برگزیده بود؟ آیا تو وکیل او هستی؟!

بت نفس از دیگر بتها فریبنده تر و جذاب تر است. بسیاری از مردم به خاطر پرستش بت نفس سقوط کردند کرامت و شرافت انسانی خویش را زیر پا گذاشتند و برای راضی کردن بت نفس دست به هر جنایت و کار خلافی زدند.

بنابراین باید به طور جد از شر این هیولای خطرناک به خدا پناه برد و گفت «اللهم اعوذبک من شرور انفسنا» بار پروردگارا به تو پناه می بریم از شرهای نفس هایمان!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

«ما تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْ إِلَهٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَىِّ مُتَّبِعٍ» (2)

در زیر این آسمان هیچ معبودی که به جای خداوند پرستید می شود، نزد خداوند منفورتر از هوای نفس نیست.

ص: 184

1- فرقان، 43

2- درالمنثور سیوطی، ج 6، ص 261

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

